



جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان
مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک، اجتماعی،
فرهنگی، دفاعی
اسفند ۱۳۹۸

ویژه نامه ۸ مارس



www.KJAR.online
zanan.sharq@gmail.com



جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان

مجله‌ی سیاسی، اپیدئولوژیک، اجتماعی

فرهنگی، دفاعی

اسفند ۱۴۰۲

کمیته‌ی مطبوعات کزل
تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.
آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برایمان ارسال نمایید.
تحریریه/ زنان شرق

فهرست

	سخن آغازین	۴
رهنمود رهبرآیو	جایگاه انقلاب کوردستان در انقلاب جهان و خاورمیانه	۵
رهنمود کژار	انقلاب زنان، آزادی جامعه را تضمین می‌کند	۸
بریوان شاهو	مبارزه‌ی زنان، هر روز را به ۸ مارس مبدل می‌سازد	۱۴
گلان فهیم	زنان شایان یک زندگی شرافتمند هستند	۱۷
سارا کرمانیان، روژین موکریان	کنفدرالیسم دموکراتیک در ایران...	۲۱
رزین کمانگر	زندان، آینه‌ی تمام نمای جامعه	۲۸
رها بیریتان	افق روشن زنان در چشمان رفیق آرین	۳۱
پیمان بیان	زنان در آستانه‌ی پیروزی در رسالت خود...	۳۵
آرین رونی	با ژنولوژی به سوی انقلاب زنان	۳۹
لائیا آرام	خرد تقاطعی زنان کورد و بلوچ در جنبش‌های برابری خواه...	۴۲
رزا ثابت	کنفرانس ژن ژیان نازادی با شعار «زن زندگی آزادی»...	۴۵

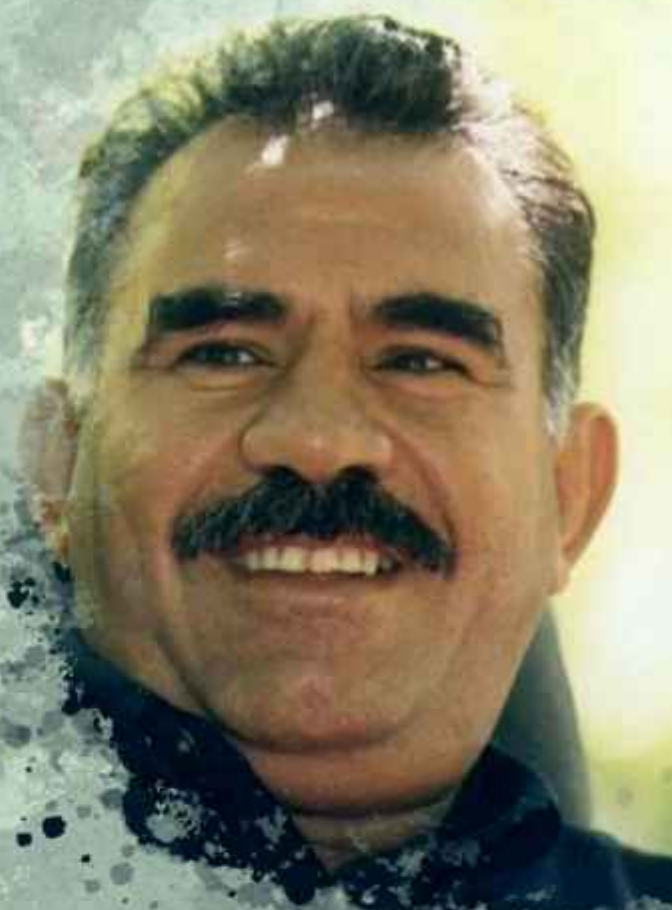
سخن آغازین

در سال ۱۴۰۲ حاکمیت مطلقه‌ی ولایت فقیه، همه‌ی عرصه‌های حیات را بر خلق‌ها و بویژه زنان تنگ‌تر و دشوارتر نموده است. این حاکمیت از طریق دستگیری، ربایش، اعدام، شکنجه و تجاوزگری چنگ و پوزه‌ی خویش را علیه جامعه، زنان و جوانان توسعه داده است و موجب گسترش موجی از زن‌کشی و جوان‌کشی شده است. در سال گذشته رژیم همه‌ی قدرت خویش را برای سرکوب زنان به کار گرفته و در این راستا نیز از هیچ راه و روشی سرباز نزده است. بویژه تحت نام حجاب و از سوی دیگر، قوانین زن‌ستیز و اعدام و زندان درصد بود تا انتقام خود را از این نیروی همیشه رادیکال و قاطع بگیرد. اما نتیجه چه شد؟ زنان این بار با سردادن شعاری ایدئولوژیک، بدنه‌ی حاکمیت را به لرزه درآوردند. شعاری پر محتوا که به معنای حیات با آزادی زنان، اشاره دارد. علی‌رغم همه‌ی سرکوب‌های رژیم، اما باردیگر زنان لحظه به لحظه بر سطح مبارزات شان می‌افزودند. در اصل می‌توان گفت که سال ۱۴۰۲، با تداوم مبارزات به پیشاهنگی زنان، سالی به سوی آزادی و برابری بوده است.

یکی از سنگرهای برجسته‌ی مقاومت و مبارزه در طول یک سال گذشته زندان بود. سیاست رژیم در برابر زندان و زندانیان مبارز و بویژه زندانیان زن در ایران بسیار، همواره مشخص است. رژیم سعی دارد با دستگیری، احکام سنگین و از جمله اعدام، هراس بر دل جامعه بیفکند و پیشاهنگان را نیز پشیمان سازد. اما خوانش زندانیان زن، از زندان بسیار متفاوت است. آنان نه تنها هراس به دل راه نداده‌اند، بلکه زندان را به سنگر مقاومت و مبارزه علیه رژیم ولایت مطلقه‌ی فقیه، مبدل نموده‌اند. در طول یک سال گذشته زنان بسیاری دستگیر شدند. در مطالب گوناگون به مقاومت آنان پرداخته شده است، ما نیز مبارزات و مقاومت زنان زندانی به ویژه از سوی رفیق زینب جلالیان، وریشه مرادی، سپیده رشنو و ... را در این ویژه‌نامه مورد ارزیابی قرار داده‌ایم. از سوی دیگر دولت اشغالگر ترکیه نیز در سال گذشته، به‌طرز وحشیانه‌ای حملات بی‌شماری را علیه گریلاهای آزادیخواه کوردستان انجام داد. حملاتی که در آن از بمب‌افزارهای متنوع استفاده می‌شود. حملاتی که تنها از سوی این دولت فاشیست صورت نمی‌گرفت، بلکه مهر تأییدش را با سکوت ناتو می‌خورد و بر نوع و تعداد تهاجماتش می‌افزود، اما در این سکوت و حمایت بین‌الدولی، شعار «برخودان زنانه» به گوش فلک رسید. جوانان مبارز کوردستان، به صفوف گریلا ملحق می‌شدند و در جنگ با فاشیسم، در کوهستان‌های کوردستان، شهید می‌گشتند. همین مقاومت و مبارزه‌ی بی‌همتا، نظر آزادیخواهان سراسر دنیا را به خود جلب نمود و این یعنی آزادی سرز نمی‌شناسد. در طول چندماه گذشته، در طی مبارزات‌های هوایی، یکی از فرماندهان نیروهای مدافع زنان در شرق کوردستان، با کد سازمانی آریز آره شهید گشت، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره‌ی ایشان، سوگند ارتقای مبارزه را یاد می‌کنیم.

خوانندگان گرامی ویژه‌نامه‌ی هشت مارس مجله‌ی زنان شرق به مبارزات جهانی زنان اختصاص داده شده است. در این شماره، رهنمودهای رهبر عبدالله لوجالان، شورای هماهنگی کُزار، مقالاتی از جمله، بررسی کنفرانس زن زنان نازادی، اهمیت کنفدرالیزم دموکراتیک، تاریخ مبارزات زنان، اهمیت گسترش مبارزات و ... گنجانده شده‌اند. اهمیت این مبارزات و گسترش بیش از پیش آن، ماحصل فداکاری‌ها و مبارزات و مقاومت زنانی است که راه رسیدن را برای ما هموارتر ساخته‌اند.

در آخر ما همه‌ی زنان می‌بایست بدانیم که نه تنها روز ۸ مارس بلکه همه‌ی روزهای سال را با گسترش مبارزات‌مان به روز زن تبدیل نمائیم، زیرا که نیروی زنان، نیروی محرک همه‌ی جوامع می‌باشد، پیشاهنگی و فعالیت زنان در همه‌ی عرصه‌ها لازمه‌ی بساخت جامعه‌ای دموکراتیک و حیات آزاد می‌باشد.



جایگاه انقلاب کوردستان در انقلاب جهان و خاورمیانه

رهنمود رهبر آید

جایگاه و اهمیت انقلاب کوردستان در درون انقلاب جهان و خاورمیانه با جایگاه و اهمیت خاورمیانه و کوردستان در درون نظام امپریالیست به شدت مرتبط است.

نقشه سیاسی خاورمیانه، در راستای منافع امپریالیسم، استعمارگری و فئودالیسم شکل گرفته و با مطالبات خلق مبنی بر رهایی ملی، دموکراسی و اتحاد متضاد می‌باشد. در گذشته این نقشه سیاسی که از جانب کمالیست‌ها و مونارشی‌های عرب و ایران که با امپریالیست‌های فرانسه و انگلیس دست به مسامحه زده و به مزدوری آن‌ها می‌پرداختند، ترسیم شده بود. در جوهر و اندرون خود خلق‌های خاورمیانه را از هم متفرق ساخت، در را بر روی سرکوب‌های ملی‌ای همچون استعمار، استیلا و اشغال گشود و بدین ترتیب دعوایشان مبنی بر رهایی ملی، دموکراسی و اتحاد را با دشواری مواجه ساخت و مانعی برای آن شد. امروزه نیز از جانب ایالات متحده آمریکا که سرکردگی نظام امپریالیسم را برعهده دارد، که خواستار تداوم رژیم استعمار و سرکوب مونارشی، کمالیست صهیونیست به شکلی راحت و همانگونه که هست، می‌باشد. به عنوان بزرگترین کار در برابر مبارزات خاورمیانه در راستای رهایی ملی، دموکراسی و اتحاد و به تدریج سوسیالیسم به کار گرفته می‌شود. اگر در خاورمیانه صهیونیسم، کمالیسم، مونارشیسم و مذهب‌گرایی متعفن نباشد، امپریالیسم به سختی سرپا خواهد ایستاد.

امپریالیسم نیمی از نیروی خود را از این ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک دریافت می‌دارد که راه را بر سرکوب‌های ملی، اشغال، قتل‌عام‌ها و همچنین چالش‌های ساختگی در میان خلق‌ها می‌کشایند. دلیل اساسی پیشرفت آهسته و همراه با درد مبارزه بر ضد امپریالیسم در خاورمیانه نیز همین ساختارهای سیاسی-ایدئولوژیک مرتجع، شوونیستی، وابسته و استعمارگری می‌باشند که نقش (اسب ترس) امپریالیسم را بازی می‌کنند.

جایگاه و اهمیت انقلاب کوردستان در خاورمیانه، ناشی از این است که کوردستان در درون این ساختار آشفته و مرتجع خاورمیانه از موقعیتی کلیدی برخوردار می‌باشد. گویی کوردستان (کوردیون) خاورمیانه می‌باشد. اگر گرهی که در کوردیون می‌باشد، گشوده گردد، مابقی آسان خواهد شد. به دلیل اینکه کوردستان سرزمینی است که به چهار بخش تجزیه گشته و در هر بخش نیز سرکوب ملی به شکلی شدید اعمال می‌گردد و در صدد آنند که فنودالیسم را به سختی سرپا نگه‌دارند، لذا در وضعیت مهم‌ترین منشأ ارتجاع در خاورمیانه قرار دارد. به ویژه یکی از دلایل عدم پیشرفت مبارزه برای انقلاب در میان خلق‌های همسایه به شکلی آسان، همین ساختار موجود در کوردستان می‌باشد. اگر سعی بر تغییر این ساختار از راه انقلاب کرده، آشکار است که مبارزات خلق‌های همسایه با پیشرفت همراه خواهد بود.

اگر ریشه ارتجاع خشک نکرده، ارتجاع مناطق و نواحی همسایه که از این منشأ تغذیه می‌کنند، اجتناب ناپذیر خواهد بود. در حالی که مبارزه خلق‌های و سوسیال-شوونیسم که منشأ خود را زهر آگین می‌کنند، به سختی تسلیمیت گرا و رفرم‌گرایی بورژوازی کوردستان را زهرالود می‌کنند. پاره مبارزه‌ای در این راستا، مبارزه خلق‌های با جهش مواجه خواهد ساخت. بایستی وابستگی و حداقل گسترش مبارزه‌ای در در رأس آن خلق کوردستان را با جهش ارتجاع را خشکانید که منشأ وابستگی جهت پیکان (نوک تیر) بدین سو کشورهای همسایه کوردستان گسترش پرولتاریا سخت خواهد بود و در واقع

← جایگاه و اهمیت انقلاب کوردستان در خاورمیانه، ناشی از این است که کوردستان در درون این ساختار آشفته و مرتجع خاورمیانه از موقعیتی کلیدی برخوردار می‌باشد. گویی کوردستان (کوردیون) خاورمیانه می‌باشد. اگر گرهی که در کوردیون می‌باشد، گشوده گردد، مابقی آسان خواهد شد

این موقعیت استراتژیک خاورمیانه و کوردستان به عنوان بخشی از خاورمیانه که با همدیگر در پیوند می‌باشند، به ما امکان درک اهمیت و نقش انقلاب کوردستان در درون انقلاب جهان را عرضه می‌دارد.

می‌توانیم جایگاه و اهمیت انقلاب کوردستان در خاورمیانه را به نقش و اهمیت ویتنام در چین-هند تشبیه نماییم. همانگونه که انقلاب ویتنام، به رهبری پرولتاریا نقش کلید انقلاب هند و چین را بازی کرده است، انقلاب کوردستان نیز در شرایط زمانی و مکانی متفاوت به رهبری پرولتاریا نقش کلید انقلاب خلق خاورمیانه را بازی خواهد کرد. به علاوه همانگونه که انقلاب ویتنام، در دور ساختن امپریالیسم از هند و چین و پس کشیدن آن در گسترده جهانی نقشی تاریخی و بزرگ را ایفا نموده، انقلاب کوردستان نیز در دور ساختن امپریالیسم از خاورمیانه نقش اساسی را ایفا خواهد نمود و در گستره جهانی نیز در سیر قهقرازی آن نقش تاریخی و بزرگ را ایفا خواهد کرد.

جایگاه و اهمیت انقلاب کوردستان جهان، در درجه اول به عنوان محصول محیطی است که در آن جریان‌ات ریزویونیست مدرن به میزانی عظیم به جنبش جهانی کمونیست صدمه زده و یکپارچگی آن را تجزیه کرده‌اند؛ دوم اینکه قرار گرفتن آن در نقطه‌ای از منطقه‌ای چون خاورمیانه می‌باشد که در آن، نیروهای سوسیالیست و امپریالیست در درون مبارزه‌ای بزرگ بوده و هرکدام از آن‌ها در حال تدارکی فشرده برای رقم زدن این مبارزه به نفع خویش می‌باشند. امروزه جنبش جهانی کمونیست در مقیاسی عظیم صدمه خورده و یکپارچگی آن تجزیه گشته است. در حالی که جنبش انقلابی پرولتر کوردستان هنوز در عنوان جوانی بود، زبان‌های بزرگی از این وضعیت نسبیش شد. اما علی‌رغم این، اگر مبارزاتش در مقابله با

هر دو جریان ریزوئیستی و جنگ با استعمارگری را بصورت سازمانی پولادین و نیرومند پرولتر در آورد، مسلماً تمامی جماعات پرولتر و خلق‌های جهان فایده‌های عظیم از آن خواهند برد. پرولترهای انقلابی کوردستان، فراروی تحقق چنین رسالت تاریخی پر اهمیتی قرار گرفته‌اند. هر دو جریان ریزوئیست، با معرفی نادرست خلق کورد و نیز میهن‌های سوسیالیستی به‌مثابه کشورهای امپریالیستی و فاشیست، در نوکری کردن برای استعمارگران در رقابت هستند که پرولترهای انقلابی کوردستان باید همانند (گریز از وبا) از آن‌ها بگریزند و مسلماً جنگ با این جریان‌ها و خاتمه‌دادن به موجودیت آن‌ها برایشان کار دشواری نیست. کوردستان، در راستای تحقق چنین رسالتی، عرصه‌ای بسیار مناسب می‌باشد. در کشورهایی که شرایط آن برای انقلاب کاملاً مناسب نیست، ریزوئیسم به آسانی شکست پذیر نخواهد بود. اما در میهنی همچون کوردستان که در آن حیاتی خارج از انقلاب هیچ تمایزی با حیاتی حیوانی ندارد، ریزوئیسم هیچ‌گونه وعده‌ای نمی‌دهد. حتی اگر بدهد هم بیهودگی آن را براحتی می‌توان دریافت.

در کشوری که خیلی وقت است ماهیت هرگونه ملی‌گرایی بورژوازی و خرده‌بورژوازی در آن برملاگشته و در قبال چندرغازی حاضر به خود فروشی هستند، برافراشتن پرچم پرولتر از طرفی علیه ریزوئیسم و از دیگر طرف علیه براد دوقلوی آن یعنی ملی‌گرایی بورژوازی و خرده‌بورژوازی که همانند آن نقاب برچهره‌زده‌اند، رسالت و وظیفه مقدس پرولترهای انقلابی کوردستان است.

اگر توأم با استقلال کشورها این رسالتش را بجای آورد، پرولترهای انقلابی کوردستان، سازمانی کمونیست مؤید و مظفری را به پرولترهای جهان و خلق‌های آن تقدیم داشته و آن‌گاه رسالت تاریخی خود را بجای خواهند آورد و خلق هم بدان مفتخر خواهد شد.

انقلاب کوردستان، جزئی از انقلاب پرولتاریایی جهان است که با انقلاب اکتبر آغاز و در سایه ظهور جنبش‌های رهایی بخش ملی نیرومند گردید. چه‌بسا در مقابله با جنگ تحریک گرانه امپریالیسم، مبارزات رهایی بخش ملی، دموکراتیک و سوسیالیستی خلق‌های جهان - اگرچه دشوار و امکان ناپذیر هم باشد - وارد مرحله‌ای نوین شده است. بنابراین از سال ۱۹۴۵ بدین سو انقلاب در کشورهای گوناگون در میان و در نتیجه یک جنگ امپریالیستی روی نداده، بلکه در دورانی روی داده که چنین جنگی در میان نبوده است. امروزه برتری قطعی‌ای که خلق‌های جهان در برابر امپریالیسم کسب نموده‌اند، انجام انقلاب در هریک از کشورها را میسر گردانیده است.

به خاطر همین دلایل (دشواری وقوع جنگی نوین جهانی و نیرومند شدن زمینه‌های انقلاب در یکایک کشورها) امپریالیست‌ها را بر آن داشت که مواضع خود را نیرومندتر سازند و با بکارگیری مزدوران خود، مبارزات خلق‌های جهان را از نطفه خفه نمایند. امپریالیست‌ها که به شدت نیروهایشان را در آفریقا و آسیا از دست دادند، در حالی که بدون منابع غنی نفت نمی‌توانند به سر برند، سعی دارند به خاورمیانه که با موقعیت استراتژیک، جغرافیایی و سیاسی خویش جایگاه مهمی دارد، فشار آورند. همانگونه که در سرآغاز این بخش آشکار ساختیم، با بکارگیری ساختار ایدئولوژیک - سیاسی نیروهای واپس‌گرا که مزدور و سازشکار هستند، سعی می‌کنند که مبارزات خلق‌های خاورمیانه را طی منفعل و منحرف ساختنشان دچار نابودی سازند. دومین نقش مهم انقلاب کوردستان در این زمینه خود را می‌نمایاند. ضعیف‌ترین حلقه از امپریالیسم که در صدد نیرومند ساختن خود در خاورمیانه است، در کوردستان شکل می‌گیرد. این حلقه هم سبب ژرف‌تر شدن مبارزات انقلابی خاورمیانه به پیروزی خواهد رسید. آن‌گاه، سیستم امپریالیستی که از خاورمیانه بیرون رانده شده، مسلماً زمان آن زود فرا می‌رسد که طی چند ضربه کار آمد در تاریخ مدفون گردد.

طی تحقق این دو امر، یعنی: مبارزه با جریان‌های ریزوئیستی مدرن و پیروزی پرولتاریا در جنگ استقلال میهن و از دیگر طرف انقلاب کوردستان، یا توسل به جنبش رهایی بخش ملی، یا سوق دادن امپریالیسم به سوی انحطاط و پاره‌ساختن آخرین حلقه‌های ضعیف آن مسلماً در تمامی جهان اهمیت یافته و ماهیت یاری‌گر خود را اثبات می‌سازد.

نتیجه‌گیری از تمامی مسایل تشریح شده این است که: در نظر ما انترناسیونالیسم پرولتری، با مبارزات رهایی بخش ملی و اجتماعی کشورهای مختلف در تباین و تضاد نیست. درست برعکس، تنها از طریق همخوانی و هماهنگی با شرایط آشکار کشورها، قادر است شالوده‌اش را تشکیل دهد. زیرا انترناسیونالیسم پرولتری از نوعی راهکار صحیح تفسیر کردن برخوردار است. آن هم این است که فرد باید در میهن خود در راه انجام انقلاب دست به مبارزه بزند و مسلماً آن یگانه خط مشی انقلابی صحیح، بلحاظ مادی و معنوی یاری‌گر تمام دنیا می‌باشد.



انقلاب زنان، آزادی جامعه را تضمین می‌کند

شورای شهادتگی جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان «کجار»

قرن بیست و یکم از مبارزات، مقاومت و انقلاب زنان استقبال می‌کند. مبارزه و مقاومتی که در مقابل هژمونی جهانی فاشیسم مرد-دولت می‌ایستد. در چنین دورانی ما از هشت مارس استقبال می‌کنیم که امواج مقاومت زنان با شعار «زنان آزاد!» روحیه‌ی مبارزه را علیه ظلم و ستم نیرومندتر می‌سازد. انقلاب «زنان آزاد!»، میراث هشت مارس را با شکوه‌تر از همیشه جلوه می‌دهد، نیرومند می‌سازد و بدان معنای پیروزی می‌بخشد. هرچند زنان هزینه‌های سنگینی متحمل شده‌اند، اما نیرومندتر و مدعی‌تر از هر زمانی به راه‌های رسیدن به پیروزی متمرکز شده‌اند. ذهنیت مرد سالار با تحمیل نسل کشی بر زنان، طبیعت و جامعه را نیز به سوی بحران می‌برد. زنان به صورت کاملاً هولناکی هزینه‌های گرانبهایی را داده‌اند و می‌دهند اکنون در همه جهان پشاهنگ اعتراضات اجتماعی هستند. زنان در همه جا علیه دیکتاتورها، اقتدارگرایان، متجاوزین، استعمار کاپتالیستی و سیاست‌های ضد اکولوژیکی به فعالیت می‌پردازند و امواج مقاومت را تعالی بخشیده‌اند.

در این اوضاع و احوال بسیار سخت، مقاومت زنان با نکارگیری راه و روش‌های خلاقانه‌ی راهپیمای‌های میلیونی، اعتراضات، تأسیس خود مدیریتی زنان با سازماندهی نیروی دفاع از خود، امید را در دل جهانیان زنده ساخته است. اما مهم‌ترین مسئله، میراث و نتیجه‌ی مبارزات و مقاومت زنان که به انقلاب ذهنیتی، اجتماعی و سیاسی مبدل شد، می‌باشد.

جنگ دولت-ملت‌های منطقه، آشوب‌های برانگیخته‌ی نظام سرمایه‌داری، همگی در نتیجه‌ی ذهنیت مرد سالاری توسعه می‌یابد. جنگ‌هایی که با خود، اقتدار فاشیسم، نسلکشی، کشتار و کوچ اجباری را به همراه آورد و جان هزاران انسان را گرفته است. گسترش ذهنیت مرد-دولت، درمیان زنان و کودکان موجب بروز نسلکشی فرهنگی، فیزیکی، سیاسی، اجتماعی و اکولوژیکی شده است.

دولت-ملت موجودیت و بقای خود را در بروز جنگ‌ها می‌یابد. جنگ و اشغالگری، زمینه ساز بحران‌های بسیار عمیقی در میان جامعه شده است. در سال ۲۰۲۲ در خاورمیانه به سرکردگی دولت‌های ترکیه و ایران و قدرت‌های جهانی، بر دامنه‌ی جنگ در خاورمیانه افزوده شد. در این جنگ‌ها زنان و خلق‌های تحت ستم بسیاری مورد هدف قرار گرفتند. به‌ویژه خلق‌هایی همچون خلق کورد که مقاومت می‌کنند! بخوبی میدانیم جنگ‌ها و درگیری‌ها راه چاره‌یابی مسائل نیست بلکه بحران‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. تا هنگامی که ترافیک دیپلماتی دولت‌ها بر اساس گسترش جنگ‌ها باشد، بحران نیز گماکان تداوم خواهد داشت. در نتیجه‌ی این جنگ‌ها، خیل عظیمی از جامعه، مجبور به ترک سرزمین‌شان گشته‌اند، زنان به فروش می‌رسند و همانند غنایم به آنان می‌نگرند. موجودیت زنان مورد اشغال واقع می‌شود و هزاران زن پناهنده مورد تجاوز مردان قرار می‌گیرد. بر اساس آمارهای رسمی، آشکار شده است که هزاران زن برای این که حق شهروندی را به دست بیاورند، تن به ازدواج اجباری می‌دهند و غالباً این ازدواج‌ها در سنین پایین رخ می‌دهد و به ازدواج با مردهای چند همسره راضی می‌شوند. پس می‌توان گفت، این جنگ همیشگی نابودی جامعه را با خود به ارمغان می‌آورد. به‌ویژه نیروهای تروریستی که در خاورمیانه ظهور کرده‌اند مانند داعش، طالبان، بوکو حرام و... همگی محصول نظام مرد-دولت هستند که بیش از همه به زنان هجوم می‌آورد. هر اندازه که مبارزه‌ی زنان و خلق‌ها رادیکال‌تر و نیرومندتر شود هجوم مرد سالاری و فاشیسم دولتی چهره سیاه و کریه خویش را بیشتر آشکار می‌سازد.

اگر به سال گذشته بنگریم، جزو سال‌هایی است که مقاومت و مبارزه علیه مرد سالاری و اشغالگری نیرومندتر از هر زمانی به عمل آمد. زنان دیگر ذهنیت و سیستم مرد سالاری و مرد-دولت را قبول نمی‌کنند. آنان که بیش از همه از لحاظ جسمی، سیاسی، فرهنگی و اکولوژیکی تحت سلطه هستند و با اشغالگری روبرو هستند، زنان‌اند و زنان هرچند که هزینه‌ها را بیشتر متحمل می‌شوند در مقابل سیستم تجاوزگر سر خم نمی‌کنند و رادیکال‌ترین مبارزات را علیه این سیستم به پیش می‌برند.

به چه دلیل این همه هجوم علیه زنان صورت می‌گیرد؟ زنان به صورتی رادیکال پیشاهنگ مقاومت در میان خلق‌ها هستند و نیروهای اقتدارگرا از نیروی زنان در هراسند. نیرو و پتانسیل آزادی در میان زنان، ایدئولوژی اقتدار و مرد سالاری را به لرزه درآورده است. هرچه پیش می‌رود پتانسیل دانش و آگاهی آزادی در میان زنان گسترش می‌یابد و این موجب رادیکال‌تر شدن مبارزه‌ی زنان می‌شود. زنان با موجودیت و هویت زن بودنشان عرصه را بر مرد سالاری تنگ کرده‌اند و سیستم مرد سالاری برآسیبه و بسیار وحشیانه به زنان حمله ورگشته است. می‌دانیم که هر اندازه مبارزات زنان نیرومندتر گردد به همان میزان اقتدار مرد سالاری کاهش می‌یابد. با پیشاهنگی زنان کورد مبارزه‌ی زنان در سطح خاورمیانه و جهان، به صورتی رادیکال به پیش می‌رود. نیروهای تاریک پرست

داعش به دلیل مبارزات زنان کورد از میان رفتند. به همین دلیل نیروهای اشغالگر انتقام خود را از زنان کورد می‌گیرند و زنان پیشاهنگ را در چهار بخش کوردستان مورد هدف قرار می‌دهند. خاورمیانه که سرزمین انقلاب زنان است را به دریایی از خون تبدیل کرده‌اند. می‌خواهند زنان و خلق‌ها را به سرنوشت نسلکشی محکوم نمایند، افغانستان نمونه‌ی این سرنوشت است. طالبان بالاترین سطح ممکن خشونت را علیه زنان اجرا می‌کند. با همه‌ی این مصیبت‌ها، زنان در افغانستان از مبارزه دست برنداشته‌اند. با وجود جمعیت بالای مردان در افغانستان، زنان در میدان مبارزه تنها مانده‌اند و این سکوت مردان در حکم همکاری و مشارکت در جنایات طالبان است، اما زنان با وجود همه این‌ها در پیشبرد مبارزه مصمم هستند. زنان نه تنها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، بلکه در اماکنی که کارهای روزانه خود را انجام می‌دهند نیز با ممنوعیت‌های بسیاری روبرو می‌شوند. یک نسلکشی فیزیکی و فرهنگی علیه زنان افغانستان در جریان است. یک زندگی بزرده‌وار و بدون روح بر زنان تحمیل می‌شود، این وضع زنان در افغانستان بر اوضاع زنان خاورمیانه و جهان تأثیر گذار است. چرا که این نسلکشی علیه همه‌ی زنان اجرا می‌شود. نیرو و اراده زنان در خاورمیانه اصلی‌ترین وحشت سرمایه‌داران و اشغالگران است.

هجوم مرد سالاری هر اندازه هم که در سطح بالایی باشد، زنان در مقابل اقتدار مرد سالارانه سر خم نمی‌کنند. در این راه هر هزینه‌ای را متحمل می‌شوند و مبارزه ادامه دارد.

زنان می‌دانند که این نشان می‌دهد که مبارزه و مقاومت زنان به صورت نیرومندتری تداوم دارد. مبارزات زنان نشان از

◀ جنگ دولت-ملت‌های

منطقه، آشوب‌های برانگیخته‌ی

نظام سرمایه داری، همگی در نتیجه‌ی

ذهنیت مرد سالاری توسعه می‌یابد.

جنگ‌هایی که با خود، اقتدار

فاشیسم، نسلکشی، کشتار و کوچ

اجباری را به همراه آورد و جان

هزاران انسان را گرفته است

تلاش برای رسیدن به هویت راستینشان دارند. راهپیمایی که به پیشاهنگی زنان در بلوچستان شرقی علیه درنده خویی دولت پاکستان شروع گشت، اراده و موجودیت زنان را به همگان نشان داد.

نتیجه‌ی مبارزات زنان کورد در سراسر کوردستان الهام بخش آزادی خواهی برای آزادبخواهان گشته. در کوهستان‌ها یگان‌های زنان آزاد-ستار (YJA-STAR)، در میان مادران کورد در زندان‌ها رفیق‌های بیشماری سخت‌ترین مبارزات را در مقابل فاشیسم مرد-دولت به پیش می‌برند.

با آغاز انقلاب زنان در سال ۱۴۰۱ مبارزات زنان در شرق کوردستان و ایران به بالاترین سطح خود رسید و تولیدی نو را ممکن ساخت و موجب هجوم رژیم اشغالگر ایران علیه زنان به بدترین شکل شد. یک طرف مبارزه و مقاومت است و در طرف دیگر اقتدار و اشغالگری! در قرن بیست و یکم آشکار شد که مبارزات آزادی‌خواهی با پیشاهنگی زنان توان پایان دادن به اقتدارطلبی و اشغالگری را دارد. زنان از مبارزات همدیگر الهام می‌گیرند و در سطح ایران مبارزات همه خلق‌ها را در بر گرفت و تنها در خاورمیانه محدود نگشت، بلکه تأثیری جهانی برجای گذاشت و یک روحیه‌ی مشترک مبارزه را به وجود آورد. مانیفست انقلاب آزادی با یک شعار سحر انگیز، همه جهان را درنوردید. ترس و هراس اقتدار طلبان نیز از فکر و فلسفه‌ی این انقلاب است.

انقلاب «ژن ژیان نازادی» در سال ۱۴۰۱ برگی تازه و عصری نوین را برای شرق کوردستان و ایران در سطح یک رسانه رقم زد. انقلاب بر یک پارادایم نوین و با فلسفه و سبک زندگی نوین ظهور کرد. در سال ۱۴۰۲ نیز بر همین مبنای انقلاب در قلب و ذهن هر شخص آزادی‌خواهی نفوذ کرد و مبارزه تداوم یافت. با فکر و فلسفه‌ی انقلاب، زنان خود را سازماندهی کرده و آموزش دادند و با این انقلاب مردان را نیز به تکلیف و جنبش واداشتند.

جوانان گسترش یافت.

◀ انقلاب «ژن ژیان نازادی»

در سال ۱۴۰۱ برگی تازه و عصری

نوین را برای شرق کوردستان و

ایران در سطح یک رسانه رقم زد.

انقلاب بر یک پارادایم نوین و با

فلسفه و سبک زندگی نوین ظهور

کرد

می‌توانیم بگوییم رژیم ایران در تاریخ برای اولین بار بود که از لحاظ به خود لرزید. با پیشاهنگی زنان؛ رژیم مستبد از بیخ و بن به لرزه درآمد جهت هم با اسلحه‌ی جنسیت‌گرایی اکنون چهل و پنج سال است که رژیم را به بدترین شیوه در مقابل زنان به در اولین هشت مارس بعد از انقلاب ممنوعیت‌های گوناگون در سطوح با پوشاندن سر و موی زنان خواست تا نماید. اما قیام زنان در مقابل این رژیم

خود در مقابل انقلاب «ژن ژیان نازادی» ایندولوژیک و سیستماتیک این چنین ملی‌گرایی، دین‌گرایی و جنسیت‌گرایی و مشروعیت خود را از دست داد. به همین به امید و عشق زنان حمله می‌کند و اشغالگر ولایت فقیه سلاح جنسیت‌گرایی کار می‌گیرد.

۱۳۵۷ این رژیم فرمان حجاب اجباری، سیاسی، اجتماعی، هنری و... را صادر کرد. ذهن، افکار و احساس زنان را پرده پوش اشغالگر هیچگاه فروکش نکرد و از هما

درباری که جان خویش را به آتش کشاند تا ژینا، نیکا، سارینا، غزاله، حنانه و... همچنان ادامه دارد. در این انقلاب خط مقاومت و خط دولت‌گرایی به طرز شفاف آشکار گردید. از سوی تهاجم شدید رژیم و از سوی دیگر مبارزات زنان به طرق مختلف تداوم یافت. رژیم اشغالگر ایران خواست تا خود را از موقعیت ضعیف خارج سازد. اما بدون شک رژیم نمی‌تواند در مقابل خشم و موضع خلقی، در مقابل مبارزه و مقاومت زنان خود را از این وضعیت برهاند.

شاید بتواند برای خود زمان بخرد و در مقابل قدرتهای خارجی نرمش به خرج دهد و به آمریکا اروپا و دولت‌های غیره امتیاز بدهد و تا حدی در سیستم هضم گردد، که بتواند خود را از بحران داخلی رها سازد و بتواند بار دیگر اقتدار خود را تجمیع نماید و دیکتاتوری خود را تداوم دهد. سیاست رژیم ایران، سعی در به سکوت و داشتن خلق‌ها، زنان و باورداشت‌هاست و در این راه از هر شیوه استفاده می‌کنند. رژیم، دشمن شماره یک خود را نیروی خلق انقلابی به پیشاهنگی زنان و جوانان می‌داند به همین دلیل نیز اینگونه وحشیانه از آنان انتقام می‌گیرد. می‌خواهد با نسل کشی، انقلاب را سرکوب نموده و اهمیت و تأثیر آن را از میان بردارد. اما بدون شک نمی‌تواند موفق شود. چرا که خلق‌ها، زندگی آزاد و از میان برداشتن این ذهنیت را انتخاب کرده‌اند.

رژیم ایران هر اندازه هم که بازداشت، شکنجه و اعمال ضد بشری را تداوم دهد، خلق‌ها می‌دین را همچون سنگر مبارزات مشترک انتخاب نموده و مقاومت پیشه کرده و رژیم را مورد بازخواست قرار می‌دهند. با این هیجانی که در مبارزات دیده می‌شود؛ می‌توان گفت انقلاب ادامه دارد. انقلابی ذهنیتی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نه خیزشی ناگهانی که تنها در چند ماه روی دهد و خاموش گردد.

رژیم ایران می‌خواهد با کشتن زنان به وسیله‌ی مردان، این انقلاب را از معنای راستین خود تهی سازد و این دقیقاً یعنی نسل کشی زنان! رژیم اشغالگر ایران بیش از همه، زنان مبارز و فعال و پیشاهنگ را زندانی می‌کند و جنگ ویژه‌ای که رژیم در زندان‌ها توسعه

داده. اکنون نیز ادامه دارد. بسیاری از کسانی که بعد از دستگیری از زندان خارج شدند به قتل رسیدند و گفتند که آنان خودکشی کرده‌اند، اما واضح است که کشته شده‌اند. تاکنون آشکار نگشته که چه ماده‌ای را به خورد آنان داده‌اند. سیستمی وحشیانه را در زندان توسعه داده‌اند. به ویژه زنان و جوانان چند روز بعد از خارج شدن از زندان، جسد بی‌جان‌شان پیدا می‌شود و این هجومی وحشیانه است که بر ذهن و جسم زنان و جوانان تحمیل می‌شود.

ده‌ها زن همانند زینب جلالیان، سپیده قلیان، گلرخ ایرایی، وریشه مرادی و صدها زن دیگر که در قیام‌ها دستگیر شدند با چنین اوضاعی روبه‌رو هستند. آنان راه خود را انتخاب کرده و بر آزادی روح و ذهن خود تأکید می‌کنند و در مقابل رژیم، مقاومت باشکوهی از خود نشان می‌دهند. در سال ۱۴۰۲ حوزه‌ای که زنان بیش از همه مورد هجوم قرار گرفتند، زندان بود. زینب جلالیان هفده سال است که در زندان مقاومت می‌کند، بدون این که یک روز پا پس بکشد، یا لحظه‌ای تردید نماید او قلب و ذهن خود را به آزادی پیوند داده است.

مقاومت زینب جلالیان، مقاومت زنان آزادپخواه بسیاری است. در واقع زینب نه یک شخص، بلکه هزاران کس است که در قلب دشمن، مقاومت می‌کند. اخیراً نیز فشارهای رژیم اشغالگر ایران بر روی زینب افزایش یافته است. بر او اعتراف اجباری تحمیل می‌شود. در واقع حمله به زینب، حمله به همه‌ی زنان کورد، زنان مقاومت‌گر شرق کوردستان و ایران است، چرا که مقاومت زینب، موجودیت ذهنیت اشغالگر را زیر سوال می‌برد و اکنون به یک نماد و سمبل مبارزه تبدیل شده است. او پیشاهنگ مقاومت و پیروزی است. از سویی دیگر یکی از اعضای سازمان ما، کژار (KJAR) وریشه مرادی با نام جوانا سته، نزدیک به شش ماه است که در اداره‌ی اطلاعات نگهداری شده و در زندان لوین نیز از همه حقوق انسانی خود محروم مانده است.

رژیم اشغالگر با جنگ ویزه‌اش می‌تواند اراده‌ی زنان آزادپخواه را بشکند. هنگامی که قلب و ذهن یکی گردد، هیچ فشاری نمی‌تواند این اراده را از میان بردارد.

جوانا سته نیز به صورت مداوم برای حقوق و آزادی زنان مبارزه کرده است، پس لازم است هر انسان آزادی‌خواهی از مبارزه‌ی جوانا حمایت کند و به صدای او تبدیل شود. زنانی که در قیام‌ها نقش پررنگی داشتند و نقش سازماندهی، آگاهی‌بخشی و اراده‌مندی زنان را ایفا کردند و هر نوع خشونت فیزیکی و روانی بر آنان اعمال می‌شود. در سال ۱۴۰۲ طبق آمار رسمی بیست و یک زن به بهانه‌های متفاوت اعدام شدند. هر اندازه که بدیل نیز داده شود، مقاومت و مبارزه‌ی زنان در شهر، روستا، خانه تا خیابان، زندان تا دانشگاه و غیره نیز ادامه دارد و رژیم نمی‌تواند این مبارزات را حتی یک آن ضعیف گرداند و یا به بیراهه بکشد. برای این که ما بتوانیم از مبارزات زنان در زندان صیانت به عمل آوریم و به پیروزی برسیم، می‌بایست در سال ۱۴۰۲ به مناسبت هشت مارس و در بهاری نو مبارزات زنان را به بالا ترین سطح ممکن برسانیم.

تنها از طریق مبارزه و همبستگی می‌توانیم به نظام اعدام و استبداد پایان ببخشیم

در سال گذشته، تعداد اعدام‌ها به اوج رسید. سمیرا سبزیان که چندماه گذشته اعدام شد، در واقع قربانی کودک همسری بود و او تنها یکی از هزاران زنی است که قربانی ذهنیت کودک همسری رژیم اشغالگر ایران هستند. در ابتدا کودک همسری و سپس نابودی روح و فکرشان صورت می‌گیرد. آنان نمی‌توانند از خود دفاع نمایند. در صورت دفاع، نیز حکم سنگینی بر پرونده‌شان زده می‌شود و در نهایت بار دیگر، این زنان هستند که جان می‌بازند. این در حالی است که قاتلین همین زنان مجازات‌های کمی را متحمل می‌شوند و گاهی نیز هیچ مجازاتی برایشان صادر نمی‌گردد، چرا؟ زیرا که به اصطلاح از ناموس و شرفش دفاع نموده است. در واقع، این برخورد با قاتلین، ترویج دادن چنین ذهنیتی می‌باشد.

زنانی که از خود در مقابل ذهنیت متجاوز دفاع می‌کنند، زنانی که از خود دفاع می‌کنند و خود را تسلیم ذهنیت مردسالاری نمی‌کنند توسط رژیم اشغالگر ایران اعدام می‌شوند. در واقع رژیمی زن‌کش است. رژیمی که چهل و پنج سال است بی‌وقفه زنان را به قتل می‌رساند و هویت و موجودیت زنان را انکار می‌کند. آگاهی‌ای که انقلاب «زن ژبان نژادی» به وجود آورد باعث شد تا مردان ببینند که راه رهایی و آزادی‌شان، از راه آزادی زنان می‌گذرد. به همین جهت می‌گوییم که این انقلاب یک انقلاب ذهنیتی است و به انقلاب همه‌ی جامعه تبدیل شده است و می‌توان گفت که این انقلاب ادامه دارد و نباید اینطور پنداشت که انقلاب تمام شده است. شاید اکنون انقلاب به مانند اوایل خود پرخروش نباشد، اما انقلاب در ذهن و قلب هر کسی در حال غلبان است و زنده است. هرچه به پیش می‌رویم امید و تداوم انقلاب افزایش می‌یابد. ما همه در مقابل این انقلاب مسئول هستیم. تا این انقلاب با بیشترین نیروی خود ادامه یابد در واقع این انقلاب مرحله‌ای است که می‌توانیم ذهنیت مردسالاری رژیم را به پایان برسانیم به همین جهت به مبارزه‌ای همه‌جانبه نیازمندیم. زنان تاریخ را به حال اکنون مبارزه‌شان گره زده‌اند، پس لازم است که همه‌ی لحظات زندگی زنان به مبارزه و سازماندهی مبدل شود.

در سال ۱۴۰۲ به صورت ویژه پلتفرم‌های زنان شکل گرفت، سمینارهای متعددی اجرا شد و راهپیمایی زنان علیه سیستم مردسالاری بسیار نیرومند گسترش یافت. زنان در همه سطوح می‌خواهند خود را سازماندهی کنند و مبارزات خود را نیرومندتر سازند در سراسر

شرق کوردستان و ایران یک جنبش جدی زنان وجود دارد. اما نیازمند همبستگی و هم‌صدایی است. لازم است در سال ۱۴۰۲ نیرومندتر و بهتر مبارزات را رادیکال نماییم. هر اندازه مبارزات مشترک زنان نیرومندتر گردد، به همان اندازه به ذهنیت رژیم اشغالگر ایران پایان می‌دهیم. به همین جهت مبارزات زنان هنرمند بسیار مهم است. انقلاب «ژن ژیان آزادی» تأثیر بسزایی بر سینمای ایران گذاشت. فشار و ستم رژیم بر هنرمندان افزایش یافته است. سینمایی که با ذهنیت دولت کار می‌کند، موجودیت زنان آزادی‌خواه را برمی‌تابد. هنرمندان تا حدودی نقش خود را ایفا کردند اما هماهنگ و یکصدا نبودند بنابراین آنچنان که انتظار می‌رفت، رادیکال نبودند. هنرمندان الهام خود را از درون جامعه می‌گیرند، به همین جهت باید نقش مبارزاتی خویش را بهتر ایفا نمایند.

مبارزه طلبی در مقابل رژیم

روسی (حجاب) برای رژیم ایران، به یک سنگر ایدئولوژیک تبدیل گشته است، به همین جهت با همه‌ی زور خود نمی‌خواهد این سنگر را از دست دهد. قانون (حجاب و عفاف) را به صورت پیوسته در نهادهای خود به مهم‌ترین موضوع تبدیل می‌سازد. در سیاست انکار، اسما و سرکوب اصرار می‌کند. اما در واقع زنان از مسئله حجاب گذر کرده‌اند و شاهد آن هستیم که زنان در شرق کوردستان و ایران مواضع بسیار نیرومندی علیه رژیم اشغالگر ایران از خود نشان می‌دهند.

گسترش و افزایش مبارزات و فعالیت‌های دفاع از زنان اولویت و پروژه اصلی کژار است. جهت اینکه زنان به نیروی دفاع ذاتی خود دست یابند و دانش دفاع ذاتی در آنان افزایش یابد، تلاش و کوشش ما در سطح آموزش، و ارتقای سطح زنان گسترش یافته است

بدون روسی رفت و آمد می‌کنند و این موضوع مهمی است. این موضع زنان به چالش کشیدن رژیم اشغالگر ایران است. در مقابل رژیم ایران به صورت فلاکت باری تحت نام قانون حجاب به زنان یورش می‌آورد و می‌خواهد بار دیگر در میان زنان ترس و وحشت به وجود آورد. اما این سیاست؛ با مبارزات زنان بی‌تأثیر شده است. چرا که سطح آگاهی در میان زنان بسیار ارتقا یافته است و این سبب شده است که اراده‌ی نیرومندی در زنان ایجاد شود. احساس مبارزه در میان زنان بسیار افزایش یافته و به همه‌ی اقشار جامعه منتقل گشته است. ما نیز همچون کژار (KJAR) وظیفه خود را می‌دانیم که با دستاوردهای زنان، مبارزات را نیرومندتر سازیم. همچون جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان (کژار) در سال ۱۴۰۲ مبارزات بسیار مهمی را به انجام رساندیم. در پلتفرم‌های بسیاری در کنار زنانی از ملیت‌های گوناگون، به انجام فعالیت‌های گوناگون پرداختیم و این موجب دلگرمی و امید برای گسترش بخشیدن به مبارزاتمان گشته است. کژار هم همبستگی و هم‌صدایی

زنان را هدف اصلی خود می‌داند. یکی از فعالیت‌هایی که در طول چند ماه گذشته نظر افراد بسیاری را بخود جلب نمود، کنفرانس زنان تحت عنوان «با ژن ژیان آزادی، به سوی انقلاب زنان می‌رویم» بود. کنفرانسی فراملیتی که همه‌ی تنوعات و تفاوت‌های، از جمله کورد، بلوچ، آذری، فارس و افغان را گرد هم آورد. نشان از همبستگی و اتحاد زنان تحت مانیفست «ژن زندگی آزادی» می‌باشد. زنان مسائل زنان و ملیت‌ها را به گفتگو گذاشتند و هم‌دریازه‌ی راه‌حل مسائل گفتگو کردند. در سال ۲۰۲۴ این گامی مهم بود که با پشاهنگی کژار ... اجرا شد بدون شک چنین مجالس و پلتفرم‌هایی موجب می‌شود که زنان در تمامی عرصه‌ها، از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به بحث و گفتگو بنشینند و علاوه بر نقد و آسیب‌شناسی مساله، به ارائه‌ی آلترناتیو بپردازند.

از مبارزات زنان حمایت کنید

گسترش و افزایش مبارزات و فعالیت‌های دفاع از زنان اولویت و پروژه اصلی کژار است. جهت اینکه زنان به نیروی دفاع ذاتی خود دست‌یابند و دانش دفاع ذاتی در آنان افزایش یابد، تلاش و کوشش ما در سطح آموزش، و ارتقای سطح زنان گسترش یافته است. زنان کورد، بلوچ، عرب، گیلک و ... نیازمند توسعه ارتش زنان می‌باشند. نیروهای مدافع ارتش زنان (HPI) برای این امر پشاهنگ است. فرمانده و انقلابی بزرگ؛ آرین آره هفده سال بدون وقفه با زحمت و مبارزه‌ای باشکوه برای ساخت ارتش زنان تلاش کرد و برای این هدف جانش را فدا کرد. باید بدانیم که سال ۱۴۰۲ سالی بسیار دشوار در پیش روی ماست. هم‌حالات مردسالاری بسیار شدید است و هم جنگی بسیار شدید در خاورمیانه در جریان است.

خلق‌ها و بویژه زنان سیستم کنونی را قبول نمی‌کنند و در مقابل این سیستم اقتدارگرا مقاومت می‌کنند. به همین جهت سال ۱۴۰۲ سال تعیین زندگی زنان و خلق هاست، سال تعیین کردن سرنوشت خود است. بر این باوریم که در سال ۱۴۰۲ در شرق کوردستان و ایران زمینه‌های گسترش فعالیت بیشتر و بیشتر خواهد گردید.

همچون نظام کنفدرالیسم کژار، خود را در برابر همه‌ی زنان مسئول میدانیم. سال‌ها تجربه، در حوزه‌های گوناگون، ما حاصل مبارزات


شهادت زنی است که در این راه جان باخته‌اند. از همین روست که وظیفه‌ی پیشاهنگی را برعهده داریم و از مبارزات زنان حمایت می‌کنیم.

از منظر ما، مبارزات سال آینده، بسیار باشکوه خواهد بود. بر همه عیان و آشکار است که پس از انقلاب «ژن ژیان نازادی» اتحاد عظیمی میان زنان ایجاد گردید، اما هنوز هم در شیوه‌ی سازماندهی نقاط ضعف بسیاری وجود دارد و از این منظر نیز لازم است که آسیب شناسی‌های لازم صورت گیرد
نیرومندتر مبارزه می‌کنیم

در سال ۲۰۲۴ و به مناسبت هشت مارس، سالروز جهانی زن، گام‌های نیرومندتری برمی‌داریم. همچون جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان (کژار) در سال ۲۰۲۴، مبارزه خود برای آزادی فیزیکی رهبر آپو. معمار فلسفه‌ی «ژن زندگی آزادی» که موجب شد زنان امروزه پیشاهنگ انقلاب باشند و زنان کورد به اراده‌مندی دست‌یابند را به بالاترین سطح می‌رسانیم. اکنون زنان از آفریقای جنوبی تا آرژانتین، از آمریکای لاتین و بنگلادش و خاورمیانه و همه کشورهای اروپایی، به شیوه‌های گوناگون از فلسفه‌ی رهبر آپو صیانت به عمل می‌آورند. ما نیز همچون زنان کورد خود را در برابر آزادی فیزیکی رهبر آپو موظف می‌دانیم و از همه‌ی زنان آزادی‌خواه و جامعه‌ی همیشه هشیار در ایران می‌خواهیم که برای آزادی رهبرمان، با ما همراه گردند. آزادی رهبر آپو می‌تواند راه برای آزادی همه ملت‌های خاورمیانه بگشاید. بدون شک سال ۱۴۰۴ میلادی، سالی مملو از مبارزه به پیشاهنگی زنان و جوانان خواهد بود.

ژن ژیان نازادی





مبارزه‌ی زنان، شهر روز را به ۸ مارس مهدل می‌سازد

بروان شاهو
روزنامه نگار و مجری تلویزیون زن تی وی

دستاوردهایی در سرتاسر جهان وجود دارد که با مبارزات مستمر و طولانی زنان به دست آمده‌اند که تاریخ ۸ مارس، روز جهانی زنان یکی از این دستاوردها محسوب می‌شود.

آنچه که ۸ مارس را آفرید و آن را معتادار کرده است، مبارزه و مقاومت زنان است. زن در طول تاریخ علیه سیستم سلطه‌گرای مردانه مقاومت کرده و کنش داشته است. آنچه که امیدبخش بشریت و تداوم بخش زندگی بوده است، مقابله زنان علیه هرگونه استعمار بوده که آزادی بشریت را نشان می‌دهد و این مقاومت زنان در تاریخ ماندگار خواهد ماند.

روز جهانی زن به عنوان روز مبارزه علیه بی‌عدالتی، تبعیض جنسیتی و سرکوب زنان، در آذهان ماندگار شد و روزی ضمن ادای احترام به مبارزات زنان کارگر کارخانه نساجی نیویورک و همچنین ادای احترام به زنانی که این انقلاب را جهت ارتقای وضعیت زنان شعله‌ور ساختند، مشخص گردید.

پس از چند دهه از نامگذاری روز جهانی زنان یعنی ۸ مارس، در سوم اسفند سال ۱۳۰۲ که مصادف است با ۸ مارس ۱۹۲۵، این روز از سوی گروهی از زنان چپ که به‌عنوان پیک سعادت نسوان شناخته می‌شدند در شهر گیلان کشور ایران گراسی داشته شد. از جمله سازمان دهندگان این مراسم روشنگر نعدوست، جمیله صدیقی، سکینه شیرزنگ و اورانوس پاریاب بودند که سپس برخی از آنها توسط نیروهای امنیتی رژیم وقت ایران، دستگیر و محکوم به اعدام شدند.

پس از دو هفته از اعلام پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، دفتر خمینی رهبر وقت رژیم ایران دستور داد تا قانون حمایت خانواده لغو شود و حجاب را اجباری کرد. همچنین یک روز پیش از روز جهانی زنان، خمینی در سخنرانی خود در مدرسه رفاه اعلام کرد که زنان ادارات دولتی برای حفظ کرامت خود باید حجاب داشته باشند.

روز بعد کارمندانی که از این دستور پیروی نکرده بودند از حضور در ادارات منع شدند. علیه این دستور تعداد بسیاری از زنان کارمند اعصاب کرده و از رفتن به محل کارهایشان خودداری کردند و حدود ۵ تا ۸ هزار زن در دانشگاه تهران تجمع کرده و با راهپیمایی گسترده علیه دستورات خمینی اعتراض کردند.

آنچه مورد اشاره قرار گرفت نشان دهنده عدم به رسمیت شناختن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن از سوی رژیم سرکوبگر ایران است چرا که ۸ مارس جهت حق طلبی برابری زنان و مردان است و رژیم ایران بر تبعیض جنسیتی و سیستماتیک و کشتن افکار، اراده و جسم زنان بنیان نهاده شده است.

رژیمی که در اساس زن‌ستیز بوده و زنان را مانع خود می‌داند به همین دلیل از هر ابزاری برای به حاشیه راندن و ممانعت از حضور زنان استفاده می‌کند، نهادهای دولتی رژیم ایران این خشونت‌ها و موانع را اجرا می‌کنند. از دیدگاه چنین رژیمی، زنان باید کرامت خود را حفظ کنند، و نباید در محل‌های عمومی ظاهر گردند. گویی حبس نمودن آنان در خانه‌ها، به کرامتشان می‌افزاید.

به ویژه قوانین رژیم ایران، یکی از این واقعیات است که بر جامعه‌ی ایران سایه افکنده و به نفع مردان تدوین شده‌اند، براساس قدرتی که مردان از قوانین اکنون به دست آورده‌اند می‌توانند هر نوع خشونت‌ی را بر همسر و کودکان خود اعمال کنند. قوانینی که به نفع مردان به نگارش درآمده است و به اعمال خشونت علیه زنان، مشروعیت می‌بخشد، مسلماً جامعه را نیز به قهقرا می‌برد.

است که علیرغم بحران اقتصادی که است که بودجه‌های هنگفتی به تبلیغ قانون توسط واحدهای ویژه و تیروهای اعمال می‌شود. جریمه نقدی و توقیف اقداماتی است که جهت اجرای قانون تصویب این قانون و فشارهای دولتی، علیه قانون جنسیت‌گرای ایران که را بر زنان تحمیل کند، با شجاعت تمام جسور مصمم هستند و برای آن نیز تلاش

بن‌عدالتی‌ها، با اتکا به فلسفه زن دستاوردهای بسیاری از لحاظ فکری،

روح زنان با مقاومت و مبارزه در آمیخته است، آنها در گذشته در همه عرصه‌های زندگی مبارزه کرده‌اند. در طول سال‌ها مبارزه به این نتیجه رسیده‌اند که ضروری است برای صیانت از دستاوردها و گسترش فعالیت‌ها، سازمان یافته و هدفدار فعالیت‌های خود را تداوم بخشند

قانون حجاب اجباری یکی از قوانینی گریبانگیر مردم شده است، رژیم سال‌ها و ترویج حجاب اختصاص می‌دهند، این امنیتی در تهران و دیگر شهرهای ایران خودرو و پلمب اماکن عمومی از جمله حجاب اجباری اعمال می‌شود. علیرغم زنان همانگونه که در ۸ مارس سال ۱۳۵۷ می‌خواهد از این طریق ایدئولوژی خود مقاومت کردند، اکنون نیز در رد این قانون می‌کنند و قربانی می‌دهند.

زنان در پاسخ به همه نابرابری‌ها و زیان آزادی انقلابی برپا کرده و این انقلاب فرهنگی و اجتماعی در پی داشت.

رهبر خلق کورد عبدالله اوجلان می‌گوید: آزادی زن برای من از خاک و فرهنگ نیز مهم‌تر است، هیچ موضوعی به اندازه برده شدن زن مرا عصبانی نمی‌کند، و هیچ موضوعی به اندازه آزادی زن مرا خوشحال نخواهد کرد. اکنون و در قرن ۲۱م، پیشاهنگی زن در ایران و شرق گوردستان برای آزادی زندگی و صیانت از جامعه علیه استعمار و سلطه، نشان دهنده این واقعیت تاریخی است.

همزمان شاهد اتحاد و همبستگی کلی در ایران بودیم، این اتحاد با پیشاهنگی زنان شکل گرفت و منجر به آفرینش انقلابی فراگیر شد که بنیان رژیم خودکامه و سلطه‌جو ایران را به لرزه درآورد.

این اتحاد که حاصل این انقلاب بود در یادبودهای سال گذشته ۸ مارس در ایران تأثیرگذار بود و علیرغم موانع، یازداشت‌ها، شکنجه و اعدام زنان از سوی رژیم، زنان متفاوت‌تر از همیشه در شهرهای مختلف ایران و شرق گوردستان به استقبال ۸ مارس رفتند و اعلام کردند که روح این انقلاب با سرکوب جسم ما زنان نابود نخواهد شد و حملات شما نمی‌تواند ما را به زانو درآورد.

طی یک سال گذشته و پس از انقلاب زن‌زبان آزادی، رژیم سلطه‌جوی ایران از ترس اینکه مبارزات خلق‌های ایران به ویژه زنان عمر دیکتاتوری را پایان دهد، سکوت نکرده و پیشاهنگی زنان و جوانان و جامعه را تهدیدی علیه خود دانسته و به همین دلیل تلاش کرده با هر ابزاری این مبارزات را سرکوب کند.

روح زنان با مقاومت و مبارزه در آمیخته است، آن‌ها در گذشته در همه عرصه‌های زندگی مبارزه کرده‌اند. در طول سال‌ها مبارزه به این نتیجه رسیده‌اند که ضروری است برای صیانت از دستاوردها و گسترش فعالیت‌ها، سازمان یافته و هدفدار فعالیت‌های خود را تداوم بخشند. رژیم هرگز نتوانسته از آزادی‌خواهی خلق‌ها رهایی یابد و این ازادی‌خواهی در انقلاب زن‌زبان آزادی برجسته شد و تدام می‌یابد.

مبارزات زنان کارگر در ۸ مارس ۱۸۵۷ به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات دادخواهانه‌ی زنان تبدیل شد و پیام اتحاد و سازماندهی زنان به حاکمیت مسالار گوشزد شد.

زنان کورد با ارتقای مبارزات خود، مبارزاتی که زنان کارگر برای دستیابی به برابری همه‌جانبه و حقوق اولیه و مشروع خود آغاز کرده بودند را وارد مرحله‌ای تازه کردند و با مبارزات متداوم خود، چه از طریق دفاع مشروع در کوهستان‌های کوردستان توسط گرپلاهای آزادی و سازماندهی افراد با فکر و فلسفه رهبر خلق کورد عبدالله اوچالان در کوردستان، یا در هر نقطه از این جهان همراه با دیگر زنان فریاد مبارزه و مقاومت سر داده‌اند.

با فعالیت‌های خود در سرتاسر جهان با شعار زن آزاد، نشان دادند که تنها با پیشگامی زنان اتحاد بین خلق‌ها امکان‌پذیر است و پیشگامی زنان منجر به لغو سیستم سرمایه‌داری و ذهنیت مردسالار می‌شود.

به ویژه در سال جاری، فلسفه زن آزاد به راهبردی تبدیل شده است تا زنان و افرادی که برای آزادی مبارزه می‌کنند را گرد هم آورد و با روحیه مبارزه ۸ مارس برای یافتن راه‌حلی برای بحران‌های تحمیل شده بر جامعه به ویژه زنان، فعالیت کنند.

آشکار است که مبارزه ۸ مارس برای زنان تنها به عنوان یک روز شناخته نمی‌شود، مقاومت زنانی همانند زینب جلالیان، جوانا سنه و پخشان عزیززی و ترگس محمدی و زنان مقاومی که اکنون به اتهام‌های واهی در زندان‌های ایران هستند، حاوی این پیام است که شاید رژیم مانع یادبود این تاریخ پرشکوه ما زنان باشد اما هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست این مبارزات را از ما روح سلب کند. اکنون تمام تلاش حاکمیت‌های جهان بر این است که ۸ مارس روزی برای مبارزات زنان نباشد بلکه به عنوان روزی برای جشن گرفتن شناخته شود اما زنان آزادی‌خواه و مبارز جهان و کوردستان این روز را به روزی برای مبارزات جهانی خود تبدیل کرده‌اند و فریاد آزادی و عدالت اجتماعی سر می‌دهند.





زنان شایان يك زندگى شرافتمند هستند

گلان فشمير

رئیس مشترک جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک روزنامه‌های کوردستان «کودار»

وقتی بحث از آزادی زن به میان می‌آید، مناسب‌ترین جمله‌ای که در این زمینه بعنوان نقل قول میتوان به آن اشاره نمود؛ این سخن رهبر آپو مبنی بر «تاریخ بردگی زن تا نوشته مانده و تاریخ آزادی زن نیز در حال نگاشته شدن است». به عبارتی میتوان گفت زن بعنوان يك عامل تعیین کننده در تمامی طول تاریخ موجود درون هاله‌ای از ابهام، انکار و شکست قرار داده شده و در واقع نمود تاریخی کم شده را به خود گرفته است. طی هزاران سال که قطعاً فاصله زمانی کم و مختصری نیست، واقعیات ذاتی زن پشت پرده تاریخی که توسط حاکمان به نگارش درآمده، پنهان گشته است.

رهبر آپو در مقابله با این وضعیت بوجود آمده جهانیستی نوینی مبنی بر آزادی زن، جامعه دموکراتیک و اکولوژیک را پایه‌ریزی نموده و با اتکا بر اصل «هر چه را هر کجا کم کرده‌ای، همانجا دنبالش بگرد» فعالیت نمود. بر این اساس ایجاد تحول در وضعیت زن مبدأ مبارزاتی ایشان گشته و گام نخست و محوریت مبارزات خود را تا به امروز، آگاه‌سازی زن حول محور تاریخ دروغین و اشتباه موجود سازماندهی نمود. طی یک پروسه طولانی و مستمر در نمود زن کوورد، زنان را بر مسیر خودآگاهی قرار داد. تفاوت‌مندی زنی که مدیریت حیات اجتماعی را با رنج و فداکاری بر اساس معیار سیاسی- اخلاقی برعهده گرفته بود را برجسته و آشکار گردانید. قطعاً خارج نمودن زن از وضعیتی که قدرت افسوسنی و قداست او به سطح ابزارشدگی نظام‌های حاکم تنزل داده شده و بازگرداندنش به خویشتر خویش

و تلاش جهت نمود دوباره بر گوهر ذاتی اش توسط رهبر آید و نمی‌توان امری سهل و آسان محسوب نمود. با مطالعه و بررسی تاریخ مبارزاتی زنان درون جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد به رهبریت رهبر آید، میتوان به بدیل‌ها و زحمات دشواری که زنان با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند، اشاره نمود. ضدفرهنگ مردسالاری، با مورد هدف قرار دادن زن، زندگی را از معنایش تهی گردانده و تفاوتی میان مرگ با زندگی باقی نمی‌گذارد. رهبر آید بنیان مبارزه آزادی خلق کورد و رهایی جامعه بشریت را بر اساس آزادی زن بنا نهاد. جهت این امر انقلابی نیز از همان آغاز جستجوها و مبارزاتشان بدنبال راه و روش رسیدن به حقیقت، علم و فلسفه حیاتی نوینی را پایه‌ریزی نمودند. البته کسی قادر به انکار و چشم‌پوشی از زحمات و بدلهایی که خود زنان از شخص گرفته تا نهاد، سازمان، گروه و ... در مبارزه جهت متحول نمودن وضعیت تحمیلی‌ای که بدان گرفتار آمده‌اند، نبوده و نخواهد بود، در تمامی دوران تاریخی اگرچه همیشه از سوی نظام‌های حاکم و جنسیت‌گرایی اجتماعی با اپراسیون‌های انکار و امحای هویتی - جسمانی بسیاری روبرو مانده‌اند، اما زنان نه تنها از پای نایستاده‌اند، بلکه از میانشان و در گرماگرم مبارزه، پیشاهنگان و مبارزان توانمندی سر برآورده‌اند. رهبر آید مبارزات آزادی زن را با تکیه بر میراث این مبارزان، بنا نهاده و اندیشه و پابندی خویش در این باب را چنین تعریف مینماید: «من زحمتکش راه آزادی زن هستم». علی‌رغم تمامی این چالش‌ها و جسارت‌های زنان در مبارزات گوناگون، در برابر نسل‌کشی‌ای که بصورتی وسیع و ژرف بر موجودیت زن روا داشته شده، از توان پاسخگویی و گذار از آن برخوردار نبوده و در واقع این مبارزات شکلی اجتماعی به خود نگرفته و از همین‌روست که جوامع آزادی‌خواه عملاً مبارزه برای آزادی زن را مبارزه برای آزادی خویش نپانگاشته و در مراحل حساس از آن صیانت بعمل نیاورده‌اند. اما رهبر آید هویت زن را در عرصه ایدئولوژیکی، سازمانی، مبارزاتی، اراده و اندیشه آزاد ضعیف و به حاشیه و حتی در بسیاری موارد با حذف روبرو گردانیده شده بود، را درون یک پروژه احیا و تجدید ساختار مادی - معنوی قرار داد. مبارزات زنان بدین صورت به مبارزاتی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی که از فراگیری‌ای به وسعت تمامی جامعه بشریت برخوردار است متحول گشت. موضوعی که در مبارزات آزادی از اهمیتی غیرقابل انکاری برخوردار است، کسب نیروی شناخت از ضدفرهنگ مردسالاری - اقتدارگرایی و از آن پس نیز مبارزه در برابر تمامی نتایج و بازخوردهایش در تمامی عرصه‌های حیات فردی - اجتماعی بر مبنای شناخت کافی، تحلیل و بازتفسیر آن می‌باشد. ساختاری که بر پایه چنین ذهنیت و فرهنگی پی‌ریزی شده در سطح ذهنیتی - فرهنگی کوردستان قالب‌های سخت و محکمی ایجاد نمود. طبعاً ساختاری که با چنین ذهنیتی شکل گرفته، ساختاری غیرقابل پرسش و بازخواست می‌باشد. رهبر آید از همان آغاز شکل‌گیری چالش و از آن پس مبارزات خود این ذهنیت و ساختار متعج آن را به زیر سوال کشانید. عظمت و حقیقت مبارزات آزادی در کوردستان با محوریت مبارزه آزادی زن در ارتباطی سیرتیک قرار گرفته است. مبارزه آزادی‌خواهی خلق کورد با پیشاهنگی زنان به قابلیت تاثیرگذاری و الهام‌بخشی بر آزادیخواهان در سطح جهان دست یافته و طی این روند مبارزاتی رهبر آید شخصیتی اجتماعی - جهانشمول کسب نمود. رهبر آید در رابطه با بحرانی که نظام اقتدارگرایی مردسالار در نتیجه انحصارگرایی و عدم انعطاف و جزم‌گرایی خود بدان دچار گشته و همچنین سطح پیشرفت مبارزات آگاهانه زنان، قرن ۲۱ را سده آزادی زن نامید.

آنچه از همان آغاز قرن ۲۱ بر همه عیان گشت، واقعیت یافتن این فرضیه و تثبیت رهبر آید در نمود دست‌آوردهای زنان در کوردستان به‌ویژه در سطح ذهنیت و اندیشه خود و جامعه بود. زنان با علم حیات نوین و آزاد، با زمزمی راسخ و استوار در مبارزات آزادی خود، جامعه و سرزمین خود به تیروی ذاتی خود تکیه نمودند. با این دیدگاه علمی - فلسفی که از سرزمین‌های تاریخی برخوردار است، دیگر خود را ملوک مردی محسوب ننموده و هر جا که با نابرابری و بیعدالتی روبرو شود، قیام کرده و موضعی شفاف و رادیکال اتخاذ می‌کند. در این قرن زنان از هر دورانی از تاریخ مبارزات خود، به نظام و شیوه صحیح و نیروی تصمیم برای زندگی آزاد دست یافته. زنان بر اساس این منطق که زن بدون سازمان، درون ضدفرهنگ و نظام اقتدارگرایی مردسالار گرفتار و درمانده‌ست، فعالیت‌های سازماندهی خود را وسعت و ارتقا می‌بخشد. فلسفه «ژن، ژیان، نازادی» علاوه بر اینکه این مبارزات را به اوج خود رسانید، سبب گشودن موانع و تنگناهای پیش‌روی زنان در گذار از قالب‌های مرکب مردسالاری گشت.

البته ناگفته نماند که در کنار تمامی این پیشرفت و دست‌آوردهای ارجمندی که در نگاشت تاریخ آزادی زن نقشی ماندگار دارند، کشتار و حملات همه جانبه بر زنان نیز روبه افزایشی چشمگیر دارند. کسی از این مهم غافل نیست که نظام اقتدارگرا در برابر تهدیدهای نابودی که با آن دست به گریبان گشته، روزانه هر چه بیشتر از قبل به مستحکم‌تر نمودن پایه‌های حاکمیت خود به هر قیمتی و از هر طریقی اقدام مینماید. از منطق و اندیشه آزادی دروغین و ساختگی که نظام کاپیتالیستی بر اساس آن ساختار خود را همچون یک منگه تنظیم کرده و جامعه را درون آن ناچار باقی میگذارد گرفته تا راهکارهای سرکوب، کشتار، زندان، تجاوز، فقر و ... به راه می‌اندازد. فلسفه «ژن ژیان نازادی» شرق کوردستان و ایران به شعار و خط مبارزاتی زنان و خلق‌ها مبدل گشت و تأثیری جهانشمول بر جبهه آزادیخواه و شخصیت‌ها و سازمان‌های دموکراتیک داشت. نظام اقتدارگرا در ایران تحت عنوان نظام خسروانی از قدمتی دیرین به درازای تقریباً ۳ هزار سال تجربه در حاکمیت و نهادمندی برخوردار است. اگرچه نظام‌ها و حکومت‌های گوناگونی در مراحل متفاوت این تاریخ بر سر کار آمده‌اند اما ضدفرهنگ مردسالاری همچنان به حیات خود ادامه داده است. فرم نهایی و کنونی آن در نمود رژیم اشغالگر و ظالم ایران که نهادها و شیوه حکمرانی خود را با سرکوب، فشار، خشونت، بی‌تأثیرسازی، بی‌اراده نمودن جامعه و زنان بصورت آشکار و عیان

بر مردم جهان نمایان است. ژرفا و کارکشتگی این نظام و ذهنیت در پس آن سبب تداوم آن و عدم تحولی ریشه‌ای در آن می‌باشد. بدون شک زنان در طول تاریخ این حاکمیت این نظام از همه بیشتر با تهدیدهای رژیم روبرو بوده و بخش اساسی قربانیان تمامی سیاست و برنامه‌های حاکمیت در تمامی عرصه‌ها می‌باشند. این واقعیت از همه بیشتر در شکل‌گیری و نوع قوانین حکومتی و عرف و عادات اجتماعی متأثر از آن که بر اساس ضعیف نمودن و ضعیف نمایاندن زن پیدا و قابل بررسی هستند. اما آنچه که حائز اهمیت است، تنوع جغرافیایی و فرهنگ اجتماعی دمکراتیکی که بر روی این جغرافیا در حیات اجتماعی مردمان این سرزمین ریشه دوانیده، مانع نابودی جامعه و زن بوده است. بررسی این مسائل واقعیت نهفته و شکل‌دهنده‌ی واقعیات موجود در ایران، جریان موازی دو رود تمدن دمکراتیک با پیشاهنگی و تأثیر حیات‌بخش زن از سوئی و تمدن اقتدارگرای کاپتالیستی از دیگرسو را به ما نشان می‌دهد. در هر مرحله از این تاریخ، هر دو تمدن درون یک مبارزه سخت و دشوار در برابر همدیگر ایستاده و جبهه برپا کرده‌اند. جامعه که با ذهنیت تمدن دمکراتیک شکل گرفته، از معیارهای سیاسی - اخلاقی برخوردار بوده و در برابر حملات تمدن دشمن، تسلیم نگشته و مبارزه نموده که در بسیاری از مراحل نیز دسپوت و نظام‌های دیکتاتور را از میان برده‌اند. انقلاب ۱۳۵۷ نیز از چنین خصوصاتی برخوردار می‌باشد. آنچه در اینجا جای سؤال می‌آید، اینکه چرا با این همه سعی و تلاش رژیم برای تسلط بر جامعه، هنوز نتوانسته به آنچه حاکمیت دلخواهش است دست یابد؟

خلق‌های بسیاری با تنوع فرهنگی گوناگون در سراسر این جغرافیای متنوع، سالیان متعددی در یک همزیستی مسالمت‌آمیز زیسته، زنان در این شیوه از زندگی و ارتباط از موقعیتی چشمگیر و نقشی برجسته برخوردار بوده و این شیوه هنوز هم به قوت خود باقی‌ست. خلق‌ها در بسیاری از مراحل تاریخی حیات خود با هم درون ارتباطی شبیه خویشاوندی و دوستی که در علوم اجتماعی با عنوان کنفدراسیون‌های مختلف نام‌گذاری شده‌اند قرار گرفته‌اند. خلق‌ها درون این شیوه از ارتباطات و نحوه زندگی تأثیرات متقابلی که آن‌ها را از لحاظ فرهنگی و سنتی بسیار شبیه بهم نموده است. تأثیرات فرهنگی زن‌محور به علت نقش زن در شکل‌گیری و روند پیشروی فرهنگ مادی - معنوی جوامع و همچنین دنیای مشترک روحی، ذهنیتی، فرهنگی زنان میان خلق‌ها بیش از هر مورد دیگری به چشم می‌خورند.

شیوه مدیریت سیاسی کنفدراسیون که از طول عمر بسیاری در میان خلق‌های ایران برخوردار می‌باشد، از تفکیک و پراکندگی و دوری خلق‌ها از یکدیگر و همچنین از بوجود آمدن پیش‌داوری و روی دادن دشمنی میان آن‌ها پیشگیری نموده است. حاکمان همیشه در صدد برآمده‌اند تا به ضدیت و جالش میان خلق‌ها دامن زنند، اما با این

همه مخالفت‌های بنیادین و عمیقی هنوز هم بوجود نیامده، ملت‌گرایی و فاشیسمی دینی - ملی‌ای که حاکمان بر خلق‌ها تحمیل نموده‌اند، رشد نیافته و به تهدیدی جدی در برابر روح آزادی‌خواه جامعه بدل نگشته است. فرهنگ مبتنی بر تمدن دمکراتیک بیشتر به چشم می‌خورد. طولانی گشتن قیام‌ها در انقلاب اخیر در شرق کوردستان و ایران که مهر «ژن ژبان نازادی» را زینده خود نموده، از همین ریشه فرهنگی نشأت گرفته است. سیاست و منطقی جنسیت‌گرای مردسالار جایی برای حکمداری بر جامعه‌ای که به این سطح از درک ذات حقیقی و آزادی خود دست یافته از این بیشتر نخواهد یافت، ضد فرهنگ اقتدارگرا دیگر نمی‌تواند به راحتی حکمرانی نماید. در سرزمینی که تأثیر ایزدبانوان و همچنین فرهنگ اجتماعی مشترک خلق‌ها هنوز پابرجاست، هر جا که یورش و ظلمی صورت گیرد، آن‌جا زنان و جامعه با عکس‌العملی قوی به مقابله با آن خواهند پرداخت. این در حالی‌ست که رژیم این واقعیات و فرم اجتماعی تاریخی خلق‌ها در ایران را دستخوش سیاست‌های انکار و نابودی نموده، سعی در واگونی نمودن آن دارد. اگرچه این واقعیات همچنان پویا و زنده پابرجاست اما در بسیاری موارد دچار تخریبات و آسیب‌هایی نیز گشته. اندیشه‌های رهبر آپو در این مرحله از تاریخ حاکمیت نظام دیکتاتور خسروانی در ایران، فرهنگ تاریخی - اجتماعی دمکراتیک خلق‌ها را متأثر ساخته و از جوانی نیز ترمیم و احیا گردانید. این از قرابت اندیشه‌ها و پروژه‌های چاره‌یاب رهبر آپو در زمینه فرهنگ اجتماعی دمکراتیک سرچشمه گرفته و یکی از علل مؤثر در صیانت جامعه، به‌ویژه زنان از اندیشه‌ها و فلسفه مبارزاتی حیات آزاد و دمکراتیک رهبر آپو می‌باشد. بستر فرهنگی - اجتماعی موجود در نحوه حیات خلق‌ها در ایران جهت اجرایی نمودن اندیشه‌های رهبر آپو مناسب است. بدیگر معنا فلسفه رهبر آپو کوره راه حیات آزاد و دمکراتیک را زنده گردانده و شعار «ژن ژبان نازادی» برای پیشاهنگی زنان و خلق‌ها یک شیوه نوین مقاومت و مبارزه می‌باشد. زنان، جوانان، کودک، سالخورده و خلق‌ها پاسخ مسائل و پرسش‌های لاینحل خود را درون این شعار که نشان و رمز یک فلسفه آزاد دارد را یافته و از آن متأثر گشتند. این شعار در عین حال دربرگیرنده یک فرهنگ نوین اجتماعی‌ست که با ارزش‌های تاریخ آزادی جامعه همخوانی و سنخیت مشخص و سره‌نی دارد که فلسفه یک جهان نوین خارج از اقتدارگرایی را به هر

◀ فلسفه «ژن ژبان نازادی»
در شرق کوردستان (روژم‌لات
کوردستان) و ایران به شعار و خط
مبارزاتی زنان و خلق‌ها مبدل
گشت و تأثیری جهانشمول بر
جبهه آزادیخواه و شخصیت‌ها و
سازمان‌های دمکراتیک داشت

انسان آزادی‌خواهی مرده می‌دهد. جهان ذهنیتی و ساختار مدیریتی که به شعور و نیروی تشخیص و تصمیم جامعه جهت رفع مسائل و نیازمندی‌هایش بر اساس تکیه بر قابلیت‌ها و امکانات خود جامعه احترام می‌گذارد. زن درون این جهان ذهنیتی و ساختار به بیان حقیقی گوهر وجودی خویش دست یافته و با هویت اصیل و رها گشته از تأثیرات و تمامی تحمیلات ضدفرهنگ و ذهنیت مردسالاری به زندگی باز خواهد گشت. نحوه نگرش جامعه متحول گشته و نظام ملت دموکراتیک که بر اساس این ذهنیت و نگرش نوین رشد و نمو مینماید، پروژه‌های خواهد بود منعطف و غنی جهت حل مسائل بحرانی اقتصادی، اجتماعی، زنان، آموزش، تندرستی، اکولوژیکی و ... تا پیش از اشاعه و ترویج فکر و اندیشه‌های رهبر آپو در شرق کوردستان و ایران، تمامی نیروهای دموکراسی‌خواه و آزادخواه، حل مسئله زن را به درجه دوم و حتی گاهی چندمین در مراحل مبارزات و انقلاب مورد نظر خود تنزل داده‌اند. البته ناگفته نماند که بنا نهادن حیات ایده‌آل مورد نظر خود را نیز بعنوان مسئله‌ای منفک از آزادی زن ارزیابی کرده و یا به شیوه‌ای ناکافی به آن می‌پرداختند. با گذر زمان و ترویج هرچه بیشتر اندیشه‌های رهبر آپو در این زمینه نیاز به آزادی زن و چگونگی زندگی با زن، وضعیت اجتماعی زن، چگونگی شخصیت نوین و آزاد زن نیز به شیوه‌ای متفاوت در علم نوین جامعه‌شناسی آزادی که خود رهبر آپو پایه‌ریزی نموده بود مطرح گشت. اکنون دیگر مبارزه و تلاش جامعه و زنان حول محور این مسائل در جریان است. دستیابی به پاسخ و توان چاره‌یابی این مسائل در سطح آزادی و بنیاد نهادن حیاتی نوین فاکتور تعیین کننده در تداوم و پیروزی انقلاب می‌باشد. تلاش جهت چاره‌یابی مسئله زن، به تعبیری تلاش جهت آزادی و ساختن سرزمین است. رهبر آپو در اینباره می‌گوید: «پرداختن به مسئله زن مبارزاتی وسیع است در زمینه تحول فکر، روح و شخصیت، عدم موفقیت در مبارزات آزادی در عدم موفقیت در حل این مسئله نهفته می‌باشد. آغاز نارضایتی‌ها و قیام‌ها در انقلاب کنونی زن با شعار «زن ژیان نازادی» که از کوردستان برآورده شده تحولات ریشه‌ای و عمیقی در نگرش و فرهنگ جامعه را به همراه آورد، که بر خلق‌ها در سراسر جغرافیای ایران تأثیرگذار بود. این سطح از آگاهی و تحول ذهنیتی که در جامعه بوجود آمده، نشان از توانایی زنان در متحول نمودن ذهنیت جامعه دارد. فلسفه رهبر آپو توسط این شعار افسونی مرزهای جهان را دزئوردیده

و شکوه نوینی به مبارزات خلق‌ها و آزادی قرار داریم که تحت شعار گام‌های ارزشمندی برداشته می‌شود. قیامی و مطالباتی جهت تغییر و تحول، این مهم سبب گشته تا مرد نیز به جامعه و نظام حاکم در رابطه با زن و زندگی بدون حضور و مشارکت زن آزاد، ایجاد زن آزاد، به آموزش و پیشبرد زن موضع اخلاقی- سیاسی و زیبا نمود. ناچیزی از قدرت به مرد علاوه بر حاکمیت خود را فراهم نموده و خود رشد سطح آگاهی و پیشرفت زنان در و ... عرصه را بر جولان نظام اقتدارگرا

◀ بستر فرهنگی- اجتماعی

موجود در نحوه حیات خلق‌ها در ایران جهت اجرایی نمودن اندیشه‌های رهبر آپو مناسب است. بدیگر معنا فلسفه رهبر آپو کوره راه حیات آزاد و دموکراتیک را زنده گردانده و شعار «زن ژیان نازادی» برای پیشاهنگی زنان و خلق‌ها یک شیوه نوین مقاومت و مبارزه می‌باشد

عرصه‌های سیاسی، هنری، اقتصادی، آموزشی و ذهنیت تک‌گرا و مرکزی آن را تنگ و پایان

عمر آن را رقم می‌زند. همچنین با پیشرفت زنان در زمینه‌های ذکر شده، سطح خشونت، استثمار و ابرازشدگی بر علیه موجودیت زن رویه زوال خواهد نهاد. با توجه به سطح قابل اتکا و ارزشمند آگاهی و حتی سازماندهی زنان در این عرصه‌ها که با تلاش خود زنان و فرهنگ اجتماعی زن محور جامعه در جغرافیای سیاسی ایران بدست آمده، فلسفه «زن ژیان نازادی» تا این حد تأثیرگذار بود.

رهبر آپو در تمامی طول دوران حیات و مبارزات خود تا کنون تحول و پیشبرد آزادی زن را هم از لحاظ نظری و هم در عرصه عمل به همه نشان داد که زنان شایان یک زندگی شرافتمند هستند. زنان نیز در مقابل نیروی تغییر و تحول لازمه را به رهبر آپو و در عرصه عمل نمایانند، این ایستار انقلابی و توانمند زنان در جنبش آزادخواهی به رهبری رهبر آپو، نیروی دموکراتیزه نمودن جهان را در خود دارد. مبارزات زنان شرق کوردستان و ایران، از کیفیتی بومی و جهانشمول برخوردار بوده و زنان به نیروی پیشاهنگ بنیانگذار مدرنیته دموکراتیک در خاورمیانه و سراسر جهان مبدل گشته‌اند.



کنفدرالیسم دموکراتیک در ایران: پیشنهادی برای تعیین سرنوشت ملی و آزادی زنان

سارا کرمانیان « دانشجوی دکترای روابط بین الملل
رهزین موکریان دانشجوی دکترای علوم سیاسی

مقدمه

مطالبه‌ی آزادی به عنوان یک آلترناتیو سیاسی، بیش از آنکه پاسخی برای برون رفتن از وضعیت سیاسی فعلی ایران ارائه دهد، پرسش‌هایی را در مورد شکل سیاسی مطلوب آینده‌ی آن مطرح می‌کند. ریشه‌ی این مسئله در مناقشه برانگیز بودن مفهوم آزادی و تعبیر متعددی است که ازین واژه وجود دارد. به عنوان مثال، نسبت ادراکات مختلف از آزادی با رهایی ملت‌های تحت ستم و زنان چیست؟ آیا مفهوم لیبرال آزادی به عنوان عدم مداخله به تنهایی می‌تواند بر اشکال گوناگون سلطه و تمرکزگرایی غلبه کند؟ آیا آزادی ملی و آزادی زنان به ایده‌های دیگری از آزادی سیاسی، مانند مفهوم جمهوری خواهانه‌ی عدم سلطه و برداشت ایجابی از آزادی به عنوان حق تعیین سرنوشت نیاز دارد؟ آیا برداشت ایجابی از آزادی به عنوان امکان و حق تعیین سرنوشت الزاماً با پاسخی دولت-محور به مسئله‌ی ملی گره خورده؟

یکی از آسیب‌هایی که بسیاری گفتمان‌های آزادی‌خواهانه را تهدید می‌کند، درک فرمالیستی و غیر تاریخی آن‌ها از اشکال حکومتی است که آزادی‌خواه انگاشته میشوند. به رغم ادعای فرانسویس فوکویاما در پایان جنگ سرد مبتنی بر پایان تاریخ تحول اشکال سیاسی و تثبیت لیبرال دموکراسی غربی به عنوان «شکل نهایی حکومت انسانی»، واقعیت سیاست جهانی بر تنوع مدل‌های حکمرانی در تئوری

و عمل اشاره دارد. تحلیل این مقاله بر فرض تاریخی بودن دولت‌ها و مشروط بودن شکل مطلوب حکومت در شرایط تاریخی-جغرافیایی مختلف بنا شده. براین اساس، پیش از تکرار و تکثیر فرمی از حکومت، باید ماهیت و ساختار اجتماعی-سیاسی یک واحد سیاسی و مطالبات گروه‌های اجتماعی آن را درک کرد.

قتل ژینا امینی، زن جوان کوردی که توسط به اصطلاح «پلیس اخلاق» در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲ کشته شد، منجر به شکل‌گیری جنبش انقلابی «ژن ژینا نازادی» به پیشاهنگی و رهبری زنان و جوانان و ملل اقلیت سازی‌شده و تحت ستم شد. این پیشاهنگی که وجه تمایز این رخداد از جنبش‌های اجتماعی پیش از آن بوده است، مطالبات مطرح شده در این جنبش را هم تحت تأثیر قرار داده است. گسترش جنبش انقلابی در پژوهش‌ها و سراسر ایران، به شدت گرفتن بحث‌ها بر سر آئین‌ناتیبو شکل حاکمیت موجود انجامید. با وجود این، مسئله ستم جنسی-جنسیتی و ستم ملی، عمداً یا ناخواسته، در بحث درباره ساختار سیاسی احتمالی آینده جایگاه محوری به خود اختصاص نداده یا به تمامی نادیده انگاشته شده‌اند. در میان پیشنهادات موجود، سه شکل سیاسی سلطنت مشروطه، لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی، که معمولاً داعیه‌ی دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی اولیه را دارند، از اهمیت بسزایی برخوردار هستند. آئین‌ناتیبو سوسیال دموکراسی در برابر دو شکل دیگر بر لزوم یک جمهوری که گاهی قید فدرال را به دنبال دارد تأکید می‌کند. این مقاله با نقد درک لیبرال این راه‌حل‌ها از مفهوم آزادی، که پاسخگوی مطالبات بیشتر گروه‌های پیشاهنگ در جنبش اجتماعی اخیر نیست، بر لزوم درکی تلفیقی از مفهوم آزادی اشاره می‌کند. چنین درکی از آزادی که هم دربرگیرنده‌ی مفهوم سلبی جمهوری‌خواهانه از آزادی به‌عنوان عدم سلطه باشد و هم مفهوم ایجابی از آزادی به‌عنوان تعیین سرنوشت را شامل شود بیش از تفسیر تک محوری از آزادی قادر به پاسخ‌گویی به اشکال درهم تنیده‌ی سلطه در ایران خواهد بود. در میان این اشکال سلطه، این نوشتار بر دو مسئله‌ی سلطه جنسی-جنسیتی و سلطه ملی، به دلیل نقش کلیدی این گروه‌های تحت سلطه در جنبش انقلابی «ژن ژینا نازادی»، تأکید ویژه‌ای خواهد کرد. این مقاله استدلال می‌کند که چنین درک تلفیقی از آزادی، که به مطالبات آزادی‌خواهانه‌ی ملل تحت سلطه و زنان پاسخ می‌دهد، در تئوری کنفدرالیسم دموکراتیک عبدالله اوجالان، نظریه پرداز سیاسی و رهبر زندانی جنبش آزادی کوردستان، وجود دارد. به همین دلیل دموکراتیک کنفدرالیسم می‌تواند قابل قبول‌ترین پاسخ را به مطالبات مطرح شده در این جنبش انقلابی بدهد.

ناسیونالیسم دولتی در ساخت دولت-ملت مدرن ایران:

پروژه‌ی ساخت دولت مدرن ایران، از اواخر حکومت قاجار تا کنون، مبتنی بر ایجاد هویت ملی یکپارچه ایرانی در غالب فرآیندی بوده که می‌توان آن را به آنچه چارلز تیلی «ناسیونالیسم دولتی» می‌نامد تشبیه کرد. این فرآیند هویت سازی با اعمال سیاست‌های طردگرا و تبعیض آمیز و با هدف اقلیت‌سازی، حذف سیاسی، و نابودی ملت‌های غیرفارسی اجرا شده است. چنین ظلم و سلطه چند جانبه بر ملت‌های غیرفارسی، اما منجر به ایجاد هویت ملی مشترک ایرانی نشد. برای مثال، نظرسنجی اخیری که توسط اکبرزاده و همکاران انجام شده است، این واقعیت را آشکار می‌کند که کوردهای پژوهش‌ها (که بیش از ۱۰ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند) هویت کوردی خود را بر هویت ایرانی خود مقدم می‌دانند.

تقسیم بندی قومی (Ethnic Fractionalization) در ایران در سال ۱۹۹۵ بیشترین امتیاز را در بین کشورهای خاورمیانه به خود اختصاص داد. براساس تحقیقات آلسینا و همکارانش، ایران از نظر ملیت و زبان متنوع‌ترین کشور خاورمیانه است. در واقع ایران جامعه‌ای چند ملیتی است و حتی می‌توان ادعا کرد که به شکل بالقوه یک کنفدراسیون ملی است. در ایران هشت گروه ملی عمده وجود دارد: فارس، آذری، کورد، لر، عرب، بلوچ، ترکمن، مازنی و گیلک. هر گروه ملی در ایران زبان، قلمرو، و جامعه‌ی تصویری خاص خود را دارد. اگرچه آمار دقیقی از پراکنندگی مکانی و جمعیت ملل در ایران وجود ندارد و تلاش‌های انجام شده در جهت یکسان‌سازی فرهنگی تخمین دقیق آمار را سخت می‌کنند، با این حال مطالعات انجام شده حاکی از آن است که جمعیت فارسی زبانان به سختی به بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور می‌رسد. زبان و عوامل فرهنگی، اصلی‌ترین ویژگی‌های ملیت در ایران است. در واقع، مانند برخی از کشورهای اروپایی مانند لوکزامبورگ، بلژیک و سوئیس، گروه‌های زبانی در ایران بسیار نزدیک به گروه‌های ملی هستند. از نظر سرزمینی هم، هر ملیت عمدتاً در یک منطقه مشخص سکونت دارند. تنوع ملی چشمگیر ایران، اهمیت پرداختن به مسئله‌ی ستم ملی و تعیین سرنوشت را دوچندان می‌کند.

برای درک مسئله‌ی ستم ملی باید به این مسئله توجه کنیم که ستم ملی تنها به ستم هویتی، زبانی، فرهنگی و مذهبی دلالت ندارد. وقتی می‌گوییم ملتی تحت ستم است، در واقع به نوعی از سلطه‌ی سیاسی به نام سلطه‌ی وجودی (existential domination) اشاره می‌کنیم. این عبارت به طور کلی بیانگر سلطه‌ی یک گروه اجتماعی یا شکلی از زیست توسط گروه یا فرد یا افراد دیگر است. به موجب این رابطه، اراده‌ی گروه یا فرد مورد سلطه، تحت اراده‌ی خودسرانه دیگران، یعنی تحت اراده سلطه‌گر قرار می‌گیرد. سلطه می‌تواند اشکال گوناگون اقتصادی، نژادی، جنسیتی، قانونی، زیست-محیطی، و سیاسی داشته باشد. اما در تمامی این اشکال، سلطه در نهایت به مسئله‌ی دلالت دارد که کریستوفر مک کامون از آن به عدم تقارن یا عدم تعادل در توزیع قدرت تعبیر می‌کند.

از این رو، سلطه با قدرت کنترل نشده، نامحدود و تحمیلی ارتباط دارد. سلطه وجودی سلطه‌ای می‌باشد که به موجب آن یک ملت عمدتاً از طریق قدرت کنترل نشده و خشونت شدید ناشی از دشمنی مطلق، از وجود استقلال سیاسی مردمان دیگر جلوگیری می‌کند. سلطه وجودی نتیجه دشمنی مطلق اعمال شده یا ابراز شده در راستای سلب موجودیت دیگری است. دشمنی مطلق نوعی دشمنی است که در آن دشمنان خود را به عنوان یک گروه همبسته منسجم واقعی با موجودیت سیاسی و حقوقی نمی‌پذیرند. جمعه خونین زاهدان و شلیک مستقیم به مردمان بلوچ و کشتی نزدیک به ۱۰۰ بلوچ در یک روز، و شلیک مستقیم به خانه‌های مسکونی در روزهلات، ملیت‌ریزه کردن و اعلام حکومت نظامی در روزهلات، همه بیانگر این واقعیت هستند که دولت ایران، ملت‌های اقلیت‌سازی شده را به مثابه دشمنان مطلق و موجوداتی بیگانه می‌پندارد که نباید موجودیت سیاسی آزاد داشته باشند. هدف دشمنی مطلق ممانعت از وجود یک گروه انسانی دیگر در چهارچوب نهادهای سیاسی مستقل است. بنابراین این رویکرد در ذات خود نافی امکان همزیستی دموکراتیک جوامع است و از شکل‌گیری اتحاد خلقی و مابین خلقی جلوگیری می‌کند. چنین اتحادهایی امکان بالقوه‌ی دوستی جوامع و ارتقای آن به موجودیت سیاسی را در خود دارند. سلطه وجودی اغلب از طریق اشکال خشونت سیاسی توده‌ای، از انواع متمایز نسل‌کشی، مردم‌کشی پاکسازی ملی، کنترل‌های جمعیتی مانند یکسان‌سازی و جایجایی اجباری، نابود شدن دسته جمعی قهری و جز آن رخ می‌دهد. در این راستا استفاده از ابزارهای سیاست مرگ و کنترل جامعه از طریق استفاده‌ی سیستماتیک از شکنجه و اعدام هم حائز اهمیت است. هدف نهایی چنین آپاراتوسی جلوگیری از موجودیت سیاسی یک ملت و انکار موجودیت و اراده‌ی آزادش است.

◀ سلطه وجودی نتیجه
دشمنی مطلق اعمال شده یا ابراز
شده در راستای سلب موجودیت
دیگری است. دشمنی مطلق نوعی
دشمنی است که در آن دشمنان
خود را به عنوان یک گروه همبسته
منسجم واقعی با موجودیت سیاسی
و حقوقی نمی‌پذیرند

علاوه بر سلطه‌ی وجودی بر ملت تحت سلطه در ایران، ستم جنسی-جنسیتی از جمله اهرم‌های دیگر دولت‌سازی در ایران بوده است. استفاده‌ی استراتژیک از مسئله‌ی جنسیت در تثبیت رژیم‌های جمهوری اسلامی ایران نقشی منحصر به فرد بازی کرده است. مشروعیت بخشی قانونی به پدر/مردسالاری و آپارتاید جنسیتی در جمهوری اسلامی به نقض سیستماتیک حقوق زنان انجامیده. اجبار به پذیرفتن قیمومیت پدر/شوهر، داشتن دین‌های برابر با تصف دین‌های مردان، حجاب اجباری، ممانعت از پذیرفتن بسیاری مسئولیت‌های سیاسی، و بسیاری قوانین تبعیض آمیز دیگر در شرایطی بر زنان تحمیل می‌شوند که درصد زنان ایرانی از تحصیل‌کرده‌ترین زنان جهان و به ویژه خاورمیانه هستند. زنان ۶۰ درصد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه و ۷۰ درصد دانش‌آموزان دبیرستانی را تشکیل می‌دهند. با این حال، مشارکت زنان در بازار کار رسمی تنها ۱۴ درصد است. همچنین از نظر سیاسی، زنان تنها ۵ درصد از کرسی‌های مجلس ایران را تشکیل می‌دهند. در هم تنیدگی اشکال ستم در جغرافیای ایران حاکی از تأثیر نابرابر سیاست‌های جنسی-جنسیتی بر زنان نیز هست.

مطالبه‌ی آزادی در جنبش انقلابی «ژن ژبان نازادی»:

طبیعتاً اشکال در هم تنیده‌ی ستم در جغرافیای ایران محدود به مسئله‌ی ستم ملی و جنسی-جنسیتی نیست. این اشکال ستم در رابطه‌ای درهم‌تنیده و تقاطعی با ستم طبقاتی، مسئله‌ی محیط زیست و اشکال دیگر ستم قرار دارند که محصول آمیختگی سه گانه دولت-ملت، سرمایه‌داری و مردسالاری هستند. با این حال، آنچه رخداد اخیر را از جنبش‌های انقلابی پیش از آن متمایز می‌کند پیشاهنگی زنان و جوامع و ملت تحت سلطه بود که نه تنها حاکمیت جمهوری اسلامی، بلکه عمدتاً سه گانه سرمایه‌داری، پدرسالار و دولت-ملت را به چالش کشیدند. مسئله‌ای که باید به آن پاسخ داد این است که این مبارزات به چه درگی از آزادی دلالت می‌کنند و مطالبات آن‌ها را چطور باید تفسیر کرد.

پیش از پاسخ این سوال تمکیک میان برخی تفاسیر از مفهوم آزادی ضروری به نظر می‌رسد. به طور کلی تفاسیر گوناگون از آزادی این کلمه را به دو صورت کلی سلبی و ایجابی تعریف کرده‌اند. به مفهوم سلبی‌اش، آزادی نفی عامل بازدارنده است. در تفاسیر لیبرال، آزادی عمدتاً به صورت سلبی و به‌مثابه عدم مداخله در حقوق فردی و حذف محدودیت‌های خارجی بر آزادی افراد درک می‌شود. این مفهوم از آزادی، که با مفهوم شهروندی پیوند خورده، به تنهایی خود-متناقض است، چرا که شکلی از سرکوب آزادی‌های فردی و گروهی را که در پی آن افراد و گروه‌ها در هویت همگونی که حقوق شهروندی براساس تعریف شده ادغام می‌شوند، مقروض می‌انگارد. همچنین در این چهارچوب، این مسئله که اشکال متقاطع ستم از جمله ستم جنسی-جنسیتی، ملی، طبقاتی و جز آن امکان عملی متنوع شدن از حقوق قانونی را ممکن می‌کنند نادیده انگاشته می‌شود.

تفسیر دیگری هم از آزادی سلبی در سنت جمهوری خواهی یافت می‌شود که آزادی را نه فقط به عنوان عدم مداخله بلکه عدم

سلطه تفسیر می‌کند. در برابر این تفاسیر آزادی به مفهوم ایجابی قرار دارد که به آزادی به انجام فعل سیاسی و تعیین سرنوشت اشاره می‌کند. به تعبیر روسو، فردی آزاد است که بتواند آزادانه بر اساس «اراده عمومی» خود در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی شرکت کند. به بیان دقیق، آزادی مستلزم خودگردانی و دموکراسی مستقیم است.

ادعای اساسی ما این است که مطالبات گروه‌های پیشاهنگ جنبش «ژن ژیان تازادی» بر ترکیبی از آزادی به مفهوم سلبی عدم سلطه و آزادی به مفهوم ایجابی تعیین سرنوشت دلالت داشته است و آزادی به مفهوم عدم مداخله، اگرچه از مطالبات گروه‌های شرکت‌کننده خارج نیست، اما به تنهایی قادر به توصیف مطالبات آن‌ها نخواهد بود.

◀ ادعای اساسی ما این است که مطالبات گروه‌های پیشاهنگ جنبش «ژن ژیان تازادی» بر ترکیبی از آزادی به مفهوم سلبی عدم سلطه و آزادی به مفهوم ایجابی تعیین سرنوشت دلالت داشته است و آزادی به مفهوم عدم مداخله، اگرچه از مطالبات گروه‌های شرکت‌کننده خارج نیست، اما به تنهایی قادر به توصیف مطالبات آنها نخواهد بود

آنچه بالاتر به عنوان سلطه وجودی توضیح داده شد نقیض و نقطه مقابل آزادی هم به مفهوم نفی سلطه و هم به مفهوم تعیین سرنوشت و موجودیت سیاسی است. در واقع از آنجا که سلطه وجودی با نفی حق حیات سیاسی پیوند خورده، مبارزه با آن در گرو مطالبه‌ی هر دو صورت آزادی است. به علاوه اگر وجود سلطه دلالت بر عدم تقارن یا عدم تعادل در توزیع قدرت دارد، نفی آن مستلزم ایجاد شرایط مبتنی بر قدرت و فرصت برابر برای ساخت موجودیت و حیات سیاسی است. این به آن معنی نیست که مطالبه‌ی آزادی فردی در این جوامع وجود ندارد یا نخواهد داشت. اما در چنین شرایطی، تصور اینکه مفهوم آزادی فردی به تنهایی می‌تواند به مطالبات گروه‌های اجتماعی تحت سلطه وجودی پاسخ دهد و خشونت سیستماتیک بازتولیدکننده‌ی این شکل از سلطه را رفع کند تنها می‌تواند ناشی از نگاهی غیرتاریخی و تقلیل‌گرایانه به مسئله‌ی ستم ملی باشد.

این درک سلبی و ایجابی از قدرت در مطالبات بسیاری از زنان پیشاهنگ جنبش انقلابی اخیر نیز به چشم می‌خورد. تقاطع ستم جنسی-جنسیتی با اشکال دیگر

ستم، در نتیجه‌ی برهم کشش دولت-ملت، سرمایه‌داری، و پدرامردسالاری، به تأثیر ناموزون ستم جنسی-جنسیتی بر زنان در جوامع و طبقات گوناگون اجتماعی منجر شده، تأثیر مضاعف این ستم بر زنان جوامع تحت سلطه، به ویژه زنان طبقات فرودست این جوامع، به در هم تنیدگی نفی سلطه وجودی و مبارزه با ستم جنسی-جنسیتی اشاره دارد. تقلیل آزادی به مفهوم لیبرال آن در چنین شرایطی بازتولیدکننده‌ی ساختارهای مرکزگرا و سلسله‌مراتبی خواهند بود که صورت‌های گوناگونی از سلطه و ستم را بدیهی می‌انگارند و لاجرم به بازتولید ساختارهای پدرامردسالارانه هم منتهی خواهند شد.

راهکارهای موجود و ناکارآمدی پارادایم آزادی فردی:

یکی از آسیب‌هایی که در رابطه با آن می‌توان به محدودیت‌های گفتمان‌های سیاسی غالب موجود در ارائه‌ی آلترناتیو سیاسی پی برد، بی‌توجهی آن‌ها به درک گروه‌های پیشاهنگ جنبش انقلابی «ژن ژیان تازادی» از کلید واژه‌ی تازادی است.

آزادی به مفهوم سلبی لیبرال خود، یعنی آزادی به مثابه عدم مداخله در حقوق فردی، در بین جریان سلطنت طلبی و لیبرال دموکراسی مشوک است. از آغاز جنبش انقلابی «ژن ژیان تازادی» شاهد احیای جریان سلطنت طلبی و تلاش گروه‌ها و افراد خاصی برای احیای رژیم سلطنتی رضا پهلوی در ایران بوده‌ایم. طرفداران سلطنت بر این باورند که شکل حکومتی سلطنت مشروطه لیبرال و سکولار می‌تواند هر دو مسئله‌ی هویت ملی و ستم جنسی-جنسیتی را حل کند. ادعای این جریان مبتنی بر تضمین حقوق شهروندی برابر و حقوق بشر برای همه افراد دولت-ملت واحد ایران، به عنوان راه حلی برای تمامی مشکلات موجود است. جریان لیبرال دموکراسی در بطن خود لزوم وجود یک دولت مرکزگرا در ایران را لازمی اعمال و حراست حقوق شهروندی و حقوق بشر برای افراد میداند که با توجه به شرایط خاص ایران می‌تواند جریان سلطنت طلبی باشد. به همین دلیل علی‌رغم تفاوت‌های مفهومی‌شان، این دو جریان در جریان جنبش انقلابی اخیر تا حد زیادی بازتولیدکننده‌ی یکدیگر بودند. در این رویکرد، آزادی به مفهوم سلبی لیبرال خود، یعنی آزادی به مثابه عدم مداخله در حقوق فردی و حذف محدودیت‌های خارجی بر آزادی افراد درک می‌شود.

این درک از آزادی، همانطور که توضیح داده شد، واجد تناقضات ذاتی و اساسی است و به مطالبه‌ی جوامع ایران از آزادی به مفهوم عدم سلطه و تعیین سرنوشت بی‌توجه است. این راه حل‌ها هر دو از تناقض قبول سلطه‌ی دولت مرکزگرا به عنوان حافظ آزادی رنج می‌برند. نه تنها این درک از آزادی در ذات خود نقیض آزادی به مفهوم عدم سلطه است، بلکه سیاست‌های امنیتی که دولت‌ها به پهنای حفظ آزادی‌های فردی به‌کار می‌برند، به سلطه‌ی بیشتر و حتی نقض آزادی‌های فردی منجر خواهد شد. این مسئله، آنجا که ادغام شدن در مفهوم شهروندی لازمی امنیتی کردن هویت‌هایی است که مبنای فرهنگی همگون شهروندی را می‌سازند از اهمیت بیشتری برخوردار است. تناقض ایجاد سلطه برای برقراری شکلی از آزادی به مفهوم عدم مداخله در سلطنت مشروطه پررنگ‌تر هم

هست، چرا که در اینجا با تناقض ذاتی بین اتوریته‌ی فرازمانی نهاد سلطنت و زمان‌مند بودن آزادی‌های فردی و مطالبات شهروندان نیز روبرو هستیم. علاوه بر این‌ها حمایت خارجی دولت‌های امپریالیستی از چنین آلت‌رئالیته‌هایی و ادامه‌ی ادغام جوامع ایران در مدرنیته‌ی سرمایه‌داری ناموزونی‌های قدرت و روابط سلطه را دامن می‌بخشد و مفهوم آزادی فردی را به مثابه امکاتی بالقوه که تنها اقلیت ممتازی امکان بهره‌برداری از آن را دارند تبلور خواهد بخشید.

برخی از مخالفان سلطنت مشروطه آلت‌رئالیته‌ی سوسیال دموکراسی را در برابر راه‌کارهای لیبرال ارائه کرده‌اند. در پیشنهادات آن‌ها ملاحظاتی به نفع یک کشور جدید ایرانی براساس اصول جمهوری، اغلب در چهارچوب یک جمهوری فدرال، گنجانده شده است. علی‌رغم قید سوسیالیست، درک این پروژه‌ها از مفهوم آزادی عمدتاً با برداشت لیبرال از آزادی سیاسی به عنوان عدم مداخله مشترک است. به علاوه، این پروژه حتی آن‌جا که با فدرالیسم گره می‌خورد هم محدودیت‌های بسیاری در جلوگیری از بازتولید اشکال سلطه دارد. از سویی فدرالیسم نمی‌تواند به سلطه ملل به حاشیه‌راندن شده غلبه کند، زیرا هرگز جلوگیری از سلطه توسط خود دولت فدرال را تضمین نمی‌کند. یکی از نمونه‌های آن می‌تواند دولت فدرال عراق و حمله آن‌ها به شهر کوردستان، کرکوک در سال ۲۰۱۷ باشد. به علاوه مادامی که تمرکز زدایی از قدرت سیاسی با دفاع از دموکراسی مستقیم و حق گروه‌های اجتماعی مختلف در مشارکت سیاسی همراه نباشد، ضمانتی برای جلوگیری از مرکزگرایی و بازتولید اشکال متقاطع ستم جنسی-جنسیتی، طبقاتی، فرهنگی، محیط زیست و جز آن در جغرافیاهای حاشیه نیست. آنچه از کلیت این مشاهدات میتوان نتیجه گرفت لزوم دفاع از آزادی به مفهوم عدم سلطه در تمام مقیاس‌های حیات سیاسی و اجتماعی است. تعیین سرنوشت برای دستیابی به آزادی چه در معنای فردی و چه در معنای جمعی آن ضروری است، اما این خود مستلزم آزادی به عنوان عدم سلطه میباشد. جمهوری‌های فدرال به خودی خود چنین چیزی را ارائه نمی‌کنند و پاسخی قابل اعتماد برای حل سلطه‌ی ملی، هم زیستی دموکراتیک، سلسله مراتب اجتماعی، زن ستیزی و مرد سالاری به دست نمی‌دهند.

کنفدرالیسم دموکراتیک و درک تلفیقی از مفهوم آزادی:

چه شکلی از حکمرانی می‌تواند برستم‌های درهم تنیده‌ی جنسی-جنسیتی، ملی، محیط زیست، طبقاتی و اجتماعی غلبه کند؟ چه مفهومی از آزادی قادر به پاسخ گویی به مطالبات افراد و گروه‌های تحت ستم در موقعیت‌های مختلف است؟ چه نوع ساختار سیاسی امکان همزیستی مسالمت آمیز هویت‌های مختلف را فراهم می‌کند؟ براساس آنچه تا این‌جا توضیح داده شد، چنین سیستمی میبایست درکی تلفیقی از آزادی داشته باشد به این معنا که هم بر درک ایجابی از آزادی به مفهوم تعیین سرنوشت (فردی و جمعی) دلالت کند و هم بر درک سلبی از آزادی به مفهوم عدم سلطه. پرسش اصلی در رابطه با پیدا کردن مختصات چنین سیستمی است. قسمت پایانی این نوشتار به بررسی راهکار کنفدرالیسم دموکراتیک عبدالله اوجالان به عنوان آلت‌رئالیته‌ی براساس این درک تلفیقی از قدرت می‌پردازد.

اندیشه‌ی اوجالان به نقدی بنیادی از دولت و به ویژه سیستم دولت-ملت استوار است. به تعبیر او دولت مانند قفسی آهنین برای جامعه است. او همچنان بر در هم تنیدگی تاریخی و مفهومی دولت، سرمایه‌داری و مردسالاری تأکید میکند. بر همین اساس، در اندیشه‌ی او اشکال درهم تنیده‌ی ستم، نه از طریق ایجاد شکل جدیدی از دولت، که از طریق واسازی و بازتعریف مفاهیم دموکراسی و ملت امکان پذیر است. کنفدرالیسم دموکراتیک دربرگیرنده‌ی این بازتعریف‌ها و جایگزینی برای دولت-ملت است. کنفدرالیسم دموکراتیک یک دموکراسی غیردولتی است که در چهارچوب آن استقلال ملل، همزیستی جوامع در منطقه، و دموکراسی مستقیم با یکدیگر پیوند خورده‌اند. کنفدرالیسم دموکراتیک شبکه‌ای از خودگردانی‌های سیاسی غیر سلسله‌مراتبی بر اساس سیاست اخلاقی فراگیر است. این سیستم منعطف، چندفرهنگی، ضد انحصارگرا و اجماع محور است. ژنولوژی (علم زنان)، بوم شناسی اجتماعی و خودمختاری دموکراتیک سه رکن تشکیل دهنده آن هستند.

برخلاف فدرالیسم، کنفدراسیون امکان همزیستی مسالمت آمیز ملت‌های مختلف را تحت الگوایی که هم غیرمتمرکز و هم حداکثر تیمه حاکمیتی است تضمین می‌کند. همزیستی مسالمت آمیز مستلزم اذعان به وجود ملت‌های غیرفارس در ایران به عنوان کاملاً خودمختار و دارای حق تعیین سرنوشت است. این امر مستلزم به رسمیت شناختن این ملت‌ها به‌عنوان نهادهای سیاسی مستقلی است که بر اساس اراده واقعی خود به یک کنفدراسیون ایرانی ملحق می‌شوند، نه در نتیجه استیصال، زور یا سلطه. این مسئله لازمی جلوگیری از انحصار قدرت سیاسی به دست ملت یا گروهی خاص و مستلزم توزیع قدرت سیاسی به صورت افقی و عمودی بین همه ملت‌های ایران، نه بر اساس معیارهایی مانند نسبت جمعیت و قلمرو، که بر اساس حق برابر بر داشتن موجودیت سیاسی است. ایجاد هم زیستی دموکراتیک و مبتنی بر صلح پایدار تنها با رعایت چنین شرطی امکان پذیر خواهد بود. از آنجایی که اقلیت‌های ملی از سطح بهتری از خودمختاری برخوردارند، تمایل بیشتری برای ملحق شدن به یک اتحادیه سیاسی چندملیتی دارند. علاوه بر ستم ملی، کنفدرالیسم دموکراتیک به مسئله‌ی ستم جنسیتی و مسئله‌ی زنان هم پاسخ میدهد. سلطه به طور کلی

می‌تواند در نتیجه‌ی هرگونه توزیع قدرت به صورت عمودی یا نامتعادل ایجاد شود. کنفدرالیسم دموکراتیک برای گنست از تمرکزگرایی و نظام نمایندگی مشترک در دولت‌های دموکراتیک فعلی تلاش میکند، چرا که این سیستم‌ها، علی‌رغم رویه‌ی دموکراتیک خود، مبتنی بر توزیع نابرابر قدرت هستند. هدف این تلاش، غلبه بر سلطه با ارائه‌ی شکلی از حکمرانی است که در آن قدرت سیاسی به صورت افقی توزیع می‌شود و بنابراین ظرفیت‌ها را بین همه اعضای جامعه متعادل می‌کند. برخلاف لیبرال دموکراسی معاصر، کنفدرالیسم دموکراتیک تلاشی برای توانمندسازی مردم محلی است و از طریق فراهم کردن امکان خود-سازماندهی مجامع و شوراهای محلی سعی در توانمندسازی از پایین دارد. به علاوه هیاهنگی این مجامع در سطح کنفدرال میان مقیاس‌مختلف نظام سیاسی و اداری رابطه‌ای غیر خطی و سلسله‌مراتبی ایجاد میکند. کمون‌های خودمختار به عنوان کوچکترین واحدهای محلی، بدنه اصلی تصمیم‌گیری سیاسی هستند. واحدهای خودمختار بالاتر برای اطمینان از عدم تضاد تصمیمات کمون‌های مختلف وجود دارند. این دموکراسی مبتنی بر یک دموکراسی مستقیم از پایین به بالا است، دموکراسی که در آن خود مردم، بر اساس ابراز فوری اراده خود، برای امور اساسی زندگی خود تصمیم می‌گیرند. حکومت مردم بر خود و مشارکت مستقیم آن‌ها در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری، منای اقتدار در کنفدرالیسم دموکراتیک است. تنها در این شکل از نظم سیاسی زنان می‌توانند توان نفی سلطه و تعیین سرنوشت خود را به دست آورند.

در کنفدرالیسم دموکراتیک، ژنئولوژی، یا «علم زن و زندگی» به ابعاد ضد پدر/مردسالارانه‌ی جامعه می‌پردازد. ژنئولوژی در تلاش است که عناصری از فرهنگ ماتریستی را بازیابی کند که در آن ساختار جامعه به صورت شبکه‌ای و نه عمودی تخیل و بنا می‌شود. چنین جامعه‌ای در تضاد با روابط سلسله‌مراتبی و سلطه بوده و بر اساس ارزش‌های کمونال استوار است. چنین جامعه‌ای مستلزم ایجاد تشکلات زنان و به رسمیت شناختن حق زنان به داشتن نیروهای دفاع از خود مستقل از مردان است. در عین حال، زنان و سایر هویت‌های جنسی-جنسیتی باید به شیوه‌ای متوازن و برابر در سازمان‌ها، تشکلات و نهادهای مشترک تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت داشته باشند. به عنوان مثال، در تمامی نهادها و سازمان‌های مشترک در کنفدرالیسم دموکراتیک یک سیستم ریاست مشترک وجود دارد که بر اساس آن یک زن و یک مرد باهم نهاد بخصوصی را هدایت میکنند.

بر این اساس ژنئولوژی در واقع تعلیمی برای زنان در حوزه مبارزات (دفاع از خود) و تلاشی در جهت احقاق حیات سیاسی و اجتماعی آنان است. اما نتیجه‌ی این راهکار فقط زنان را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در آموزه‌های ژنئولوژی، مبارزه با مردسالاری و پدرسالاری لازمی دفاع از مسئله‌ی تکرر، مبارزه با سرمایه‌داری و استثمار طبقاتی، و حل بحران‌های زیست-محیطی است. بنابراین ژنئولوژی نه فقط علم رهایی زنان که راهکاری برای دفاع از همزیستی دموکراتیک جوامع، استقلال کمونالیستی، حیات اکولوژیک، و حتی رهایی مردان از مردانگی همزیست است. با توجه به آنچه تا کنون گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که درک کنفدرالیسم دموکراتیک از آزادی، به عنوان مفهومی هم زمان سلبی - مبتنی بر عدم سلطه و ایجاد منطبق بر مطالبات گروه‌های ستم دیده‌ی پیشاهنگ در جنبش

انقلابی اخیر است. به‌علاوه کنفدرالیسم دموکراتیک این مفهوم آزادی را نه تنها در ارجاع به ملل تحت ستم بلکه تمام گروه‌های اجتماعی و زنان به کار می‌برد. اما نکته‌ی جالب توجه‌تر آنجاست که این چهارچوب نسبتی با اتهاماتی که به آن و به طور کلی جنبش انقلابی حاشیه‌ها داده می‌شود ندارد. در این راستا، و به عنوان نتیجه‌گیری، توجه به سه اصلی که جریان سلطنت طلبی برای حکومت احتمالی آینده‌ی ایران ضروری شمرده حالی از فایده نیست. این سه شرط عبارتند از: حفظ تمامیت ارضی ایران، رعایت حقوق اولیه بشر، و برقراری انتخابات آزاد و منصفانه. استفاده از این کلید واژه‌های در گفتار پهلوی و گفتارهای لیبرال دو عملکرد عمده دارد. از سویی این کلید واژه‌ها به بازتولید امنیتی سازی مطالبات ملی، جنسی-جنسیتی، طبقاتی و غیره دامن می‌زنند. پیش فرض چنین گفتارهایی این است که جریان‌های رادیکال و مبتنی بر مطالبات ملی یا ضد سرمایه دارانه ذاتاً تجزیه طلب، غیر دموکراتیک، و در تضاد با حقوق اولیه بشر هستند. از سوی دیگر این گفتارها خشونت سیستماتیک که لازمه‌ی طبیعی انکاشتن درک فردگرایانه‌ی آن‌ها از آزادی، و لاجرم نقیض حقوق بشر و حاکمیت دموکراتیک است، را پنهان می‌کنند.

کنفدرالیسم دموکراتیک، به واسطه‌ی تضاد بنیادینش با دولت-ملت سازی، اساساً در تضاد با مسئله‌ی تمامیت ارضی نیست. تأکید این پروژه بر دموکراسی از پایین، واگذاری قدرت به جوامع محلی، برقراری استفاده از ابزارهای برقراری دموکراسی مستقیم مانند همه پرسی، شوراها، مجامع و موارد مشابه خواهد است. به علاوه در این چهارچوب امکان تصمیم‌گیری در مورد اهداف اقتصادی مشترک مانند تجارت آزاد، اهداف نظامی مشترک و سایر مسائل کلان و مشترک میان جوامع در غالب کنفدراسیون چندملتی وجود دارد. در واقع کنفدرالیسم دموکراتیک امکان همزیستی دموکراتیک و مسالمت آمیزی را برقرار خواهد کرد که گزینه‌های مرکزگرا جز از طریق

◀ در کنفدرالیسم دموکراتیک،

ژنئولوژی، یا «علم زن و زندگی» به

ابعاد ضد پدر/مردسالارانه‌ی جامعه

می‌پردازد. ژنئولوژی در تلاش است

که عناصری از فرهنگ ماتریستی را

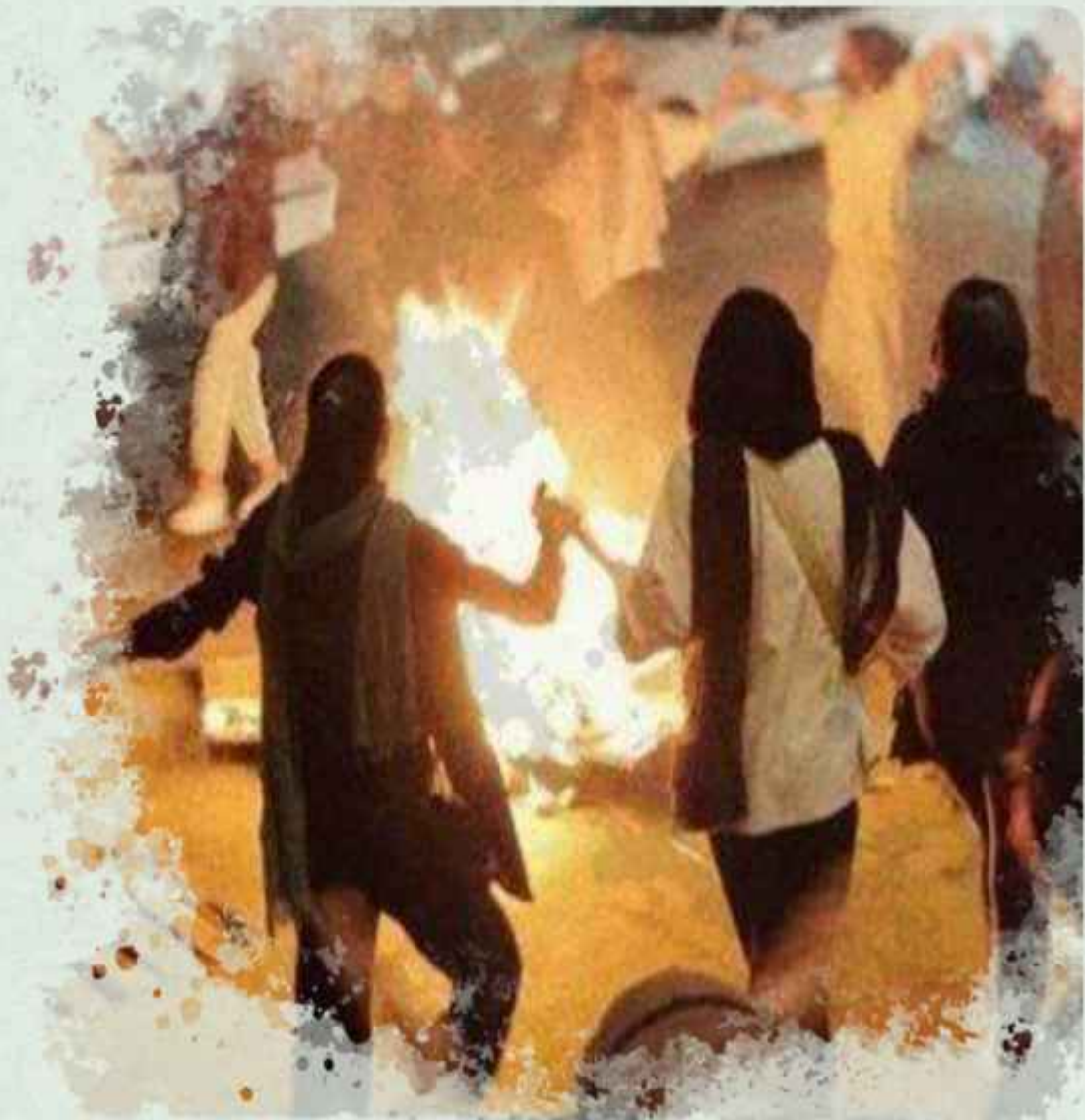
بازیابی کند که در آن ساختار جامعه

به صورت شبکه‌ای و نه عمودی تخیل

و بنا می‌شود.

به علاوه آئرناتیو دموکراتیک کونفدرالیسم، به واسطه‌ی درک تلفیقی آن از آزادی، پاسخی واقع‌گرایانه‌تر و عملگرایانه‌تر به مسأله‌ی حقوق بشر و حاکمیت دموکراتیک می‌دهد. نه تنها انتخاب دموکراتیک نهاد سلطنت به واسطه‌ی زمان‌مند بودن دموکراسی و نا‌زمان‌مندی مشروعیت نهاد سلطنت ترکیبی خودمتناقض است، امید بستن به اجرای حقوق بشر در شرایطی که حقوق و مطالبات گروه‌های اجتماعی مختلف جایی در بازتعریف نظم سیاسی ندارد در بهترین حالت تخیلی پارادوکسیکال است. این در حالی است که کنفدرالیسم دموکراتیک به عنوان ساختاری مبتنی بر نفی سلطه و حق تعیین سرنوشت برای همه‌ی گروه‌های اجتماعی و جوامع محلی امکان برخورداری عملی افراز از اصول اولیه حقوق بشر را فراهم می‌کند.

درواقع کنفدرالیسم دموکراتیک، که اغلب «شهرداری آزادی‌خواه» نیز نامیده می‌شود، به دلیل درک تلفیقی آن از آزادی که در ساخت سیاسی مورد نظر خود بازتاب داده است، احتمالاً تنها گزینه‌ای است که امکان پاسخ‌گویی به تمام مطالبات غیر تمامیت‌خواهانه و دموکراتیک افراد و جوامع را دارد. یک ایران دموکراتیک کنفدرال مؤثرترین راه حل برای پایان دادن به اشکال درهم تنیده‌ی سلطه و ایجاد امکان حق تعیین سرنوشت برای ملل، جوامع، و گروه‌های تحت سلطه است خواهد بود. یک ایران دموکراتیک کنفدرال، تحقق واقعی جنبش «زن ژیان تازادی» خواهد بود.





زندان، آینده‌ی تمام نمای جامعه

رزین کمانگر
مسئول کمیته‌ی دیپلماسی کژر

در آستانه‌ی ۸ مارس قرار داریم، روزی که زنان زحمتکش در سویی از جهان، مبارزه کردند و از آن پس نیز تا به اکنون پرچم مبارزاتشان همچنان برافراشته است. مبارزاتی که جوانب مختلف به خود گرفت و هر بار در سویی دیگر، جهانی میشد. به طوری که هر سال، در جشن ۸ مارس بر گسترش مبارزاتشان، تجدید پیمان می‌کردند. بدون شک که خاورمیانه، کوردستان و ایران نیز در این پیکار جایگاهی خاص دارند. انقلاب «ژن ژیان نازادی» به خوبی بیانگر آن بود که ریشه‌ی اصلی مشکلات، که همانا مسأله‌ی آزادی زنان است، به قوت خود باقی است و برای پیدامودن راه حلی مناسب باید که به اصل مشکل پی‌برد. زنان در ایران و شرق کوردستان، دست به اصل مسأله بردند! آنان از ماهیت حاکمیت ولایت مطلقه‌ی فقیه بخوبی آگاه بودند، حاکمیتی که ماهیت خود را در طول انقلاب «ژن ژیان نازادی» بخوبی نشان داد. وقتی از ماهیت سخن گفته می‌شود، یعنی پایه و بنیان، یعنی ذات و جوهره، یعنی حتی اگر راهکار، نسل و زمان، ادوار و مکان نیز تغییر یابد، چهره‌ی حاکمیت جنسیت گرا، دین گرا، مرکزگرا و فاشیست ایران تغییر نخواهد کرد. در ادوار گذشته و خصوصاً در دی ماه سال ۹۶ و آبان ماه سال ۹۸ و نیز در انقلاب «ژن ژیان نازادی» مشاهده شد که آمار دستگیری‌ها و حملات رژیم دیکتاتوری و اجرای احکام سنگین بویژه در برابر اقشار فعال جامعه که همانا زنان و جوانان هستند و همواره در برابر تصمیمات تحمیل شده‌ی رژیم استوار و ثابت قدم بوده و رادیکالترین و قاطع‌ترین «نه» را به رژیم گفته‌اند، رو

به افزایش است. این مقاله سعی بر آن دارد تا به مقاومت زندان و فعالیت‌های زنان زندانی در طول یکسال گذشته و با آغاز انقلاب «ژن ژبان نازادی» بپردازد.

اسامی احکامی سنگین همچون محاربه، افساد فی الارض، بغی و دیگر احکام، اسامی نام آشنایی هست که رژیم از آنان استفاده نموده تا بتواند راه بر اعدام بگشاید. در سال گذشته میلادی، دست کم ۸۴ تن در ایران اعدام شده‌اند و این رقم نسبت به سال ۲۰۲۲ که ۵۸۴ مورد اعدام بوده، ۴۳ درصد افزایش یافته است. از این آمار، دست کم ۲۹ نفر، از جمله شش معترض و یک زن، به اتهام های امنیتی «محاربه، بغی و افساد فی الارض» اعدام شدند. در این میان، دست کم ۲۲ زن اعدام شدند که بالاترین آمار اعدام زنان را از سال ۲۰۱۳ (۱۲۹۱) به خود اختصاص داده است. آمار و ارقام منتشر شده از منابع مختلف، روند صعودی سرکوب و روند نزولی آزادی بیان را بیانگر است و علی رغم تمام سانسورهای صورت گرفته از سوی رژیم، خفقان، سرکوب، اعمال خشونت و ... در ایران بیاد می‌کند. مدت‌هاست که رژیم، سحرگاهان، ناقوس مرگ را به صدا درآورده و خواب و خیالی آرام از چشمان زندگی گرفته است. اعدام صورت می‌پذیرد تا مثلاً یک جامعه هراسان شود! اما سوال اینجاست، که جامعه از چه بهراسد؟ وضعیت روز به روز بغرنج‌تر می‌شود. فاصله میان جامعه و حاکمیت به سان فاصله میان عرش و فرش گشته است. شکافی ایجاد گشته که رژیم هیچ زمانی نمی‌تواند از آن بکاهد. در هیچ عرصه‌ای، در هیچ کجای جغرافیای سیاسی ایران دولت نه تنها توانسته پاسخگوی مسائل حیات باشد باشد، بلکه عملکرد هر دولت، بدتر از دولت پیشین خود بوده و این دقیقاً بدین معنی است که، این خانه از پایه ویران است. مشکل بنیادین و اساسی همان ذهنیتی است که طناب را به گردن کسی انداخته و حتی حق نفس کشیدن را از او سلب می‌کند. اعدام یعنی حذف فیزیکی انسان‌ها! پس در نهایت می‌توان گفت که رژیم از اراده‌ی هم‌هی آنان که مخالف هستند، هراس دارد. پیام رادیکال و روشن زنان زندانی

زنان به بدترین شیوه‌ی ممکن، مورد خشونت سعی کرد که عرصه را بر زنان تنگ کند. از صورت گرفته، تا حمله به مدارس با استفاده اخراج دانشجویان گرفته، تا تهدید زندانیان یک راست صورت می‌گیرد و آن نیز نابودی این قشر فعال و پویای جامعه در انقلاب «ژن مبارزین میدل شد، آنان دیگر تعاریف ساخته قبول نکردند و به پیشاهنگ مبارزات میدل پیشاهنگی و مبارزه که بار دیگر بدر امید را به چه کاری خواهد زد؟

حاکمیت در وهله نخست منظور انتقام‌گیری سرزنده و رادیکال است، بوده و هدف دیگر آن برای ایجاد رعب و وحشت و سرکوب دیگر مبارزین و تمام فریادهای بلندی است که سرداده شده اند. بخوبی میدانیم زندان آینده تمام نمای جامعه است، در طول یکسال و نیم گذشته مشاهده نمودیم که کوچه و خیابان، شهر و روستا، دانشگاه، مدرسه و خانه چشم به زندان دوخته بودند و زندان نیز به آنسوی خود چشم داشت. یعنی ارتباط تنگاتنگی مابین درون زندان و بیرون زندان وجود دارد. سیاست‌های غیرانسانی که از سوی رژیم در زندان اجرا شده‌اند، شکسته‌های روحی و جسمی به منظور اعتراف اجباری، تهدید خانواده‌های زندانیان، در عین حال عدم دسترسی به وکیل و تمام اخبار ضد و نقیصی که در چهارچوب جنگ ویژه علیه زندانیان اعمال می‌گیرد روز به روز در حال افزایش است. اما در مقابل این سیاست‌های ضد انسانی چه اتفاقی افتاد؟ میتوان جواب را در مفهوم دو واژه جست، مقاومت و مبارزه.

زینب جلالیان، سپیده قلیان، گلرخ ایرانی، وریشه مرادی و سپیده رشنو، پخشان عزیزی ... چه کسانی هستند؟ آنان به چه علت دستگیر شده‌اند؟

زینب جلالیان بیش از ۱۶ سال است که مقاومت را سرمشق خود قرار داده و اینگونه، هم خود با فلسفه ی حیات آزاد زیست و هم به دیگران نیز نشان داد. در حال حاضر مقاومت زینب جلالیان جهانی شده و هر آنجا که از مبارزه‌ای پایدار سخن به میان می‌آید، نام زینب نیز بر خاطر می‌نشیند. او در طول این ۱۶ سال حبس، به بیماری‌هایی همچون کرونا، برفک دهان، ناخنک چشم، ضعف بینایی، آسم، ناراحتی گوارشی و... دچار گردیده است، اما هیچ کدام نتوانسته روح زیبایش را از پرواز به دور نگه‌دارد. همانطور که خودش گفت: می‌کوشد تا خون کسی پایمال نگردد. زینب تنها زن زندانی محکوم به حبس ابد است. اما رژیم نتوانست اندیشه‌اش را در حصار قرار دهد. در مدت گذشته، خبر بازجویی از او آن هم با دستبند و پابند منتشر شد، البته بازجویان اطلاعات بارها او را

« بخوبی میدانیم زندان آینده تمام نمای جامعه است، در طول یکسال و نیم گذشته مشاهده نمودیم که کوچه و خیابان، شهر و روستا، دانشگاه، مدرسه و خانه چشم به زندان دوخته بودند و زندان نیز به آنسوی خود چشم داشت. یعنی ارتباط تنگاتنگی مابین درون زندان و بیرون زندان وجود دارد»

در طول یک سال و نیم گذشته، قرار گرفتند. رژیم بیشتر از قبل قتل‌هایی که تحت عنوان ناموس از مواد شیمیایی و همچنین از و خانواده‌هایشان، همه و همه در زندان است! زیرا که فعالیت‌های ژبان نازادی» به امیدی برای تمام شده و ویژه گونه‌ی حاکمیت را شدند. در برابر این همه مقاومت، در دل جامعه کاشت، رژیم دست صدور احکام سنگین از جانب از زنان بتوان قشری پویا که

آن برای ایجاد رعب و وحشت و سرکوب دیگر مبارزین و تمام فریادهای بلندی است که سرداده شده اند. بخوبی میدانیم زندان آینده تمام نمای جامعه است، در طول یکسال و نیم گذشته مشاهده نمودیم که کوچه و خیابان، شهر و روستا، دانشگاه، مدرسه و خانه چشم به زندان دوخته بودند و زندان نیز به آنسوی خود چشم داشت. یعنی ارتباط تنگاتنگی مابین درون زندان و بیرون زندان وجود دارد. سیاست‌های غیرانسانی که از سوی رژیم در زندان اجرا شده‌اند، شکسته‌های روحی و جسمی به منظور اعتراف اجباری، تهدید خانواده‌های زندانیان، در عین حال عدم دسترسی به وکیل و تمام اخبار ضد و نقیصی که در چهارچوب جنگ ویژه علیه زندانیان اعمال می‌گیرد روز به روز در حال افزایش است. اما در مقابل این سیاست‌های ضد انسانی چه اتفاقی افتاد؟ میتوان جواب را در مفهوم دو واژه جست، مقاومت و مبارزه.

به ابراز ندامت، تهدید کرده‌اند، اما در مقابل، مقاومت بی‌همتای زینب جلالیان، مطرح بود. همانطور که در اخبار نیز منتشر شد، او همراه با ۶۱ تن از زندانیان زن در زندان اوین و خانواده‌های برخی از زندانیان سیاسی، در اعتراض به صدور و اجرای احکام اعدام، اعتصاب کردند. پیام همه‌ی زندانیان سیاسی- عقیدتی در زندان بسیار واضح و روشن بود. در واقع این اعتصاب، هم نوعی خشم عمومی آنان در برابر جنایتی به نام اعدام بود و هم نشان دهنده‌ی آن بود که یاد و خاطره‌ی آنان که اعدام شده‌اند، همچنان زنده است.

از سوی دیگر، رفیق مان وریشه مرادی، با کد سازمانی جوانا سنه، در روز ۱۰ مردادماه سال ۱۴۰۲ در زمان انجام فعالیت‌های سیاسی و سازماندهی زنان دستگیر شد و در تاریخ ۵ دی ماه همان سال پس از گذشت پنج ماه از دستگیری در وضعیت نامعلوم بازجویی و بازداشت در سلول انفرادی، به بند زنان زندان اوین انتقال یافت. او به اتهام بی‌عی، مورد تفهیم قرار گرفته است. صدور و ابلاغ حکم‌های سنگین به زنان فعال، دقیقاً یعنی ترس جمهوری اسلامی از زنان آگاه و مبارز! بر همگان آشکار است که زنان توانسته‌اند در همه‌ی عرصه‌ها، پشاهنگ باشند و حتی زندان را نیز به نمونه‌ی بارز سنگر مقاومت، خصوصاً در یک سال گذشته، تبدیل نمایند. در پایان می‌توان گفت، رژیم حاکم، یک رژیم اقتدارگرا بوده و هیچگونه تنوع و تفاوتی را نه در خود پذیراست و نه در درون جامعه قبول خواهد کرد، از هویت خواهی و موجودیت طلبی زنان در عرصه‌های گوناگون و بویژه در درون زندان، هراس دارد و آن را مورد هدف قرار می‌دهد، اما در برابر این حمله‌ی عریان، مقاومت و مبارزه‌ی آشکار و بارز دیده می‌شود، این یعنی کاشت بذر امید، در دل جوامع همیشه هشیار ایران. با توجه به اینکه بذر ریشه‌ی عمیق به خاک زده، رژیم قادر نیست که این ریشه را بچسکاند. در اصل مقاومت زندانیان در زندان حامل این پیام است که حتی در سیاه‌ترین نقطه‌ی دنیا نیز، زنان می‌توانند روشنایی بخش باشند، به همین خاطر مبارزات زنان نه تنها سرکوب نخواهد شد بلکه سمت و سوی خاورمیانه‌ای و حتی جهانی به خود گرفته است. مقاومت در زندان نه تنها در شرق کوردستان و ایران، بلکه در کشوری همچون ترکیه و در شمال کوردستان، به گوش جهانیان رسیده است. زندانیان زن، سال هاست که شعارهای «مقاومت زندگیست» و «زن زنان آزادی» را سر میدهند. زندانیانی که از رهبر خود «عبدالله اوجالان» آموخته‌اند، با زندگی را نخواهند زیست یا به آزادی خواهند آراست. بدون شک، این فلسفه و اندیشه را نمی‌توان در بند محصور کرد، و این بر همگان عیان گشته است. البته که حمایت‌های بیرون از زندان و پشتیبانی از زندانیان مبارز، نه تنها موجب دلگرمی شده، بلکه هموار کردن راهی است که با آنان همسفریم. پس لازم است که صدای تمام زندانیان آزادی‌خواهی باشیم، همانطور شهید شیرین علم هولی گفت: «جان می‌دهم، اما شرف هرگز» و امیدوار باشیم چرا که شهید فرزند کمانگر گفت: «افق روشن است».





افق روشن زنان در چشمان رفیق آریں

رها بریتان

در مقابل اوضاع بحرانی و گره‌کورهایی که گریبان تمامی جامعه و محیط‌زیست را گرفته، دورانی پر از شکوه و کشایش‌های نوین و پیروزی‌های والایی پیش‌روی ما زنان و مردمان آزادی‌خواه قرار گرفته است. رهبر آریں رویداد شکفت‌انگیز تاریخی را که در آغاز قرن ۲۱ سرآوردده را انقلاب زن نامید، انقلابی که تمامی عرصه‌ها و مسائل اجتماعی را تحت الشعاع روندی متحول‌ساز و دگرگونگی درآورد. با بررسی نمایه و محتوای مفهومی-مادی به‌وجود آمده درون این روند و تحولات صورت گرفته، چشم‌انداز یک انقلاب اجتماعی که رو به جهانشمول گشتن دارد را پیش‌روی ما گسترانیده. خلق‌ها، زنان و جوانان، به بهای جان خود نیروی امید بزرگ ماندن انسان در برابر تحمیل هزاران ساله پیام‌آوران اطاعت و بردگی در راستای کوتوله نمودن انسان را به ارمغان آورده‌اند. انقلاب «ژن ژبان آزادی» برای نخستین بار از تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه در این جغرافیا، توانست راهی برای رهایی از مرز و محدوده‌های حاکمان نظام میان قلب، روح و اندیشه انسان‌ها گشوده و خرد همیشه آگاه و پویای آن‌ها را به هم رسانید. پیوند میان ملت‌ها، ادیان و باورداشت، طبقات، زن- مرده، پیر و جوان دچار گسست‌هایی گشته بود که بیش از این چیزی جز ویرانی و شکسته شدن کرامت انسان در اندیشه انسان به همراه نداشت و این ذهن خلاق انسان را آشفته و درون هاله‌ای از ابهام، ناباوری و فراموشی قرار داده بود. لحظه آشکار گشتن

ساختگی و تعمیلی بودن این گسست‌ها و لحظه ترمیم آن درهم تنیده و یکی گشتند. این واقعیات جهان ذهنیتی نوینی را با خود به همراه آورد که در انقلاب روزآوا همچون جوانه درختی سر از زیر آوار هزاران ساله برآورده، در شرق کوردستان رشد نمود و شکوفه داد و به بار نشست آن در مدت زمان بسیار کوتاهی سراسر جهان را دربرگرفت. تاریخ همیشه چنین فرصتی را برای تمامی جوامع مهیا نساخته و البته خود این فرصتی که در این گفتار موضوع بحث ماست، به ناگاه و در یک چشم برهم زدن یا در نتیجه یک رویداد خاص رخ نمایانند. بلکه برخاسته از تلاش‌ها و جانفدایی‌های کسانی‌ست که با همه وجودشان راه شدتد برای گذار از بن‌بست‌ها و بهای آن نیز گذار از خود و کام نهادن در راه عشق بود و یکی گشتند در معنای واقعی آزادی. این فدائیان در لحظه لحظه زندگی خود تمامی مفاهیم، از جمله قهرمانی، فرمانده، جنگ و حتی آزادی را متحول نموده و از نو بازآفریدند.

این حقیقت بر کسی پوشیده نماند که انقلاب «زن زبان آزادی» میراث قهرمانان زن و مردی است که با پیشاهنگی و رهبری رهبر عبدالله اوجلان، خط‌مشی مبارزاتی نوینی را خلق نمودند. خط‌مشی در راهی که هر فراز و فرود آن با صدها و حتی هزاران تابلو از درد و رنج، جسارت، فداکاری، خودسازی، و آگاهی آراسته شده است. این تابلوها رمزگشای طلسم راه بازگشت به حیات آزاد انسان را در خود دارند. شناخت و بررسی شخصیت و شیوه زندگی مبارزان برای هر جامعه‌ای، وظیفه‌ای اخلاقی و انسانی‌ست. به ویژه اگر آن جامعه در طلب آزادی، به پا خواسته و هرگز سکون را برننماید باشد این وظیفه ارجحیتی دوچندان می‌یابد. در واگوی این مسائل به این سوال برمی‌خوریم که شناخت و ادراک مبارز زن، برای یک جامعه انقلابی از چه جایگاهی برخوردار می‌باشد؟ سنگینی تن رنجور انسانیت از پای افتاده که میان چرخ فشار و خشونت دولت‌ها نای نفس کشیدن برایش نمائند، موجودیت زن را به زانو درآورده است. راه‌گشا و حلال بسیاری از مسائل و تنگناهای بحرانی و همچنین توفه گذار از مراحل حساس و سرنوشت‌ساز جوامع در این واقعیت خشن و زشت، جای گرفته است.

انقلاب از نظری گذار از این واقعیت خشن است که شیوه زندگی و ارتباط اجتماعی را مختل نموده. واقعیتی که نتیجه آن جنگی نابرابر و مستمر، جنگی که از همان سرآغاز فرم‌یابی خود را بر اساس ذهنیت جاه‌طلبی، حرص، کینه، کشتار هویتی - جسمانی زن، نابودی طبیعت، نفرت و استعمار و غنیمت بنا نهاد. در واقع جوهره و بن‌مایه پدید آورنده این جنگ در انکار و به حاقیه رفتن و حذف هویت همزیست‌گرا و اجتماعی زن با طبیعت و با جامعه صورت پذیرفت. اولین ساختاربنندی و تنظیمات ضداجتماعی و ضدزن که با ظهور نخستین نشانه‌های ذهنیت مرداقتدارگرا در تهیه ابزارآلات شکار به کشتار، ناکارآمدسازی، به تسلیمیت واداشتن، ربودن و نهایتاً ملک نمودن مال و جان انسان را بهمراه آورد زمینه نظام ارتش کنونی گشت. ارتشی بر مبنای فرمان و اطاعت، سراسر ارزش‌های مادی و فرهنگی هزاران ساله جامعه را پایمال و سیمای زشت تاریخ تمدن اقتدارگرا را با هزاران روپوش و جلای دروغین به جامعه تحمیل نمود. ارتش با آن نهاد خودجوش و داوطلبانه و طبیعی جامعه که همه در آن نقشی در دفاع و پویایی حیات داشتند از در تضاد و دشمنی درآمد. از آن پس منابع مادی حیات جامعه و نیروی جوان و کارآی آن به زیر سلطه این نهاد کشانده شد. ارتش همچون دهان گرسنه و چشمان حریص تنی فریه، تهدیدی شد بر اراده و موجودیت جامعه. حداعلای رشد بهمن‌آسای آن در سیستم کنونی نظامی - امنیتی - اطلاعاتی رژیم اشغالگر ایران از سستی‌ترین شبوه‌های مدیریت جنگ، تا پیشرفته‌ترین

◀ این حقیقت بر کسی پوشیده

نماند که انقلاب «زن زبان آزادی» میراث قهرمانان زن و مردی است که با پیشاهنگی و رهبری رهبر عبدالله اوجلان، خط‌مشی مبارزاتی نوینی را خلق نمودند. خط‌مشی در راهی که هر فراز و فرود آن با صدها و حتی هزاران تابلو از درد و رنج، جسارت، فداکاری، خودسازی، و آگاهی آراسته شده است

نوع آن که در چند دهه اخیر بصورت مدردن قلدر مایانه به عرضه الدام در برابر پیکر رنجور زنان و جامعه می‌پردازد، قابل بررسی است. نظام ملیتاری با کاراگری برآمده از ذهنیت جنسیت‌گرا، یکی از ناهنجارترین و بیرحمانه‌ترین شیوه تنظیماتی آن جذب و جایگیری زنان در این ساختار ضد زن است. رژیم اشغالگر ایران پس از ثبات قدرت و تسلط بر اوضاع، در روند چنان سالم به در بردن از جنگ با عراق و سرکوب نیروهای مخالف در سطح ایران و احزاب مخالف در کوردستان، تمامی اسکان و فرصت‌های موجود را تحت چپاول بازوهای انحصارگر خود درآورد. بیشترین فرصت‌ها را جهت تقویت و زرف نمودن سیطره سیستم ملیتاریست - اطلاعاتی خویش به کار بست. در کنار فشار و خشونت نهادینه شده در نگرش و عملکرد این سیستم، در راستای خدمت به پیشبرد تکنولوژیکی و تئوریک خود در زمینه جنگی سراسری بخصوص جنگ و خشونت ویژه درآورد. این مهم به او قدرت بیشتری جهت پیاده‌سازی سیاست استعمار و نابودسازی پتانسیل مخالفت داخلی در تمامی عرصه‌های دانشگاه، زندان، رسانه، اقتصاد نای جنبیدن از جامعه گرفت و به این بستنده نکرده و در عرصه منطقه و فرمانطقه‌ای نیز به سازماندهی نیروهای ملیشایی تئوریک خود مشغول گشت. البته دولت‌های منطقه و نظام سرمایه‌دار جهانی نیز با ذهنیت سودپرست خود، همیشه چون مامن و سرچشمه قابلی جهت تغذیه رژیم از لحاظ آکادمیک - تجهیزاتی به طول عمر رژیم باری رسانده است. زنان سرسپرده به رژیم از همان اوان بر سر کار آمدن رژیم در بدنه ملیتاریست نظام بعنوان ابزار به کار بسته شدند.

زنان کورد پس از سال‌ها خلا سیاسی-سازمانی در کوردستان، با ظهور پژاک به صورت خودویزه در صفوف گریلاهای آزادی بر تقریباً ۲۰ سال تجربیات زنان کورد و دیگر ملت‌ها از جمله آلمان، یونان، ترکیه و ... در جنبش آپوئیستی تکیه نموده و به سازماندهی خود پرداختند. آنان در مدت کوتاهی بر بستر و فرصت تاریخی که فراهم گشته بود توانستند در فاصله زمانی کوتاهی در عرصه‌های سیاسی، دفاعی، مدیریتی، فرماندهی، اجتماعی و آموزشی تجربیات ارزشمندی کسب نمایند. فعالیت و شهادت مبارزانی چون شهید پرچم در درگیری با نیروهای اشغالگر رژیم در شهر روانسر، شهید زیلان پیوله در مریوان و ... روحی تازه به کالبد جامعه و زنان دمید. این تأثیری شگرف و معجزه‌آسا در فروریختن ترس و گمان جهت مقاومت و مبارزه بر علیه نظام اشغالگر در آنان پدید آورد. شکل و شیوه حیات و مبارزات متفاوت، نوین و مدرن زنان در این جنبش، در هماهنگی با هویت و گوهر ذاتی آنان بود. اخلاق و فرهنگ انقلابی که در این مبارزات درون سازمان شکل گرفت، در هماهنگی با سوسیالیسم راستین قرار داشته و بازتاب چشمگیری در متحول نمودن فرهنگ و متعاقب آن خرد و روانشناسی جامعه در شرق کوردستان داشت. مبارزات روشنفکرانه و چند جانبه در دفاع از خود بصورت گریلابی که در این زمینه ضربات مرگباری را به نیروهای متجاوز رژیم وارد آوردند. این در حالی‌ست که برخوردار از نظام مدیریتی - سازمانی خودویزه توان تأثیرگذاری و امیدبخشی ژرف و عظیمی به آنان بخشیده بود. در حالی که نه تنها زنان روستایی، شهری، محصل، بیسواد، مجرد، متأهل و حتی زنانی با شیوه حیات بورژوازی نیز از توان مدیریت حیات خود با برنامه و معیار آزاد و دمکراتیک برخوردار نبوده و نهایتاً تحت عناوین همسری، فرزندی، معشوقه و شهروندی و ... جزء املاک شخصی مردان و یا دولت هستند. هویت جنسیتی، اجتماعی، جسمانی زن در چنین وضعیتی که از ریشه‌های تاریخی وسیع و عمیقی برخوردار است، در واقع بصورت مستمر و متوالی درون جوی ناامنی

**گذشت زمان در زندگی
انقلابی رفیق آریین میان رفقایش،
واقعیت وارونه، گندی و رقتبار رضا
و تسلیمیت زمان زندگی زنان درون
فضای تحمیلی رژیم را به چالش
می‌کشید. جسارت رفیق آریین در
آغاز هر کار و برداشتن هر گامی، به
ما رفقای او الهام‌بخش بود**

حتی علوم اجتماعی متأثر از جنسیت‌گرایی اراده زن در برابر چنین شرایطی، از تنبیه ابائی نداشتند. اما زنان گریلا چشمان جامعه که با زنان و جوانان در راستای آموزش و جهانی نوین با خود داشتند. جسارت، حرب، بازگو کننده مدرن و پیشرفته بودن مسئله زن و گذار از جنسیت‌گرایی رژیم یا پیشروی جنبش آزادی‌خواهی زنان و جامعه، علاوه بر آغاز کارزار تبلیغاتی مبارز بنا به تولید قیلم و سریال‌هایی زن آزاد و اراده‌مند نهاد. مدل زن خانه‌دار خوب را در نمود کاراکتر زنان پلیس به زنان

قرار دارد. دین، قانون، عرف، سنت و در محاسبه عدم رضا و تسلیمیت روح و تربیت او به قیمت گرفتاری حتی جانش را رومه حقیقت گشوده و در ارتباطاتی سازماندهی آنان برقرار می‌ساختند، نوید خدائاری و سطح آگاهی و جایگاهشان در جهانیتی مبارزاتی رهبر آپو از منظر حل اجتماعی بود.

کورد و تأثیرات متحول‌ساز آن بر زنان وسیع و گسترده‌ای جهت سیاه‌نمایی زنان چون «ناتاشا» جهت پوچ گردانیدن مدل مهربان، همسر مطیع و شهروند - پلیس ارائه گشت. بعد از آن در سطح کلان به

سیاست، برنامه‌ریزی و تبلیغ فراوان جهت ایجاد و جذب زنان جوان درون نیروهای نظامی - امنیتی خود، بصورت تأسیس آکادمی‌های افسری و تخصصی بخش‌هایی از نیروهای نظامی به آموزش زنان در چرخ بی‌اصلاتی نمودند. نهایت رشد و ترقی زنان در جابگیری درون ساختار نظامی یک حاکمیت فاسد و ضدزن، در نمود پرستوها (زنانی که با هدف جاسوسی از دولت‌های رقیب رژیم، فاسد و ترور نمودن اشخاص و سازمان‌های مخالف رژیم، از هیچ عمل دور از اخلاقی رویگردان نیستند) و یگان‌های ویژه زنان (که در حیات نیروهایی به ظاهر زن اما روحی مبتلا به بیماری ذهنی مردسالاری جهت سرکوب زنان در انقلاب « زن زبان آزادی» آشکارا و بدون هیچ پروایی به ابفای نقش پرداختند) جای گمانی در هیچ‌شدگی هویت زن درون این نظام برای کسی باقی نگذاشت. فقیرسازی جامعه در عرصه‌های فرهنگی - اقتصادی درون برنامه‌های حساب شده سیاسی - ایدئولوژیکی - نظامی زنان از ملت‌های مختلف بویزه حاشیه‌نشینان جغرافیای سیاسی سبب پیشروی رژیم در روند تکامل معیوب خود از حکومت اسلامی به ولایت فقیه و پس از آن به ولایت مطلقه فقیه نه تنها جای امید، بلکه حتی توهم تغییر و پس کشیدن از موضع دیکتاتورمانانه رژیم را در اندیشه هیچ کسی باقی نگذاشت.

رفیق آریین سال ۱۳۸۷ دورانی که جدال دو خط‌مشی یکی احیای هویت آزاد و زیبای زن در پژاک و دیگری به ابتدال کشاندن زن و گسست معنایی از جوهر وجودیش درون رژیم، به صفوف گریلاهای زن پیوست. دستگیری رفیق زینب جلالیان (۱۳۸۷) و آغاز مرحله‌ای نوین در متحول گشتن زندان‌های ایران به عرصه مبارزه‌ای انقلابی، شهادت رفیق زیلان پیوله (۱۳۸۶) در درگیری با نیروهای نظامی رژیم که از سازماندهی و تنظیمات زنان و جوانان به مبارزی پیشاهنگ تبدیل گشته بود، شهادت رفیق فراشین، دجله و نکوشین (۱۳۸۶) بر اثر حمله نیروهای رژیم و از همه مهم‌تر عملیات فدایی رفیق روانی دینز (۱۳۸۶) بر علیه یکی از پایگاه‌های رژیم اشغالگر، در انتقام از رژیم به خاطر اعدام رفیق عنکید، روحیه تازه‌ای به جوانان و زنان کورد بخشیده بود. این روحیه در تمامی دوران حیات انقلابی رفیق آریین که ۱۴۰۹-۱۱ بر اثر حملات هوایی نیروهای اشغالگر رژیم با همکاری نیروهای مزدور رژیم اشغالگر ایران و سکوت حکومت

اقلیم کوردستان در منطقه پنجویں روی داد. همان تازگی و درخشندگی خود را حفظ نموده بود. گذشت زمان در زندگی انقلابی رفیق آرین میان رفقاییش، واقعیت وارونه، گندی و رقتبار رضا و تسلیمیت زمان زندگی زنان درون فضای تحمیلی رژیم را به چالش می کشید. جسارت رفیق آرین در آغاز هر کار و برداشت هر گامی، به ما فضای او الهام بخش بود. از چیزی باکی نداشت، تعریف حقیقی روشنفکری مبارز زنی از تبار یک خلق ستمدیده را در شخصیت خود نهادینه ساخته بود. شکل مشخص عملی نمودن ایده و اهداف دست یابی به هویت آزاد و نوین بود. افق روشن نشسته در چشمان رفیق آرین، نشان از یک دعوی داشت، دعوی ای که پایانی نداشت و هر لحظه اش رهایی از گیر و بند پوسیده و درهم آشفته حاشیه ها و پستوها و ویران های تهوع آور مرد اقتدارگرا و دولت همان مثال نهادینه شدگی مرد اقتدارگرا را در خود داشت. رفیق آرین دریافته بود که مبارزه برای رهایی یک جامعه ستمدیده، پیش از هر چیز به خودسازی و تحول بنیادین در نگرش مبارزان پیشاهنگ آن جامعه دارد. از همین رو مسائل شخصیتی برخاسته از ذهنیت فرودستی - سردستی، از دید رفیق آرین، چیزی جز گره کور بسته بر نفس انسان نبود. با صبر و استمرار در مبارزات درون سازمانی و سبک زندگی و رفاقت خود با همزمانش، همچنین شیوه برخورد، آموزش و سازماندهی زنان و جوانان در زمینه پیشبردشان در راه بازیابی توان دفاع و صیانت از ارزش های اجتماعی - تاریخی شان تاثیراتی ماندگار داشت. رفیق آرین در اولین کنفرانس نیروهای دفاع از زنان ه پ ژ و در کنگره ی ششم پژاک بعنوان عضو مجلس برگزیده شده بود. او همزمان در هر دو بخش از سازماندهی زنان در حزب پژاک به ایفای نقش می پرداخت، روح مبارز آبیویی در سادگی، فروتنی و فداکاری این زن مبارز مدل فرد مبارز رادیکال در راه آزادی و دموکراسی خواهی را باری دیگر به هر انسان حقیقت جویی نمایاند. صیانت جسورانه و ارزشمند خانواده شهید آرین، از فرزندشان و برگزاری مراسم شکوهمند جهت استقبال از زنان و خلقی که او را بعنوان فرزند صالح خود و سمبل فرهنگ تاریخی - مقاومتی خود پذیرفته بودند، به ما همزمانش روحیه بخشید و بهانه ای شد جهت ارتقای مبارزاتمان.

برای یک جامعه ستمدیده مثل خلق کورد که رهبر آمو از آن ها بعنوان «خلق در چنگال نسل کشی فرهنگی» بدین معنا که درون یک واقعیت دشوار که همچون چنگالی موجودیت فرهنگی اش را احاطه کرده و بدنبال نابودی آن است یاد کرده بود، شناخت و درک حقیقت وجودی مبارز زنی چون رفیق آرین امری حیاتی ست. رژیم جنگ ویژه ایران از هر راهکاری جهت تابودی و فرسایش جایگاه اجتماعی زن کورد در مناطق سلباس، ارومیه، ماکو، خوی و ... استفاده کرد. جنگ ویژه و تاکتیک های گوناگون رژیم همه در قامت راسخ رفیق آرین و صدها زن و جوان دیگر اهل این خاک و سرزمین، تصویر یک شکست و درماندگی برای رژیم مطلقا ظالم ایران دارد. زنان و جوانان کورد در این مناطق دیگر صدها مدل و الگوی حیات آزاد و زیبای ملموس و حقیقی چون فرمانده آرین را در حافظه تاریخی خود جای داده اند. دیگر مدل زن و جوان مجازی شده و تهی گشته از خویش خویش ارائه شده توسط نظام سرمایه داری جهانی که در فرم رژیم ایران به بیدادترین نوع خود رسیده، نباید برای آنان جذاب واقع گردد و خود را به اپراسیون های به اصطلاح زیبایی! در انستیتوها و مراکز آرایشی تسپارند. بلکه به سرچشمه زیبایی و معرفت جایگرفته در نهاد، روان و قامت آراسته به هیبت انقلابگری رفیق آرین، که یکی از مبادی ایدئولوژی رهایی زن که پدیدآورنده آن رهبر آمو است دست یابند.





زنان در آستانه ی پیروزی در رسالت خود، که همانا رهایی از ستم است، می‌باشند

پیمان بیان عضو شورای هماهنگی کژر

در حالی که استقبال ۸ مارس می‌رویم که انقلاب آزادی زنان، جهانی شده است. این سده با مقاومت، همبستگی، مبارزه و اجراء بر آزادی، آراسته شده است. ۸ مارس روز مبارزه و پیروزی زنان در مقابل مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و ذهنیت مردسالاری قدرت‌های همونیک است. این روز به پیشاهنگی زن انقلابی کلارا زتکین و البته تلاش هزاران زن مبارز، به روز مبارزه علیه سیستم مردسالار مندل شد. سیستم مدرنیته‌ی سرمایه‌داری که از سوی ذهنیت مرد سلطه‌گر پشتیبانی می‌شود، همانگونه که در قرن ۱۹ زنان را در کارخانه نساجی در آمریکا سوزاند. با همان رویکرده امروزه نیز به زنان حمله‌ور شده و زنان را با نسل‌کشی و انکار مواجه ساخته است. در واقع دو خط و دو ذهنیت به گونه‌ای بسیار شدید، در مقابل هم قرار گرفته و در نبردی بی وقفه هستند. یکی خط مرد سلطه‌گر که زن، زندگی و طبیعت را غارت می‌کند و می‌کشد و دیگری، موج مقاومت خلق‌ها که علیه سیستم سرمایه‌داری، سودجو و مردسالار، به پیشتازی خط آزادی‌خواهانه‌ی زنان گسترش می‌یابد، ما در برهه‌ای بسر می‌بریم که مبارزه و مقاومت زنان در همه جای جهان بر هم تأثیر می‌گذارد. مبارزه‌ی زنان مرزها را درنورده‌ی و در آفریقا، شیلی، آمریکا، کوردستان، ایران، افغانستان ... زنان از مبارزات همدیگر الهام می‌گیرند. انقلاب «زن زبان آزادی» این مسئله را به صورت بسیار شفاف آفکار ساخت. با مبارزات و انقلاب زنان در خاورمیانه امروزه ۸ مارس معنامندتر و عمیق تر از گذشته، گرامی داشته می‌شود.

تاریخ ۸ مارس برای زنان ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. سده‌ی گذشته برای زنان ایران اهمیت بسیاری داشت. در قرن گذشته از انقلاب

مشروطه تا به انقلاب ۵۷ و از آن وقت تا به امروز زنان مبارزات بسیار باشکوهی برای برقراری زندگی آزاد برپا کرده‌اند. بعنوان نمونه، در انقلاب مشروطه زنان نقش بسیار عظیمی ایفا نمودند؛ در حالی که در آن دوران حتی از حق شرکت در انتخابات محروم ماندند. نباید از فعالیت زنان در حوزه‌های اجتماعی غافل ماند. شاید سطح فعالیت‌ها محدود و ضعیف بوده، اما تلاش و کوشش زنان برای تأسیس مدارس دخترانه در آن دوران، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در مرحله‌ی پادشاهی پهلوی رضاخان میرپنج با تأسیس دولت-ملت، زیربنای اقتدارطلبی مدرن را بنیاد نهاد. زنان در مرحله‌ی پادشاهی رضاشاه تا به سال ۱۲۵۷ برای احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی خود مبارزات باشکوهی را پیش بردند. آنان برای دفاع از حق خود هم در دوران پهلوی و هم در دوران روی کارآمدن جمهوری اسلامی، فعالیت‌های بسیاری انجام دادند. در مقابل نیز، نیروهای مقتدر و مسلط، یا به سرکوب می‌پرداختند و یا سعی در بکارگیری نیروی زنان در راستای خدمت به منافع دولتی، را داشتند.

در آن دوران، به پیشاهنگی زنان اعتراضات در سطح جامعه افزایش یافت و همه‌ی اقشار جامعه به مقابله با استبداد شاهی به پا خاستند و در نتیجه سیستم پادشاهی با نیروی زنان و جوانان از میان رفت. اما بعد از فروپاشی سیستم پادشاهی نیز سیستم اقتدارطلب دیگری شکل گرفت که زندگی را بر جامعه و بویژه زنان و جوانان تنگ‌تر و تنگ‌تر نمود. لازم است خوانش صحیح و دقیقی از این مرحله از تاریخ در ایران، صورت این مرحله از تاریخ به صورت دقیق بازخوانی و ارزیابی شود تا به نتایج صحیحی دست یابیم: زنان و خلق‌ها به چه دلایلی انقلاب کردند؟ در صورت عدم ارائه الگوتائیدی مناسب، چه خطراتی آنان را تهدید کرد؟ چگونه دستاوردهای‌شان

◀ روز ۸ مارس پیام آور مبارزه است، از همین رو رژیم نمیخواهد زنان مبارز به الگو و نمونه ی یکدیگر مبارزه مبدل شوند. رژیم در اصل می خواهد که اراده را از زنان بستاند. سپس جامعه را به بردگی بکشاند و در راستای منافع خویش بکار برد

مصادره گشت؟ اسلام سیاسی و اقتدارگرا، یک شبه بوجود نیامد، نیروهای ارتجاعی اسلامگرای ایران، سال‌ها برای بوقوع پیوستن این امر کوشیدند تا نتوانستند دستاوردهای مردمی را تصاحب کنند. به همین جهت تجربه‌ی انقلاب ۱۲۵۷ برای زنان ایران تجربه‌ای مهم است، اینکه چگونه و در چه راستایی مبارزه کنیم؟ با سرکارآمدن اقتدار اسلام‌گرا، مرحله‌ای تازه از تسلط‌کنشی زنان آغاز شد. موجودیت زنان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، روحی و جسمی در چنگال مردسالطه گر و رژیم دین‌گرا و فاشیست گرفتار با خطر مواجه گردید. بعد از آنکه انقلاب خلق‌ها به اقتدار اسلامی مبدل شد ممنوعیت‌ها بر زنان تحمیل شدند، تحت نام شریعت اسلامی و قانون اساسی، زنان روزانه محدود و محروم‌تر از گذشته می‌شدند. در ابتدا نوع پوشش، مورد بحث قرار گرفت؛ با این کار نیز درصد بودند که فکر و اندیشه‌ی زنان را پوشانده، تا با سرکوب زنان، جامعه‌ای خاموش بسازند، جامعه از حق خویش نگوید. اگر چه زنان از وضعیت پیش آمده، شکه و ناراحت بودند، اما هیچگاه سرخم نکردند و بطور مستمر در خیابان‌ها اعتراض نمودند. علی‌رغم اینکه در زندان‌ها به بدترین شیوه‌ی ممکن، شکنجه شدند، اما تسلیم نگشتند.

در تاریخ ۸ مارس ۱۲۵۷ زنان خواهان شرکت در راهپیمایی بودند، اما رژیم راهپیمایی‌شان را ممنوع اعلام نمود. بعد از روی کارآمدن جمهوری اسلامی، این بار مرحله‌ای از مبارزات زنان ایجاد گردید. آنان مستمرا در خیابان حضور به عمل می‌آوردند، اما هر بار رژیم به گونه‌ای آنان را مورد هدف قرار می‌داد. با توجه به آمار ارائه شده در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۲۳ هزار بسیجی آموزش یافتند و سپس موظف شدند تا از حضور زنان در میادین جلوگیری کنند. « امر به معروف و نهی از منکر » واژه‌ای بود که از سوی نهاد و اشخاص وابسته به رژیم، در برابر زنان بکارگرفته میشد تا حملات جنسیت‌گرایانه‌ی خشن شان مشروعیت پیدا کند. در ادامه‌ی همین اعمال خسونت‌های رژیم بود که حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان، سلب گردید. حاکمیت ولایت مطلقه‌ی فقیه، خود را خدا اعلام کرد، زنان، ملیت‌ها و باورداشته‌های گوناگون را کافر و بی‌دین خواند و آنان را از لبه‌ی تیغ تسلط‌کنشی گذراند. زنان در از سال ۱۲۵۷ تا به کنون بیشتر از همه، این ستم‌ها را متحمل شده‌اند. اما نکته‌ی حائز اهمیت این است که با گسترش حملات چندجانبه‌ی رژیم، اما زنان میدان مبارزه را ترک نگفته‌اند. آنان از زندان سنگر مقاومت ساخته‌اند و صدای اعتراضاتشان متوقف نشده است.

ولایت فقیه روز میلاد حضرت فاطمه را همچون روز زن معرفی کرد، اما باید پرسید که هدف از انتخاب این روز چه بود؟ رژیم درصد ایجاد شخصیتی بدور از روحیه‌ی مبارزه خواهی بوده که سرخم کند و نپرسد و تنها وظیفه‌ی محول شده به او، به دنیا آوردن فرزندان باشد. روز ۸ مارس پیام آور مبارزه است، از همین رو رژیم نمی‌خواهد زنان مبارز به الگو و نمونه‌ی یکدیگر مبارزه مبدل شوند. رژیم در اصل می‌خواهد که اراده را از زنان بستاند. سپس جامعه را به بردگی بکشاند و در راستای منافع خویش بکار برد. ایجاد بسیج‌های گوناگون، ترویج صیغه، توزیع مواد مخدر و... در حقیقت نوعی تسلط‌کنشی روحی و فیزیکی علیه زنان است. در صورت عدم تسلیمیت زنان، آنان را با زندان، تیرباران، اسیدپاشی و... مواجه ساخت. زنان هزینه‌های گزافی را پرداختند، اما دست از مبارزه نکشیدند. هما درباری علیه حجاب اجباری جلوی دادگاه جان خود را به آتش کشاند، این قیامی بزرگ علیه سیستم اقتدار بود. شیرین علم‌هولی درد

و رنج همه‌ی زنان را در قلبش زیست. اشغال سرزمینش قبول نکرد، در مقابل ذهنیت رژیم دیکتاتور ایستاد و به سبیل آزادی تبدیل شد. خود را فدای آزادی زنان و خلق کورد کرد، امروز نیز زنان بسیاری ادامه دهنده‌ی راه شیرین علم هولی هستند. ریحانه جباری نیز برای اینکه تسلیم تجاوزگران رژیم نشود با مرافرازی به پای دار رفت. ندا آقاسلطان پیشاهنگ اعتراضات بود و به دست تبهکاران رژیم اشغالگر کشته شد. زینب جلالیان نیز که هم اکنون به سبیل مقاومت و مبارزه مبدل گشته، قریب به ۱۷ سال است که بدون هیچ تردیدی مقاومتی بی‌همتا را ادامه می‌دهد و زندان را به جایی جهت مبارزه و مقاومت متحول کرد. میراث مبارزات این زنان مبارز است که با قتل ژینا امینی، باعث انفجاری در جامعه گشت و منجر به انقلاب «ژن ژیان نازادی» شد. فرمولی سحرانگیز که تنها در چند روز کل ایران را دربرگرفت جهانی شد و سحرانگیزی خود را به شیوه‌ی بسیار نیرومندی به همگان نشان داد. همانگونه که گفتیم سرکارآمدن رژیم اشغالگر ایران مرحله‌ای نو برای سرکوب زنان بود، انقلاب زنان نیز مرحله‌ای نوین برای پایان دادن به اقتدار ولایت فقیه است. زنان بیش از هر زمانی به خودآگاهی دست یافته‌اند و بیش از همیشه نیرومند و اراده‌مند هستند. در قرن ۲۱، مبارزات زنان در سراسر جهان نشان می‌دهد که زنان از این پس سیستم مرد- دولت را قبول نمی‌کنند و مبارزه‌ی رادیکال در مقابل ذهنیت مردسالاری را به پیش می‌برند. زنان مطابق گفته رزا لوکزامبورگ که می‌گوید: «تا هنگامی که راه نیروی، زنجیرهایت را حس نمی‌کنی» درد زنجیرهای بر قلب، بدن، احساسات و افکار را احساس می‌کنند، خشمگین می‌شوند و واکنش نشان می‌دهند. با انقلاب «ژن ژیان نازادی» زنان رادیکالترین واکنش را علیه سیستم پدرسالار و اشغالگر از خود نشان دادند و زنجیرهای ملی‌گرایی، دین‌گرایی و به ویژه جنسیت‌گرایی را پاره کردند. البته که نمی‌توان قیام‌های زنان در سراسر جهان و انقلاب «ژن ژیان نازادی» را اسری تصادفی خواند. زنان در تحولات اجتماعی و انقلابی، نقشی بارز و بنیادین داشته‌اند. رژیم هر اندازه که سعی بر لاپرواخی و تحریف مسائل داشته باشد، اما این فعالیت‌ها و نیروی مبارزاتی‌شان است که وضعیت را نشان می‌دهد و تعیین کننده نیز می‌باشد. مبارزات کوردستان به پیشاهنگی زنان کورد، به همه‌ی جهانیان نشان داد که انقلاب زنان در خاورمیانه آغاز گردیده است و به اقصی نقاط جهان نیز رسیده است، زیرا که مرزده بخش انقلابی اجتماعی است.

بحران‌هایی که ذهنیت مردسالاری می‌شود و موجب کشتار خلق‌ها، زنان، دموکرافیک می‌شود. به همین جهت می‌کنند و بی‌خامان می‌شوند. کائوس، ذهنیت مردسالاری دارند، و تنها انقلاب قتل‌عام‌ها را پایان دهد و انسانیت را از شعله‌ورتر شدن آتش جنگ در خاورمیانه، تبهکاران و مزدوران دولت- ملت‌ها اجرا نوین مبدل شد و به نیرو و امید بزرگ از همین روی از سراسر جهان انسان‌های «ژن ژیان نازادی» مبارزات زنان در شرق را بر قرن ۲۱ زد. انقلاب با پیشاهنگی زنان مبدل شد. اکنون بیش از هر زمانی

◀ با انقلاب «ژن ژیان نازادی»

مبارزات زنان در شرق کوردستان و ایران به اوج رسید و مهر خود را بر قرن ۲۱ زد. انقلاب با پیشاهنگی زنان به انقلاب ذهنیتی، سیاسی و اجتماعی مبدل شد. اکنون بیش از هر زمانی مشخص شده است که نقش کوردستان و زنان کورد دارای چه اهمیت ویژه‌ای است

ایجاد کرده است روز به روز عمیق‌تر کودکان، تخریب اکولوژی و تغییرات روزانه هزاران نفر از سرزمین خود کوچ اشغالگری و فاشیسم همگی ریشه در زن در قرن ۲۱ است که می‌تواند جنگ و این جهنم رهایی بخشد. در سال ۲۰۱۰ با زنان کورد رادیکال‌ترین مبارزات را علیه کردند. انقلاب زن در روزاوا به آغازی برای همه‌ی زنان آزادیخواه مبدل گشت، آزادی‌خواه به سوی روزاوا رفتند. با انقلاب کوردستان و ایران به اوج رسید و مهر خود به انقلاب ذهنیتی، سیاسی و اجتماعی مشخص شده است که نقش کوردستان و

زنان کورد دارای چه اهمیت ویژه‌ای است. در این رابطه یکی از گفته‌های رهبر آپو به سال ۱۹۹۴ بسیار اهمیت دارد، هنگامی که می‌گوید: «انقلاب کوردستان، می‌تواند در سطح بین‌المللی به انقلاب زنان مبدل شود». «به جای زندگی کلاسیک را تداوم دهیم، باید هرگونه ستم بر ملت‌ها، مذاهب و جنسیت‌ها برطرف شود، ما باید مشخص سازیم که به مرحله‌ای گسترده از انقلاب زنان وارد شده‌ایم». رهبر آپو با فرمول بندی شعار «ژن ژیان نازادی» انقلاب زنان را به اوج رساند و آن را به پایه‌ی انقلاب ذهنیتی و اجتماعی مبدل ساخت. رهبر آپو بطور واضح و مبرهن بیان داشت که انقلاب سده‌ی ۲۱ انقلاب زنان و سده‌ی ۲۱ سده زنان است. رهبر آپو، نخستین رهبری است که مسئله‌ی آزادی زنان بر رهایی ملی، ارجح دانست. و مسائل آزادی زنان را تنها در سطح تئوری و تحلیلات باقی نگذاشت، بلکه به صورت پراکتیکی بدان جامعه‌ی عمل پوشاند. نمونه‌های آشکار آن، ایجاد ارتش زنان و حزب زنان در کوهستان‌های کوردستان، سیستم کنترالیسم دموکراتیک زنان، و همچنین انقلاب زنان در روزاوا و انقلاب باشکوه زن زندگی آزادی در شرق کوردستان می‌باشند. بدون شک، انقلاب زنان می‌تواند مسائل ملت‌ها، باورداشته‌ها و بسیاری موارد دیگر را چاره نماید. انقلاب زنان در مقابل ذهنیت مردسالاری اقتدارگرا (که بر پایه‌های جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی، دین‌گرایی و علم‌گرایی، بنا نهاده شده) مبارزه کرده و دارای آلترناتیو بسیار نیرومندی بر پایه‌ی آزادی و دموکراسی است. نمونه‌ی آن نیز در سال ۲۰۲۲ در شرق کوردستان و ایران آشکار گشت. به صورتی که انقلاب زنان همه‌ی ملت‌ها، باورداشته‌ها، ادیان و همه‌ی فرهنگ‌ها را گرد هم آورد تا همگی یک شعار رادیکال و فراگیر سردهند.

سمبل این انقلاب موجودیت، فکر و فلسفه‌ی آزادی‌خواهی زنان است، و این انقلاب نه برای تصاحب قدرت، بلکه برای همزیستی و آزادی. اکنون دیگر خاورمیانه شاهد دومین انقلاب زنان است. همانگونه که اولین انقلاب زنان درگه زندگی را به روی انسانیت کشود، انقلاب دوم زنان نیز بار دیگر انسانیت را از تاریکی اشغالگران رها کند. اکنون دیگر خاورمیانه به آرامش، آزادی و دموکراسی نیاز دارد و تنها انقلاب زنان است که می‌تواند این امر را ممکن سازد. زنان دیگر خود را قربانی سیستم قلمداد نمی‌کنند، تنها در مورد مسائل و معضلات گفتگو نمی‌کنند، روزهایی همچون ۸ مارس را تنها با یک گرامیداشت ساده برگزار نمی‌کنند، بلکه زنان روزانه و هر لحظه مقاومت می‌کنند و مبارزه را در راستای انقلاب گسترش می‌دهند. برای ما زنان خودسازماندهی و سازماندهی انقلاب «ژن ژیان نازادی» از آب و نان ضروری‌تر است. نیاز است تا همه‌ی اقشار جامعه رهایی و آزادی خویش را تنها در انقلاب زنان و آزادی آنان بدانند و بیابند. انقلاب «ژن ژیان نازادی» راه بر جستجوی بیشتر برای رسیدن به آزادی گشود. سایر اقشار جامعه نیز، با اعتماد و تکیه بر نیروی زنان، به میدان مبارزه آمدند. انقلاب آزادی زنان، زنان آزاد، مردان آزاد و جامعه‌ی آزاد می‌آفریند. با آگاهی کسب شده از انقلاب زنان، با تکیه بر میراث چندین ساله‌ی زنان، با آغاز فصل بهار به استقبال سالی پر از مقاومت و مبارزه می‌رویم و سال ۲۰۲۴ را به سال مبارزاتی غنی و نیرومند، در برابر هرگونه ظلم و ستم نظام مردسالار میدل می‌سازیم. همچون زنان با فعالیت‌های مشترک و ایجاد اتحاد، استراتژی حیاتی آزاد را رقم بزنیم و این نیز با مبارزه امکان پذیر است. هزینه‌ی آن هر چه باشد تیز، ما همه‌ی میداین و عرصه‌ها را به عرصه‌ی مبارزه و آزادی تبدیل می‌کنیم.





با ژنولوژی به سوی دومین انقلاب زنان

آرین رهنی

انجام کمیته‌ی ژنولوژی روزبهات کوردستان

رهبر آیدو بهنگام بازگویی سرآغاز حیات، در در مورد اهمیت و ارتباط سرزمین کوردستان، جغرافیای زاگروس-توروس و ارتباط زن و زندگی در این سرزمین می‌گوید: «آتشفشان بزرگ زندگی بشریت در دامنه‌ی زاگروس-توروس، در کناره‌های دجله و فرات منفجر شد، زندگی سحرانگیز در این جا متولد شد، زندگی در کوردستان همراه با زن بوجود آمد.»

از آغاز تاریخ بشریت، همیشه مسئله‌ای وجود داشت، این مسئله در طی زمان به پرسشی مبدل و این پرسش نیز موجب جستجو و کنگاش شد. هر یک نیز به شیوه‌ای و مطابق با فرهنگ، جامعه، مکان، روابط و مهم‌تر از همه موجودیت اخلاقی-سیاسی خویش، در سده پاسخگویی به این پرسش بودند. متولوژی، دین، فلسفه و علم، تفاسیر بسیاری در این رابطه ارائه داده‌اند، برخی آب، خاک، ماده، انرژی، طبیعت و برخی نیز خدا را عامل ایجاد حیات نامیدند.

آنان بسیار اندیشیدند، تحقیق کردند و در نهایت با یک پاسخ رویرو گشتند: «هر آنچه می‌جویی، در خود بجوی» اما این خود و ذات و جوهره کیست؟ این موجودیت بی‌همتای انسانیت چگونه به وجود آمد؟ کجا رشد کرد و در کجا دستاوردهایی را برای زندگی به دست آورد و در کجا کم شد؟ تا هنگامی که بدین سوالات، پاسخ‌های صحیحی داده نشوند، جستجوی حقیقت نیز ناتمام می‌ماند.

برای جستجویی صحیح باید به سوی سلول بنیادین بازگشت، هر اندازه که سلول بنیادین را بشناسیم، می‌توانیم تاریخ، امروز و آینده خود را نیز درک، تحلیل و پیشبینی کنیم. هنگامی که ما به اولین سلول زندگی توجه می‌کنیم، در دامنه‌های زاگروس-توروس یک زندگی بی‌همتا را می‌یابیم. این زندگی در اطراف طبیعت اول و در تعادل با طبیعت دوم آفریده شد، زنان نقش عظیمی در پیشبرد حیات داشته‌اند.

در این سرزمین‌ها زبان متناسب با فرهنگ توسعه یافته‌است. زن و زندگی در کنار هم زیسته‌اند و به همین جهت، برای رسیدن به پاسخ، باید به تاریخ و حقیقت این سرزمین‌ها پی‌برد تا بتوان تحلیل و تفسیری صحیح ارائه داد. اما با گسترش مردسالاری و حمایت‌شان از سوی ادیان تک‌خدایی و متولوژی، فلسفه‌های مردم‌محور و علومی که در چرخ دنده‌ی سرمایه‌داری گیر کرده‌است، حقیقت هزاران سال است که واژگون گشته‌است. معنا و هویت زن، از زندگی بریده شده و بجای آن مرگ جایگزین گشته‌است. مادر-اله‌ها کم‌ترنگ شده و تعاریف‌شان تحریف شده‌است. اما با بازخوانی تاریخ، به این مطلب می‌رسیم که در دوران نئولیتیک، زنان هویت اجتماعی را بر ساخته‌اند. مردان نیز در همخوانی با این حقیقت، خود را تعریف نموده و مساله‌ای در این مورد پیش نمی‌آید. چرا که زندگی در این سرزمین‌ها، دقیقاً ارتباط تنگاتنگی با زن دارد و زنان به زندگی معنا می‌بخشند. زیرا بهنگام سخن گفتن از موجودیت زنان، فرای جسم به روح و هویت آنان اشاره می‌ماییم. از سوی دیگر اگر قداست زن، تنها به مادر بودنش ربط داده شود، از حقیقت گفته شده، کاسته می‌شود.

به زبان‌های باستانی برگردیم، کلماتی که برای زنان به کار آمده‌اند، این نامگذاری‌ها در درک و فهم روند زندگی تاثیر فراوانی دارند. زیرا که نامگذاری در عین حال نوعی معنامندی است. حیات یک واقعیت نامتناهی است، همچون حلقه‌ی زنجیر می‌ماند و هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود. ریشه‌ی مشابه کلمات زن و زندگی، تصادفی نیست و در راستای همین معنامندی است.

در واقع زن همچون درخت حرحله (در اعتقادات ایزدی‌ها)، درخت زندگی (در اسطوره‌های مزوپوتامیا)، همچون سیمرغ و همچون درخت هولوپو (در اسطوره‌های سومری)، بی‌وقفه از نو زاییده می‌شود. در کنار این واقعیت هنگامی که ما درباره‌ی کلماتی که برای مرد به کار آمده‌است تحقیق می‌کنیم به حقیقتی سحرانگیز روبه‌رو می‌شویم، در نوع‌های باستانی فارسی برای بیان نمودن مرد، از کلمه‌ی «مرتیا» استفاده شده‌است. با توجه به ریشه کلمه، به معنای انسان میرا معنا می‌دهد. همین مسئله برای کلمه‌ی «آدم» نیز صحیح است. کلمه‌ی «مرد» که در فارسی به کار می‌رود از ریشه‌ی «مرتیا» گرفته شده‌است. تنها با همین برآورد ساده حقیقت آشکار می‌گردد. برای موجودیت زنان زمانی نامتناهی و برای موجودیت مرد، مدتی مشخص برای زنده ماندن تعیین گشته‌است. در اینجا مقصد ما کوچک کردن یا بزرگ‌نمایی یکی از جنس‌ها نیست، بلکه برای درک کردن سلول بنیادین هستی این مقایسات ضروری هستند.

اکنون چنین موقعیتی ۱۰۰ درصد واژگون گشته‌است، مرد سلطه‌گر اقتدار خود در نهاد دولت-خاندان خود را نامیرا کرده‌است، و در کنار آن زنان همچون موجودیتی که همیشه با مرگ روبه‌رو است تعریف می‌شوند. این مرگ اگر فیزیکی هم نباشد، به صورت روحی و فکری هر لحظه، صورت می‌پذیرد. علوم پوزیتویستی، همچون زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، آناتومی و روانشناسی همه‌ی تلاش و توان خود را در راستای تحقق این امر به کار می‌گیرند. در بیشتر این تحقیقات، زنان ایزده‌ای تلقی شده که هرگونه انجام عملیات بر آن‌ها رواست، در حالیکه با این کار، راه به بردگی کشاندن زنان میسر می‌شود.

مردسالاری و همه‌ی نهادهای آن، جهت اینکه چنین واقعیتی را ابدی سازند، ضروری بود که در ابتدا به سلول بنیادین حمله‌ور گردند، به همین جهت اولین حمله‌ی مردسالاری، بر روی سرزمین کهن زاگروس-توروس، و علیه فرهنگ الهه-زن صورت گرفت. تا چنین فرهنگی را از میان برداشتند، بر ساخت نهادهای اقتدارشان ناممکن بود، نخستین حمله در مکانی که انقلاب نوستکی در به وقوع پیوست، بود. رهبر آپیو در دفاعیات خود جلد دوم مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در یکی از سرفصل‌ها می‌نویسد: دزد خانه. اولین چیزی که دزد خانه دزدید، چه بود؟ برای از میان برداشتن سلول بنیادین، فرهنگ زن-خداوند، دانش را دزدید. انکی از اینانا، جاساب از شاماران، ژئوس از آرغیس، دانش را دزدیدند. اولین واقعیتی که دست به دست شد، دانش بود. و همه چیز بعد از آن به وقوع پیوست؛ سیاست، اقتصاد، هنر، آموزش! و در مکانی همچون دامنه‌های زاگروس-توروس حملات علیه موجودیت زنان بر این مبنا صورت گرفتند. اما آنچه مبرهن است، مبارزه‌ی هزاران ساله‌ی زنان برای زنده نگه داشتن آن فرهنگ و دانش و علم.

از شهناز خاتون، از گوهر خانم تا به ویان و زادینه، از قدم غیر تا به شهلا، از خرم تا به رمزیار خاتون، بیشمار زن مقاومتگر این خط را ادامه داده‌اند. از اقصی نقاط جهان، بویژه در مزوپوتامیا و آنجایی که ذهنیت مردسالار، آن را مورد هدف قرار داده‌است، زنان

◀ در این سرزمین‌ها زبان

متناسب با فرهنگ توسعه یافته‌است.

زن و زندگی در کنار هم زیسته‌اند

و به همین جهت، برای رسیدن به

پاسخ، باید به تاریخ و حقیقت این

سرزمین‌ها پی‌برد تا بتوان تحلیل و

تفسیری صحیح ارائه داد

بطور پیوسته مقاومت کرده‌اند و رمز و راز کهن و تاریخی‌شان را حفظ نموده‌اند. شرق کوردستان و ایران، یکی از مکان‌هایی است که مقاومت ریشه در خاک زده است. از آنجا که ره‌آپو، انقلاب نتولوتیک را همچون انقلاب زنان، معرفی می‌کند، این بخش نیز، همانا یکی از زادگاه‌های انقلاب زنان است. با تاریخ و فرهنگ این بخش از کوردستان که نگاه می‌اندازیم، متوجه خواهیم شد که زنان با حفظ هویت خویش، از هویت و موجودیت جامعه نیز، صیانت به عمل آورده‌اند. به منطقه هورامان و دالاهو « که به معنای سرزمین زن-مادر است» بنگریم، در این مناطق، اولین انقلاب زن به صورت بسیار ژرفی اتفاق افتاده است. الهه گانی همچون میترا و نین خورساگ در این مناطق، سر برآورده‌اند. البته که منظور از «خورشید» روشنایی» دانش می‌باشد. در این منطقه نیز، زنان شاعر، هنرمند، ادیب بسیاری به شیوه‌های مختلف فعالیت نموده‌اند. ریحانه لرستانی، مستوره اردلان، لیزا خانم، اسامی نام‌آشنای زنان در شرق کوردستان و ایران می‌باشد.

از آن جهت، که این مناطق زادگاه دانش بوده، بسیار مورد هدف، ذهنیت مردسالار قرار می‌گیرد. هدف ذهنیت واپس‌گرای مردسالار، به خاموشی کشاندن این مناطق است. سیاست‌های اعمال شده در صدسال گذشته، بخوبی بیانگر این موضوع است. از روزی که اتکی، مقدسات نین خورساگ را زیر پا نهاد و به باغ دانش وارد شد، تا به امروز این خشونت‌ها ادامه دارند. حملاتی که هزاران سال است بطور سیستماتیک ادامه می‌یابند. در سال ۱۹۷۹ این حملات به اوج خود رسید. این بار اسلام‌گرایان، دانش را به غارت بردند، اسلام‌گرایی حاکم اجازه داد تا هرگونه تحریف و مداخله علیه هویت و خودبودگی‌شان صورت گیرد. از یک سو، دین‌گرایی قاطع و جزم‌گرا و از سوی دیگر، علوم پوزیتیویستی دست در دست هم گذاشته تا زنان را به ورطه‌ی نابودی بکشاند.

اما در مقابل، مقاومت‌ها نیز تا به امروز ادامه دارند. پیام واضح، انقلاب «ژن ژیان تازادی» دقیقاً بدان معناست که مقاومت بدون عقب نشینی همچنان ادامه دارد. شاید این قیام‌ها به مانند روز اول، پرخروش نیست، اما به روحیه مقاومت همچنان پابرجاست. ببینید، آنجا که بیش از همه تاریک مانده بود، روشن‌تر از همیشه قیام نمود اتحاد ما بین جوامع بیشتر شد. از لرستان تا تبریز، از بلوچستان تا سنه و خلق‌های در شرق کوردستان و ایران، حول محور زن باردیگر گرد هم آمدند. باردیگر در سرزمین اولین انقلاب زنان، برای بار دوم بر روی همین خاک، جرقه‌های یک انقلاب زده شد. در مکانی که دانش از دست زنان ربوده شد، آنان بار دیگر در پی یافتن حقیقت خویش به پا خواستند.

رهبر آپو قرن ۲۱ را قرن انقلاب زنان نامید، در همین راستا ژنتولوژی در تلاش برای گسترده نموده دانش این انقلاب است. دانشی که در تاریکی مانده، از صاحبان اصلی اش، ربوده شده و دشمن اصلی جامعه، آن را غصب نموده است. همچنین علاوه بر بازپس‌گیری دانش، باردیگر مساله جنسیت را بازتعریف نماید و به چاره‌یابی مسائل بپردازد.

در شرق کوردستان و ایران نیز، ژنتولوژی می‌تواند نقشی بسیار اساسی در رسیدن به حقیقت و راه و روش صحیح مبارزه ایفا نماید. آنجا که از دست داده ایم، به نقطه‌ی آغاز زمان تبدیل می‌شود. بر همین مبنا می‌توانیم آنچه را که از زنان ربوده شده و حال در بحران قرار گرفته‌اند، بار دیگر به زنان بازگردانیم.

دانش کنونی در بحران به سر می‌برد و به جای چاره‌یابی مسائل، به گره‌گور مسائل مبدل شده است. به جای آنکه چاره‌یابی را گسترش دهند، از چاره‌یابی مسائل جلوگیری می‌نمایند و می‌خواهند مانع جستجوی حقیقت، کنکاش و در نهایت ارائه‌ی فکر و روح آزاد شوند. با این روش‌ها و دانش موجود، مسئله‌ی آزادی زنان نمی‌تواند به پاسخ‌های مناسب دست یابد، به همین جهت با مراجعه به علم ژنتولوژی، می‌توان به روش‌های صحیح و آفرینش حل مسائل به صورتی بنیادین دست یافت. انقلابی که در دامنه‌های زاگروس-توروس صورت گرفت، امروز بار دیگر پیشاهنگ خویش را می‌طلبد. این گام‌های مهم که در انقلاب «ژن ژیان تازادی» برداشته شدند، می‌تواند با ژنتولوژی به ژرفای علمی اش دست یابند. مشخص است که زندگی، بدور از مردسالاری و به پیشاهنگی زنان، می‌تواند معنامند گردد.



تاریخ ۸ مارس

۱۸۵۷ زنان کارگر نساجی در کارخانه‌ی تولید پوشاک شیکاگو در مقابل بی‌عدالتی و نابرابری‌ها دست به اعتراض زدند. در این کارخانه ۱۲۹ زن جان خود را در آتش سوزی از دست دادند و این روز تا به امروز گرامی داشته می‌شود.

۱۹۰۷ به مناسبت پنجاهمین سالروز واقعه‌ی کارخانه‌ی تولید پوشاک، در نیویورک در هشتم مارس، زنان دست به تظاهرات زدند. بعد از آن ایده انتخاب روزی از سال به عنوان (روز زن) نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار (حق رای برای زنان) مطرح شد.

۱۹۰۹ دو هزار زن معترض پیشنهاد کردند که هر سال روز یکشنبه آخر فوریه، یک تظاهرات سراسری در آمریکا به مناسبت روز زن برگزار شود.

۱۹۱۰ دومین کنفرانس زنان سوسیالیست که کلارا زتکین از پیشاهنگان آن بود، به مسئله تعیین روز جهانی زنان پرداخت.

۱۹۱۴ دبیرخانه بین المللی زنان هشتم مارس را با خاطره مبارزه زنان کارگر در آمریکا به عنوان (روز جهانی زن) انتخاب کرد. زنان انقلابی در سراسر اروپا، مراسم ۸ مارس) را بشکل تظاهرات و شیبینگ برگزار کردند.

۱۹۱۴ جنگ جهانی اول در گرفت. در اروپا که مرکز جنگ بود، زنان انقلابی تلاش کردند تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ را تحت شعار مرکزی (عمله جنگ امپریالیستی) برگزار کنند.

۱۹۱۷ تظاهرات زنان کارگر در پیروگرد علیه گرسنگی و جنگ و تروریسم، فراهخوان انگلین انقلاب روسیه بود. کارگران شهر در پشتیبانی از این تظاهرات، اعلام اعتصاب عمومی کردند. ۸ مارس ۱۹۱۷ به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ انقلاب روسیه تبدیل شد.

۱۹۲۱ کنفرانس زنان انترناسیونال سوم کمونیستی در مسکو برگزار شد. در آن کنفرانس، روز ۸ مارس به عنوان (روز جهانی زن) تصویب رسید.

۱۹۳۱ اروپا در میان جنگ جهانی دوم و تقسیم می‌سخت که زنان در برلین تظاهرات کردند. در همان روز، اسپانیا شاهد تظاهرات هشتم مارس در مادرید بود. ۴۰ هزار زن کمونیست و جمهوریخواه، شعار « آزادی و صلح » سردادند.

۱۹۷۷ سازمان ملل در قطعنامه‌ی ۸ مارس را با عنوان (روز حقوق زنان و صلح بین‌المللی) وارد تقویم رسمی خود کرد.

۱۹۷۸ رهبر آلبو در روز ۸ مارس ایندیولوژی رهایی زن را به زنان انقلابی کورد و دیگر زنان جهان اهدا کردند. همچنین شعار زن زنان نازادی از سوی رهبر آلبو در سال ۲۰۱۴ به زنان کورد اهدا شد و زنان انقلابی مبارزات خود را گسترش دادند.

۲۰۱۳ در روزآوان کوردستان و پاکور کوردستان از سوی زنان صدای زن زنان نازادی به آسمان بلند شد.

۲۰۲۲ در روزهملات کوردستان شعار و فلسفه‌ی زن زنان نازادی جهانی شد، و اکنون ۸ مارس با الهام از این فلسفه برگزار می‌شود.

۲۰۲۳ مبارزات زنان در روزهملات کوردستان و ایران با زن زنان نازادی گسترش یافت، با کارزار «آزادی فیزیکی برای رهبر آلبو و حل مسئله‌ی کورده مبارزات زنان به مرحله‌ی تعیین‌کننده‌ای وارد شد.



خرد تقاطعی زنان کورد و بلوچ در جنبش‌های برابری‌خواه و آزادی‌خواهانه

لانا آرام
نویسنده و فعال حقوق زنان

هشت مارس، روز جهانی زن، زمان ساسی است که نوری بتانیم بر مبارزه و مقاومت زنانه. به ویژه از دریچه چشم زنان کورد و بلوچ که دهه‌هاست توسط ساختارهای سرکوب‌گر استعماری و پدرسالاری به حاشیه‌رانده شده‌اند. اگر سالیان است که مبارزه فمینیستی آن‌ها ادامه دارد اما خیزش زن ژبان نژادی، تجسم خرد تقاطع زنان کورد و بلوچ است که در لایه‌های تبعیض و ستم سیستماتیک حرکت می‌کنند، و مبارزاتشان نماد بی‌ش عمیق آن‌ها است که در لایه‌های تعصب و انقیاد سیستماتیک می‌گذرند.

در مبارزه برای آزادی و برابری، زنان کورد و بلوچ نقاط مشترکی برای به‌چالش کشیدن ساختارهای مردسالارانه که به دنبال محدود کردن آن‌هاست، یافته‌اند. فعالیت آن‌ها فراتر از مقاومت صرف است. این گواهی و عزم آن‌ها برای بازیگری عاملیت خود در جامعه‌ای است که اغلب به دنبال انکار حق آن‌هاست. در سرزمین‌های که با نیروهای بیرونی به استعمار گرفته شده و به تاراج رفته است. جنبش زن ژبان نژادی لحظه‌ای تاریخی در اقدامات جمعی زنان بلوچ رقم زد، زنان بلوچ با رد اقتدار زنان طبقه متوسط مرکز، بازتابی خود در گفتمان‌های رسانه‌ای و دولتی را مورد انتقاد قرار دادند و از عاملیت خود در حمایت از تغییرات سیاسی مرفعی و سکولار دفاع کردند. در رویکردهای خیرخواهانه، زنان بلوچ با تصاویر منفعل و وارونه‌ای همراه هستند. در جمعه خوتین زاهدان و کشتار مردم بلوچ

از طریق بازنگاری کاپیتالیستی چهره‌ای مظلوم قابل ترحم از جمعه‌های اعتراضی و حضور و عدم حضور زنان بلوچ ارائه شد. در حالی که زنان بلوچ با به چالش کشیدن ساختارهای پدرسالار که عمیقاً در سنت‌های فرهنگی و مذهبی ریشه دارند، با جوامع به حاشیه رانده شده وارد گفت‌وگو شدند و ظلم‌های درهم‌تنیده ای را که با آن روبه‌رو هستند را برجسته کردند. تغییر نمادین جنبش «ماهو بلوچ» نشان‌دهنده یک تغییر پارادایمیک در اعتراضات بلوچستان بود که خواهان پاسخگویی و عدالت در برابر ظلم سیستمی بود.

زنان کورد نیز علی‌رغم مواجهه با بازنگاری کلونیالیستی و اورنیالیستی در رسانه‌های جریان اصلی، نقشی اصلی در اعتراضات در ایران و کوردستان داشتند. با وجود این‌که آن‌ها پیش از خیزش زن ژبان نازادی خود را مطرح کرده بودند و روایت‌های خود را ساخته بودند. با این حال، با انتقال روایت به رسانه‌های جریان اصلی، هویت کوردی انقلاب حذف و شعارهای تاریخی مانند «زن ژبان نازادی» نادیده گرفته شد.

جنبش ژبنا، نه تنها نقطه عطفی در نگرش به نابرابری‌های ملی اتنیک و جنسیتی بود، بلکه درهای زیادی بر روی گفت‌وگوهای سیاسی بدن زن و اراده اون فراهم کرد. این خیزش اساساً با مقاومت در برابر تصاحب و اسارت بدن زنان آغاز گردید، تصویر بدن زخمی ژبنا در بیمارستان و جمله تاریخی «ژبنا گیان تو ناسری، ناوت ده‌بیته په‌مزه» و تن ماهو بلوچ که مورد تجاوز قرار گرفته بود اعتراض به مرگ و تجاوز، رهایی تن‌های بود که با برداشتن حجاب اجباری و تافرمانی مدنی به رویارویی با یک ساختار سیاسی سرکوب‌گر پرداختند. این جنبش در بستر روایت‌ها صورت گرفت و با تغییر دینامیسم جمعی و وارونه‌کردن رابطه مرکز و حاشیه، با پنداشت رادیکال و رهایی‌بخش خیزش فرودستان، با زخم‌هایی ناشی از سال‌ها استثمار، امر شخصی، امر سیاسی است.

زنان با لنز فمینیستی، با آگاهی بر ساختارهای سنتی-مذهبی محافظه‌کار) آن‌ها بر حذف تصویر زن است، زمانی مذهبی اقتدارگرای منطقه مواجه شدند، یا شیوه‌های جدید (جایی که برای اعتراضات است) به مقابله پرداختند.

زنان بلوچ با رد نقش‌ها و کلیشه‌های منفعل خودداری کرده و به عنوان عاملین زنان کورد که نقش حیاتی در سازمان‌دهی به چالش کشیدن سرکوب سیاسی هستند

خود به دنبال دفاع از حق تعیین سرنوشت خود هستند.

در قلب مبارزات زنان در تمامی ادوار تاریخ، درک عمیقی از تقاطع نهفته است، تشخیص این‌که اشکال مختلف ستم به هم مرتبط هستند و نمی‌توان آن‌ها را به تنهایی مورد بررسی قرار داد، زنان بلوچ و کورد درک می‌کنند که مبارزات آن‌ها نه تنها به دلیل جنسیت است، بلکه بر سر ملیت، طبقه، مذهب، و دیگر هویت‌های متقاطع است. با پذیرش این تقاطع‌ها، آن‌ها توانستند هم‌بستگی را در میان جوامع مختلف ایجاد کنند و صدای جمعی خود را تقویت کنند.

این مبارزات چندین لایه، نشان‌دهنده احیای فضا-هم‌فیزیکی و هم‌ایدئولوژیک برای زنان در حوزه عمومی است. زنان بلوچ و کورد که به حاشیه‌های رانده‌شده‌اند، سعی در خاموش کردن صدایشان شده است، روایت‌شان نادیده گرفته شده بود، از طریق کنش‌گری خود، حق دیده‌شدن و شنیده‌شدن خود را پس گرفته‌اند و روایت‌های غالبی را که به دنبال محو حضور آن‌ها هستند را به چالش می‌کشند.

زنان بلوچ و کورد در به چالش کشیدن ساختارهای مردسالارانه و بازپس‌گیری عاملیت خود، مفاهیم سنتی زنانه را نیز به چالش کشیده‌اند، آن‌ها از انطباق با انتظارات محدود اجتماعی خودداری کرده‌اند و در عوض هویت چندوجهی خود را به عنوان فعال، اکتیویست، زن، دختر، مادر و رهبران جامعه پذیرفته‌اند.

سال‌ها مبارزه زنان گواهی بر پایداری، شجاعت، و درایت آن‌هاست که حاضر نیستند در برابر ظلم سکوت کنند، رویکرد متقاطع آن‌ها به کنش‌گری طرحی قدرتمند برای مقاومت و هم‌بستگی ارائه می‌دهد و به زنان در سراسر جهان الهام می‌دهد تا بایستند و عدالت، برابری و آزادی را برای خود و سرزمین‌شان مطالبه کنند.

◀ در قلب مبارزات زنان در تمامی ادوار تاریخ، درک عمیقی از تقاطع نهفته است، تشخیص این‌که اشکال مختلف ستم به هم مرتبط هستند و نمی‌توان آن‌ها را به تنهایی مورد بررسی قرار داد، زنان بلوچ و کورد درک می‌کنند که مبارزات آن‌ها نه تنها به دلیل جنسیت است، بلکه بر سر ملیت، طبقه، مذهب، و دیگر هویت‌های متقاطع است.

این‌که پدرسالاری (چه حاکمیت، چه از طریق بدن زنان کار می‌کند و تمرکز که در میانه اعتراضات پرشور با پدرسالاری آن همراه نشدند، خطرات را پذیرفتند و به برای زنان به شیوه سنتی فضایی مانده

سنتی جنسیتی از تقلیل خود به قربانیان قدرتمند تغییر ظاهر شدند و با دیالوگ با قیام‌های ضدساختار دارند، نه تنها دنبال بلکه با بازپس‌گیری هویت فرهنگی

کوچه‌ها انقلاب

رزین کمانگر

بر فراز تمام مه‌دو‌دهای شهر
آنسوی مرگ، ایستاده به محراب می‌برد
مغلوبیان خانه در خیال خرافه می‌ریسند
و سخن سخت سرخش را طناب می‌خرد
هوای این خانه بسی گرم است
آتش خونش، مرا بی حساب می‌برد
چه کسی از من و تو محرم‌تر به شهر
بیگانه، دل ساده را به منجلاب می‌برد
چشمان خیس‌مان کف جاده می‌ریزند
بیابان شهر، دل به سیلاب می‌برد
دلش زخمی و چشمانش به‌راه دوخته
این کورسوی دیده را مهتاب می‌برد
من با همین دست، پینه می‌زنم
تا بگویم از آن هنگامه‌ای که
این بریدگی‌های جاده‌ی جنگ
مرا به کوچه‌های انقلاب می‌برد



کنفرانس زن، ژبان، نازادی با شعار «با زن، زندگی، آزادی» بسوی انقلاب زنان می‌رویم

رژا ثابت «روزنامه نگار و فعال حقوق بشر»

کنفرانس زن، ژبان، نازادی با شعار «با زن، زندگی، آزادی» بسوی انقلاب زنان می‌رویم» در تاریخ ۲۰ و ۲۱ ژانویه ۲۰۲۴ در استکهلم برگزار شد. این کنفرانس همانگونه که از نام و شعارش روشن است، بر محوریت زنان و نقش آنان در انقلاب و آینده آن تمرکز داشت. سخنرانان به موضوعاتی از جمله:

تاریخ مبارزاتی زنان در جغرافیای سیاسی ایران، مبارزات و مقاومت زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران از دهه‌ی شصت تاکنون، گارکیزد مرگ برای رژیم ایران، اهمیت رویکرد فمینیسم اینترسکشنال در بازشناسی رنج زنان در تقاطع مردسالاری و ستم ملی، اثرات مضاعف بحران‌های زیست‌محیطی بر زنان و گروه‌های به حاشیه رانده‌شده، نژادپرستی سیستماتیک و شکل‌های مختلف آن در ایران و امتیازات ناشی از مرکزگرایی و سرکوب ملت‌ها و بخصوص زنان به حاشیه رانده شده، مبارزات زنان افغانستان در ۴۵ سال گذشته، عاملیت زنان طی دهه‌های گذشته و در جنبش زن، زندگی، آزادی، مشکلات پیش روی تداوم قیام و راه‌های حفظ آرمان‌های آن و ارائه آلترناتیو، به بحث و تبادل نظر پرداختند.

این نوشتار به اهمیت برگزاری این کنفرانس و نقش آن در ایجاد اتحاد میان زنان و اینکه این اتحاد چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت، می‌پردازد.

چرا این کنفرانس مهم است؟

این کنفرانس که ۱۹ پانلیست زن از اساتید دانشگاه، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، فعالان مدنی و سیاسی و دیگر زنان آزادی‌خواه را گرد هم آورده بود؛ تجربه کم نظیری از حضور زنان از سراسر دنیا و از تسلف‌های مختلف با تجارب و دیدگاه‌های مختلف و نگاه به موضوعی مشترک، از زوایای مختلف را به نمایش گذارد.

از زنان تحصیل‌کرده و آکادمیسین نسل انقلاب ۵۷ همچنین زندانیان سیاسی سابق، که در تبعید جنین زنان خارج از کشور را شکل دادند تا زمانی که بعد از سلطه طالبان بر افغانستان مجبور به ترک وطنشان شدند تا زنان جوانی که تنها یکماه قبل از خیزش زینا به قصد تحصیل آمدند و با پیوستن و حمایت از جنبش مسیر زندگیشان تغییر کرد.

از زنان شجاع و هنرمندی که با سفر به کوهستان‌های کوردستان، مبارزات و زندگی روزمره زنان کورد گریلا را به تصویر کشیده‌اند تا زنان مبارزی که یا خود در جمع‌مان حاضر بودند یا از کوه‌های سر به فلک کشیده کوردستان پیام ویدیویی ارسال کردند.

از زنان ملت‌های تحت تبعیض و ستم مضاعف و سیستماتیک که تجربیات زیسته و گاه منحصر بفرد خود را در اختیار حاضران گذاردند تا زن هنرمند و فعال سوندی که به یاد سکنه جانسز زن سیاستمدار کورد و دیگر همراهانش که در فرانسه ترور شدند، ترانه‌ای اجرا کرد. این تنوع و تکثر خود به روشنی گویای ضرورت وجود آن در عرصه‌های مختلف و بوجود آوردن ساختاری غیرمتمرکز، تکرگرا و سکولار است که در آن همه اقشار جامعه در تعیین سرنوشت خود سهیم باشند...

ضرورت اتحاد زنان

در سایه حاکمیت زن ستیز و مردسالار ایران انواع تبعیض‌ها و ستم‌ها نسبت به زنان در جریان است. نگاه ایزه‌گونه حکومت به زنان، قوانین ضد زن و تجربه خشونت روزمره زنان از سوی حاکمیت و جامعه مردسالار کسی پوشیده نیست و این خود ضرورت اتحاد زنان را نمایان می‌کند.

حضور پررنگ زنان و جوانان در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی شکلی مترقی از مبارزه و مسیری برگشت ناپذیر را پیش روی همگان قرار داد. جنبشی که بدون پیشاهنگی زنان به پیش نمی‌رفت و نقش و عاملیت زنان به اندازه‌ای در آن محوری بود که منجر به فراگیری پیام آن در سراسر دنیا شد. در این میان زنان ملت‌های تحت ستم با به چالش کشیدن رژیم استبدادی از یکسو و گفت‌وگوهای فمینیستی مرکزگرا از سوی دیگر، نقشی کلیدی را در تبیین مبارزات زنان به حاشیه رانده شده ایفا کردند. بطوری که نیروهای راست افراطی و رهبران خودخوانده آنان و اتحادهای پوشالی شان را که با انکار ملت‌های غیرفارس در پی بازتولید تک‌صدایی بودند؛ با تشتت، انزوا و شکست مواجه کردند. ایستادگی زنان در طول جنبش با وجود سرکوب‌های شدید رژیم و پس از آن مقاومت‌شان در شکنجه‌گاه‌ها و اتحاد و همصدایی شان در زندان‌ها، نقش کلیدی آنان را در ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه نشان داد و رژیم دیکتاتوری را که همواره در تلاش بوده تا از زنان انسان‌هایی منفعل و تحت سلطه بسازد، به استیصال کشاند.

نقش این کنفرانس در اتحاد زنان

کنفرانس زن ژبان نازادی با شعار «با زن زندگی آزادی بسوی انقلاب زنان می‌رویم» توانست زبانی با تجارب و فرایط متفاوتی از نسل، جغرافیا، زبان، فرهنگ، تحصیلات و... که همگی اما مواجه با سیستم مردسالارند که زن را به حاشیه می‌راند. از سراسر دنیا گرد هم آورد.

این کنفرانس ضمن فراهم کردن بستری برای گفت‌وگو و هم اندیشی و ایجاد فضایی برای تبادل ایده‌ها همچنین تمرکز بر وجوه مشترک، بر ضرورت اتحاد زنان آزادی‌خواه و مبارز، سازماندهی مستقل زنان، ایجاد راه‌های ارتباطی بین زنان و فعالان و تشکیل شبکه همبستگی تأکید داشت. از سوی دیگر حضور و مشارکت فعال زنان ملت‌های تحت تبعیض و ستم مضاعف نشان داد که از دل تجارب بعضاً منحصر بفرد یا حتی شنیده نشده به حاشیه رانده شدگان و مبارزات زنان خلق‌ها، ایده‌ها و شیوه‌های جدیدی از همگرایی، همبستگی و سازماندهی می‌تواند شکل بگیرد.

نتایج اتحاد زنان و آلترناتیوها

همان گونه که در جنبش زن ژبان نازادی شاهد بودیم اتحاد و پیشاهنگی زنان منجر به همگرایی سایر اقشار جامعه به خصوص جوانان، همچنین شیوه‌های جدیدی از مقاومت و مبارزه شد. ارتقاء این شیوه‌های مبارزاتی و تقویت نقاط قوت آن می‌تواند کنترل اوضاع توسط رژیم، که تنها به پشتوانه سرکوب صورت می‌گیرد را از دستش خارج کند. از سوی دیگر اپوزیسیون واقعی را نمایان و اپوزیسیون‌های قلابی را پس براند.

رابطه انکارناپذیر زن و محیط زیست، زن و فرهنگ، زن و آگاهی و در یک کلام زن و زندگی، خود نقش و جایگاه زنان و اهمیت اتحاد

حضور پررنگ زنان و

جوانان در جنبش انقلابی زن، زندگی،

آزادی شکلی مترقی از مبارزه و مسیری

برگشت ناپذیر را پیش روی همگان

قرار داد. جنبشی که بدون پیشاهنگی

زنان به پیش نمی‌رفت و نقش و

عاملیت زنان به اندازه‌ای در آن محوری

بود که منجر به فراگیری پیام آن در

سراسر دنیا شد.

آنان برای نجات زندگی و تمامی مظاهر آن از جنگال رژیمی که کمر به قتل زندگی بسته است را، بخوبی روشن می‌کند.

این رژیم از سرکوب ملت‌ها و به ویژه زنان و گروه‌های به حاشیه رانده شده به اشکال مختلف از سرکوب زبانی، ملی، فرهنگی، از طریق فقیرسازی و سرقت منابع طبیعی و ایجاد بحران‌های زیست محیطی، قدرت گرفته است پس آلتزناتیوش نیز از دل اتحاد همین اقشار فرودست و تحت تبعیض و ستم بیرون می‌آید و در نهایت نیز منجر به نابودیش خواهد شد.

ضروریست تا زنان با تشکیل شبکه‌ای فراملی و سازماندهی شده و تمرکز بر وجوه مشترک به مبارزه علیه تمامی اشکال تبعیض و ستم، فاشیسم، نژادپرستی، بنیادگرایی، نابرابری، مردسالاری، استثمار و تخریب محیط زیست برخیزند.

در این میان به اثرات مضاعف بحران‌های زیست محیطی بر زنان و گروه‌های به حاشیه رانده شده باید توجه ویژه داشت. از جمله: آتش سوزی جنگل‌ها، سدسازی‌های بی رویه، انتقال آب رودها، خشکاندن تالاب‌ها، بحران ریزگردها و ...

بطوری که طی ۴ سال گذشته ساکنان ۱۱۸ روستای عرب در حاشیه تالاب حویزه (هورالعظیم) مجبور به ترک خانه‌های خود و مهاجرت اجباری شده و روستاها خالی از سگه شده‌اند و باقی مانده تالاب نیز با توسعه میدان نفتی سهراب در حال خشکی و نابودی کامل است. این کوچ اجباری و آوارگی و محرومیت از منابع معیشتی - آب و زمین - و در نهایت فقر و حاشیه نشینی، بیشترین اثرات مخرب خود را بر زنان و کودکان می‌گذارد.

باید توجه داشت که تنها اتحاد و قیام یک ملت به تنهایی و بدون حمایت و پشتیبانی سایر ملت‌ها، نتیجه‌ای جز قتل و قلع و قمع آن ملت را در پی نخواهد داشت همانگونه که در قیام‌های مختلف شاهدش بوده‌ایم! انتفاضه‌ها و قیام‌هایی که حتی برخی از ما از وقوع آن‌ها بدلیل بیصدایی و بایکوت رسانه‌ای، بیخبر مانده‌ایم.

همکاری و همبستگی زنان ملت‌ها حتی با وجود افکار سیاسی متنوع، مهم و حیاتی است تا از ظهور یک دیکتاتوری جدید جلوگیری کند. چرا که باید از تجربیات تلخ گذشته درس‌ها آموخت.

شکلی از اتحاد که به ملت‌ها تضمین و اطمینان دهد که این همبستگی منجر به دستیابی همه ملت‌ها به حقوق خود بدون دور از هرگونه اقتدارگرایی و تبعیض خواهد شد. بدیهی است که هیچ حزب، گروه یا ملتی حق تصمیم‌گیری برای ملت دیگر را ندارد. ایجان به اینکه مردم تصمیم‌گیرنده نهایی‌اند، باعث همدلی، همبستگی و قدرت ملت‌ها می‌شود. اتحادی که در سایه آن همه اقشار تحت ستم مضاعف از جمله زنان، اقلیت‌های دینی، مذهبی، جنسی و جنسیتی به حقوق خود دست یابند.

سخن پایانی

درست است که مجرم اصلی در این ساختار ستم و تبعیض رژیم آپارتاید جمهوری اسلامی ایران است اما افرادی از بطن جامعه و به اصطلاح اپوزیسیون نیز در این تبعیض‌ها و رنجی که ملت‌های غیرفاس و به خصوص ملت عرب احواز متحمل شده‌اند، نقش داشته‌اند. نقشی که منجر به استمرار و قدرتمند کردن این ساختار ظالمانه شده است. پیش داوری، ذات‌پنداری عقب ماندگی، تبعیض و حتی حذف کامل افراد از فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، شغلی، آموزشی و بسیاری از فرصت‌های عادی و حقوق اولیه انسانی.

تا زمانی که افراد همین گفتمان و تفکر ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران را درپیش بگیرند، تا زمانی که حق طلبی ملت‌ها تحت عناوین به خطر انداختن تمامیت ارضی و تجزیه طلبی سرکوب شود، تا زمانی که امنیت را در یکسان بودن و یک شکل بودن تعریف کنند؛ آنان نیز ماهیتشان همچون رژیم، فاشیستی است.

در این چرخه تبعیض و ستم اما وضعیت ملت عرب احواز فاجعه بار تر است. نفرت پراکنی و عرب ستیزی نهادینه شده در لایه‌های مختلف جامعه ایرانی از یکسو مردم یکی از ثروتمندترین نقاط دنیا - تأکید می‌کنم دنیا و نه فقط ایران - را در فقر و محرومیت و تنگدستی مطلق قرار داده و از سوی دیگر سرکوب این ملت را به شدت بی‌هزینه کرده است. اگر امروز بخش قابل توجهی از مردم ایران در مقابل نسل کشی در غزه بی‌تفاوتند، ریشه آن را باید در همین‌ها جستجو کرد: نژادپرستی افسارگسیخته، توهم خود برتر بینی از عرب‌ها، نداشتن درکی از استعمار و همراهی با نظام‌های استبدادی و سرمایه‌داری که آنرا بخشی از تجدد و ایرانی بودن خود می‌دانند. این تجدد فاشیستی حتی جامعه نخبگان ایران را هم دربر می‌گیرد. بطوری که نه تنها نشانی از صلح دوستی و انسان باوری دیده نمی‌شود؛ بلکه از انسان‌ها انسان زدایی می‌شود، مرگ هزاران زن و کودک آن‌ها را شادمان می‌کند و آوارگی و بی‌خانمانی و بی‌سرپرستی کودکان، ذره‌ای وجدانشان را نمی‌آزارد. آری، رنج هیچکس را به رسمیت نمی‌شناسند؛ حال چه ملت‌های ساکن جغرافیای سیاسی ایران و روایت‌هایشان از ستم و تبعیض، چه نسل کشی مردم غزه!

ایمان تا زمانی که به سیستماتیک بودن تبعیض و نابرابری اذعان نداشته باشند، به رانت فارس بودن، مرکزگرا بودن، غارت منابع حاشیه به نفع مرکز و ... ده‌ها امتیاز دیگر که از قبل نمی و انکار وجود و هویت سایر ملت‌ها نصیب شان شده معترف نباشند، تا آن‌ها را کنار نگذارند و به آن‌ها پشت پا نزنند، اتحاد بی‌معناست و هر آلتزناتیو مطروحه از سوی آنان بی‌معناست.

تنها آلتزناتیو ممکن، مدیریتی به شیوه شورایی، متشکل از تمامی اقشار و گروه‌های تحت تبعیض و به حاشیه رانده شده است و تنها زمانی که امتیازدارها به جنگ نظام تبعیض بروند و به این سلسله مراتب ناعادلانه و ارتجاعی خاتمه دهند؛ می‌توانند بخشی از این آلتزناتیو باشند.



با زن زندگی آزادی بسوی انقلاب زنان می‌رویم

برای بانویستان مادر قدیس ای زن محبوب باید از بیخ و بن بکنیم
آنچه بنشانند از زمان آدم و حوا بر سر راه ما خار سیاه و در هم شکنیم و
فروریزیم دیوار بلندی که کرده ما را جفا

برای بانویستان مادر قدیس ای زن محبوب باید به زیر کشیم
از سر برعلیت های نخستین سلطه‌ی مردان حقه بازپوشان و خان و حاکم و غیر
و آتش پیروز را باز پس بگیریم. از دولت شیاد پر تزییر
مادر قدیس ای زن محبوب برای بانویستان من بیدم را کردم آغاز و
بیشتر ازهر پروخته دیدهام من رنج و آزار من به جان خودخریدیم

از برای خلق دشمنی این جوان را و به شهرشهری از آتش برشور
پروخته‌ی مظلوم در دام ناجوانمردی کشیم ایسر

رهبر آید